

مقامات حضرت فاطمه علیہا السلام

در کتاب و سنت


استاد شیخ محمد سند بحرانی

ترجمہ، تحقیق و نگارش: احمد خوانساری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

مقامات حضرت فاطمه 

در کتاب و سنت

موضوع:

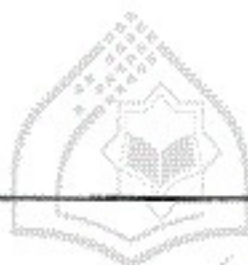
اهل بیت (علیهم السلام): ۱۲۶ (تاریخ: ۲۳۷)

گروه مخاطب:
تخصصی (طلاب و دانشجویان)

عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۱۴۱۸

مسلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ): ۳۱۲۹



بهرائی، محمد ستد

مقامات حضرت فاطمه (علیها السلام) در کتاب و سنت / احمد خوانساری، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.

۱۹۹ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۴۱۸) (اهل بیت (علیهم السلام): ۱۲۶، تاریخ: ۲۳۷)

ISBN 978 - 964 - 548 - 497 - 0، ریال: ۱۹۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیه.

ص.ع. به انگلیسی: Ahmad-e Khwansari, Maghamat-e Hazrat-e Fatemeh(A)

Der Kitab va Sunnat [The Estates of Fatimah(A) in the book and Sunnah]

کتاب حاضر ترجمه آزاد تقریر مطالب استاد محمد ستد بهرائی است که با عنوان عربی «مقامات فاطمه

الزهراء (علیها السلام)» توسط محمد علی الحلو تحریر شده است.

کتابنامه: ص. [۱۹۷] - ۱۹۹ همچنین به صورت زیرنویس.

چاپ دوم: ۱۳۸۵.

۱. فاطمه زهراء (علیها السلام)، ۱۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - فضایل. ۲. فاطمه زهراء (علیها السلام)، ۱۳ قبل از هجرت -

۱۱ ق. احادیث. ۳. فاطمه زهراء (علیها السلام)، ۱۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - جنبه های قرآنی. الف. خوانساری، احمد

۱۳۵۲ - مترجم. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب. ج. صوان. د. عنوان:

مقامات فاطمه الزهراء (علیها السلام).

۲۹/۵۷۲

۷۰۲۱ م ۳ ب / BP ۲۷/۲

۱۳۸۵

مقامات حضرت فاطمه عليها السلام

در کتاب و سنت

استاد شیخ محمد سند بحرانی

ترجمه، تحقیق و نگارش: احمد خوانساری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بوستیگت
۱۳۸۶

مقامات حضرت فاطمه علیها السلام در کتاب و سنت

- نویسنده: استاد شیخ محمد سند بحرانی • ترجمه، تحقیق و نگارش: احمد خوانساری
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب • نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۶
- شمارگان: ۳۰۰۰ • بها: ۱۹۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۷۲۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۲۳۳۲۶
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهار راه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پهن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ✓ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ✓ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (طبقه برگه نظر خواهی آثار انتهایی کتاب)

پست الکترونیک: [E-mail:info@bustaneketab.com](mailto:info@bustaneketab.com)

دریافت پیام کوتاه (SMS) فعلا با حروف لاتین ۰۱۰۰۰۲۱۵۵

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از تمام همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند از جمله:

- اعضای شورای بررسی آثار • دیر شورای کتاب: جواد آهنگر • ویراستار: ابوالفضل طریقه دار • چکیده انگلیسی: اصغر سلطانی، عبدالمجید مطوریان • چکیده عربی: سهیله خانی • فسیا: مصطفی محفوظی • استخراج فهرست ها: فرج الله جهاندوست
- اصلاحات حروف نگاری: احمد رضائی • صفحه آرا: احمد اخلی • نمونه خوانی: سید یحیی میرفتحی زاده، سید رضا هدایتی و محمد جواد مصطفوی • کنترل فنی صفحه آرای: امیر حسین مقدم منش • نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی • طراح جلد: امیرعباس رجیب • آماده سازی: حسین محمدی • سفارشات چاپ: علی عزیزاده و امیر حسین مقدم منش • امور چاپ: سید رضا محمدی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.
- رئیس مؤسسه

سید محمد کاظم شمس

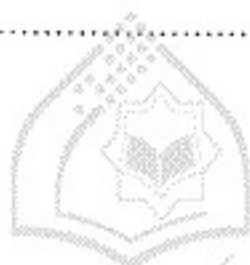
فهرست

- ۹..... مقدمه استاد شیخ محمد سند
- ۱۰..... ترجمه مقدمه استاد شیخ محمد سند
- ۱۱..... مقدمه محقق و مقرر
- ۱۵..... مقام اول: منزلت فاطمه علیها السلام در قرآن سوره فاطمیه
- ۱۷..... مقام دوم: فاطمه علیها السلام و حجت بودن آن حضرت بر ائمه و انبیای الهی
- ۱۷..... حجت بودن فاطمه زهرا بر همه امامان
- ۲۲..... نتیجه
- ۲۳..... حجت بودن فاطمه زهرا بر همه انبیای الهی
- ۲۳..... الف - قرآن
- ۲۵..... ب - روایات
- ۲۷..... مقام سوم: مریم، تمثیلی از فاطمه علیها السلام
- ۲۸..... مقامات حضرت مریم علیها السلام

- ۴۰ فضیلت اول: مریم و گفت‌وگوی او با فرشتگان
- ۴۹ اثبات حجیت مریم بنت عمران:
- ۵۳ خلاصه
- ۵۵ مراحل آمادگی و انتخاب مریم علیها السلام
- ۵۸ یکسانی نعمت، دلیل یکسانی حجیت
- ۶۱ اعتقاد به حجیت مریم مقدس
- ۶۲ اعتدال اسلامی و افراط مسیحی
- ۶۷ شباهت بین مقام مریم و فاطمه
- ۷۵ فاطمه علیها السلام بر فراز مقام ابرار است
- ۸۲ فاطمه زهرا یکی از مطهرینی است که کتاب را درک فرموده است:
- ۸۵ فاطمه و حجیت آن حضرت در دین اسلام
- ۸۶ جهت اول: بررسی آیه عظیم القدر مباحله:
- ۹۲ جهت دوم: بررسی حدیث قدسی لولاک
- ۹۲ وجه اول: از منظر علم کلام
- ۹۶ وجه دوم برای تفسیر حدیث قدسی: از منظر حکمت و فلسفه
- ۹۷ وجه سوم: از منظر عرفان
- ۹۹ مقام چهارم: امّ ابیها و امّ المؤمنین
- ۱۰۱ مقام پنجم: خشنودی و غضب فاطمه علیها السلام
- ۱۰۳ بیان استدلال:

- مقام ششم: مباحث خداوند به فاطمه علیها السلام ۱۰۷
- مقام هفتم: مضامین عالی خطبه حضرت زهرا علیها السلام ۱۱۱
- مقام هشتم: فاطمه علیها السلام معیار امامت ۱۱۷
- خلاصه ۱۲۳
- مقام نهم: شمول همه آیات مربوط به اهل بیت پیامبر بر فاطمه علیها السلام ۱۲۵
- بیان مطلب: ۱۳۱
- مقام دهم: ولایت حضرت فاطمه علیها السلام در امور عامه ۱۳۳
- جهت اول: ولایت فاطمه علیها السلام در اموال عمومی ۱۳۴
- جهت دوم: مراد از ذوی القربی کیست؟ ۱۳۹
- جهت سوم: زهرا علیها السلام اولین مصداق ذوی القربی ۱۴۰
- جهت چهارم: نفوذ اذن آن حضرت در خمس و انفال ۱۴۱
- جهت پنجم: فاطمه؛ بارزترین افراد ذوی القربی ۱۴۴
- جهت ششم: ثبوت خمس برای آن حضرت و مطالبه ولایت عامه ۱۴۵
- جریان فدک از منظری جدید ۱۴۸
- کلامی از امام خمینی علیه السلام ۱۴۹
- نگاهی دیگر به قضیه فدک ۱۵۳
- جهت هفتم: شواهد دیگر بر ولایت آن حضرت ۱۶۸
- توضیح مطلب: ۱۷۴

- جهت هشتم: روایات اهل سنت: ۱۷۶
- فهرست‌ها ۱۸۳
- آیات ۱۸۳
- احادیث ۱۸۷
- معصومان و پیامبران علیهم السلام ۱۸۹
- اعلام (اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها، قبایل و گروه‌ها) ۱۹۱
- کتاب‌نامه ۱۹۷



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

مقدمه استاد شيخ محمد سند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اشترط طاعة رسوله و طاعة أولياء امره النازل في ليلة القدر ثم الصلاة والسلام على أفضل رسله الذي أبان نسبه و نسب أهل بيته بسورة القدر فأعلم هويتهم بها و على آله و لاء الامر المتنزل من أم الكتاب

و بعد: فقد قام الفاضل حجة الاسلام الشيخ (أحمد الخوانساري) بتقرير ماباحثناه من نبد من مقامات فاطمة الزهراء... و لقد اجاد جنابه في ضبط اللطائف و أحمد الله تعالى و ادعوه أن يجزيه و يشكر جهده.

محمد سند

٢٨ محرم الحرام ١٤٢٦ هـ

ترجمه مقدمه استاد شیخ محمد سند

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خدای را که اطاعت رسول و اولیائش را که در شب قدر امور بر آنها نازل می‌گردد واجب ساخت و سلام و صلوات بر برترین پیامبرانش - محمد - که جایگاه او و خاندانش به سوره قدر روشن می‌گردد و حقیقت و واقعیت آنان را به سوره مبارکه قدر شناسانید و سلام و صلوات بر خاندان مطهرش که امور عالم هستی از ام‌الکتاب به سوی آنان نازل می‌گردد.

اما بعد، بحث‌های حقیر در مورد برخی از مقامات فاطمة الزهراء (علیها السلام) را فاضل گرامی حجة الاسلام شیخ احمد خوانساری، بسیار عالی تقریر کرده و نکات دقیق بحث را آورده‌اند. ان شاء الله خداوند به ایشان جزای خیر دهد و سعی و تلاش ایشان مورد قبول بارگاه الهی واقع گردد.

محمد سند

۲۸ محرم الحرام ۱۴۲۶ هـ

مقدمه محقق و مقرر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس نامتناهی خدای عز و جل را که بر اساس حکمت بالغه اش عالم را لباس هستی پوشاند و از میان همه موجودات آدمیان را به کرامت انسانی افضل و اشرف قرار داد:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

و درود و تحیت بر خاتم رسولانش حضرت محمد بن عبدالله و وصی مکرّمش سید الوصیین و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه معصومین مخصوصاً بقیه الله فی الارضین علیهم السلام و سلام و درود بر سیده زنان و اسوه انس و جان، ام ابیها فاطمه الزهراء علیها السلام که شناخت و معرفت حقیقت نورانی او بر خلق نه که سخت بلکه ناممکن می باشد کوثر حق و روشنایی لیلۀ قدر، ادامه رسول مصطفی و همتای علی مرتضی و مادر حسن مجتبی و حسین شهید مظلوم به کربلا دُر دانه ای که مریم و ساره به خدمت او ایستاده و برهانی قاطع بر رسالت نبوی و وصایت علوی و حجتی الهی بر اولاد معصومینش که حجت خدا بر خلقند.

اوست که مریم تمثیلی از او در قرآن و مایه مباهات خداوند بر فرشتگان است؛ اوست که هم عزادار پدر است و هم به دنبال حق ضایع شده همسر که نه حق یک تن که حق همه بشر است.

آن حضرت معرف نهایت کمال و اوج عروج انسانیت است، از این رو نمی توان به همه زوایای وجودش پی برد، ولی به مصداق
 آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
 «بضاعتی مزجاة» تقدیم محضرش می کنیم.

باری، اثری که پیش رو دارید در مورد مقام و منزلت ائمه معصومین و مادر آنها حضرت صدیقه کبری فاطمه الزهراء علیها السلام است. در این باره شبهات و سؤالاتی توسط برخی ناآگاهان و یا معاندین طرح گردیده است که علمای گران قدر در رفع این شبهات تلاش های فراوان نموده اند و حقایق دین و اصول مذهب را روشن کرده اند.

یکی از این عالمان، جناب استاد آیه الله شیخ محمد سند بحرانی - حفظه الله - است که در شرح مقامات آن بزرگواران مباحثی عنوان کرده اند که تاکنون کم سابقه یا بی سابقه است.

این کتاب در حقیقت نتیجه یکی از مباحثی است که برای پاسخ به برخی سؤالاتی از آنها غفلت شده، تنظیم گردیده است؛ از آن جمله مقام حضرت زهرا علیها السلام و ماهیت حجیت و ولایت آن بانوی الهی است.

برای اجابت این قبیل سؤالاتها معظم له مباحثی با محوریت قرآن کریم و مفسریت سنت نبویه و ائمه هدی - صلوات الله علیهم - عنوان فرموده اند که البته کاملاً با استدلال های فقهی و کاربردی مقرون است.

نکته دیگر استفاده مؤلف محترم از ادله مورد اتفاق شیعه و سنی است، لذا بسیاری از مقامات آن حضرت از لابه لای کلمات بزرگان اهل سنت به تصویر کشیده شده است.

در واقع این کتاب بحثی کاملاً استدلالی و علمی در مورد مقامات و حجیت ولایت الهی آن حضرت است که در ابتدا به صورت تقریر مطالب به عنوان مقامات فاطمة الزهراء علیها السلام فی الکتاب والسنة به قلم فاضل گران قدر آقای سید محمد علی الحلو - دامت توفیقاته - به زبان عربی چاپ شده است و پس از ترجمه کامل و البته آزاد و با حفظ مطالب اصلی آن جلسه های دیگری با استاد شیخ محمد سند برگزار و تحقیقات جدیدی بدان اضافه گردید که اینک در اختیار همه علاقه مندان به آن بانوی بزرگ قرار می گیرد.

در پایان لازم می دانم از همه مسئولان و دست اندرکاران مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی) که زحمت ویرایش، آماده سازی و نشر آن را به عهده گرفتند تشکر کنم.

این کتاب را به ثمره مبارکه شجره کوثریه حضرت صاحب الامر - روحی فداه - تقدیم می کنم و ثواب آن را به روح والد مکرم مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمته الله اهدا می نمایم.

ولله الحمد والشکر

احمد خوانساری

قم، تیرماه ۱۳۸۴



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منزلت فاطمه علیها السلام در قرآن

مقام و منزلت فاطمه زهرا علیها السلام در قرآن کریم، به روشنی بیان شده است. بیش از ۶۰ آیه از قرآن شاهد بر فضیلت و مقام بلند آن حضرت است که بر هر مکلفی ایمان و تسلیم بر آنها را واجب کرده است. البته غیر از آیات صریحی که آن حضرت در فضائل با سایر اهل بیت عصمت و طهارت مشترک می باشد. پس کتاب خداوند ما را کافی است، و آیا بالاتر از شهادت و گواهی خداوند شاهد و گواهی وجود دارد؟ و آیا بالاتر از نیکوداشت او وجود دارد؟ گوارا باد بر آن نفس زکیه از ذکر مدام و نیکو باد آن طریقه مستدام و بلند مرتبه باد آن مقام الهی!

۱. رک: ما نزل من القرآن فی شان فاطمة الزهراء. این کتاب با مشخص کردن بیش از ۶۰ آیه، مختصات فاطمه الزهراء را بیان کرده است.



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

مقام دوم:

فاطمه علیها السلام و حجت بودن آن حضرت بر ائمه و انبیای الهی

حجت بودن فاطمه زهرا بر همه امامان

علت و هدف نهایی خلقت و آفرینش همه موجودات همانا عبادت و پرستش خداوند است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، عبادت و پرستش خداوند تمام نمی‌گردد مگر در صورت شناخت او و معرفت و شناختش کامل نمی‌گردد مگر به وسیله انبیا و اولیای الهی، زیرا هم ایشانند که حجت خداوند بر مردمانند در هر زمانی و هم ایشانند که طریق و سبیل به سوی اویند.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند حضرت در جواب زندقی که پرسید: پیامبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمودند: چون ثابت کردیم آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر است و سزاوار نباشد که خلقتش او را ببینند یا لمس کنند و

بی واسطه با یکدیگر برخورد و صحبت کنند ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای بندگانش بیان کنند و آنها را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فسادشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی کنندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت و ایشان همان پیامبران و برگزیدگان خلق اویند؛ حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت برانگیخته گشته‌اند با آن‌که در خلقت و اندام با مردم مساوی‌اند اما در احوال و اخلاق با مردم فرق دارند، از جانب خداوند حکیم دانا به حکمت و دانایی مؤید باشند. سپس آمدن پیامبران در هر عصر و زمانی به سبب دلایل و براهینی که آوردند ثابت شود تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد خالی نماند.^۱

بنا بر این، حجت یعنی دلیل و نشانه به سوی خداوند که با آن، مردم را از نافرمانی‌اش دور و هدایتشان می‌کند پس حجیت الهی مقامی است که از راه علوم لدنی الهی با مردم ارتباط پیدا می‌کند.

اهل بیت علیهم السلام حجت خداوند بر مردمانند و مادرشان فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام حجت خداوند بر ایشان است و روایت امام عسکری علیه السلام به این مطلب تصریح می‌کند آن‌جا که می‌فرماید: «ما حجت خداوند بر خلق هستیم و فاطمه حجت بر ماست».^۲

شاهد بر این مطلب، روایاتی است که در مورد مصادر و اساس

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

علوم ائمه مانند جفر و صحیفه و جامعه آمده است و مصحف فاطمه را از آن جمله بر شمرده است. مدلول روایات آن است که مصحف فاطمه واسطه علمی بین ائمه و خداوند تبارک و تعالی در علم محفوظ می باشد و در آن، همه وقایع تا روز قیامت آمده است، در نتیجه فاطمه زهرا علیها السلام با این منبع فراگیر علوم بر ائمه اطهار حجت می باشد؛ همان گونه که پیامبر اکرم به واسطه قرآن کریم حجت بر ائمه علیهم السلام است.

البته واسطه بودن فاطمه زهرا بوسیله مصحف مذکور فقط از باب نقش و خط و وجود مکتوب آن نمی باشد، زیرا وجود مکتوب مصحف فاطمه وجود تنزلی و تنزیلی آن حقایقی است که به قلب مطهر صدیقه کبری القاشده است پس وساطت آن حضرت به لحاظ ارتباط وی با عالم انوار می باشد.

در تفسیر فراتی کوفی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در تفسیر سوره قدر فرمودند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» شب، فاطمه است و قدر خداوند است، پس هر کس فاطمه را واقعاً شناخت شب قدر را درک کرده است و همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد، زیرا مردم از درک و شناخت او عاجزند و این آیات: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی فاطمه زهرا، از هزار مؤمن با فضیلت تر است و هم اوست که مادر مؤمنین است «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا».

امام در ادامه تفسیر سوره قدر فرمودند: «مراد از ملائکه مؤمنینی هستند که علم آل محمد را ملکه خود قرار می دهند و مراد از روح القدس همانا فاطمه زهرا است.

﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ یعنی تا موقعی که قائم قیام کند».

در روایت دیگری زراره از حمران نقل می‌کند که پرسیدم از امام صادق چه چیزی در شب قدر تدبیر می‌شود؟ آیا آن چیز خارج از قدرت خداست؟ امام فرمودند: قدرت خداوند قابل وصف و درک نیست مگر نه این است که خداوند در قرآن می‌فرماید ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۱ پس چگونه ممکن است خداوند حکیم باشد اما در جزئیات امور تدبیر ننماید قدرت خداوند غیر قابل وصف است، زیرا هرچه بخواهد به وجود می‌آورد.

و اما آیه ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یعنی فاطمه علیها السلام و آیه ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا﴾ مراد از ملائکه در این جا مؤمنینی هستند که علوم آل محمد را فرا می‌گیرند و مراد از «الروح» روح القدس می‌باشد که همان فاطمه زهراست.

﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ﴾ یعنی هر امر مسلمی را می‌گویند ﴿حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ یعنی تا موقعی که قائم علیها السلام قیام کند»^۲.

پیامبر اکرم هم مانند فاطمه زهرا واسطه علمی وصول قرآن به ائمه اطهار است در روایتی صحیح از زراره نقل شد که گفت از

۱. علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: امور به مقتضای قضا و قدر الهی دو مرحله‌اند: مرحله اجمال و ابهام و مرحله تفصیل و شب قدر بنا بر آیه شریفه ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ شبی است که همه امور و کارها از مرحله احکام به مرحله فرق و تفصیل خارج می‌شوند. (المیزان، ج ۱۸، ص ۱۴۰).

۲. تاویل الآیات الظاهره، ص ۷۹۱. احتمالاً این مطلب از تفسیر محمد بن عباس اخذ شده است.

امام باقر شنیدم:

اگر علم ما افزایش پیدا نکند نابود می شود و از بین می رود. عرض کردم: آیا به علم شما چیزی زیاد می شود که پیغمبر آن را نمی دانست؟ فرمود: «هرگاه بنای افزایش علم باشد اول آن را به رسول خدا عرضه می کنند سپس به امامان تا به ما برسد».

در روایت دیگری امام صادق می فرماید:

هیچ مقداری از علم از نزد خداوند تعالی خارج نمی شود مگر این که ابتدا بر رسول خدا وارد شود سپس به امیر مؤمنان آن گاه به امامان دیگر یکی پس از دیگری تا این که امام آخر از امام اول داناتر نباشد (یعنی علم همه مساوی است).

بنابراین، واسطه بودن پیامبر اکرم فقط در انتقال وجود مکتوب قرآن به سایر ائمه نبوده است بلکه آن حضرت واسطه انتقال حقایق نورانی قرآن به ارواح مقدس ائمه می باشد، پس القا و قبول یک حقیقت نوری و ملکوتی می باشد. این آیت قرآنی به همین مطلب اشاره می کند: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾.

امام صادق در روایت دیگری در مورد مصدر علوم الهی ائمه می فرماید:

فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز در دنیا زیست و از فراق پدر بسیار اندوهناک بود، جبرئیل او را در مرگ پدر تسلیت می داد و خوش دل می ساخت و از احوال و مقام پدرش خبر می داد و سرگذشت فرزندان را پس از او می گفت و علی علیه السلام اینها را می نوشت و آن

نوشته‌ها مصحف فاطمه است.^۱

در روایت دیگری امام علیه السلام این مصدر عظیم علوم الهی را از منظری دیگر نمایان می‌سازد و می‌فرماید:

مصحف فاطمه کتابی است که قرآن نیست و در آن، هر آنچه که مردم به ما نیاز دارند موجود است و ما [با وجود آن کتاب] به هیچ کسی احتیاج نداریم [از نظر علمی] حتی در آن کتاب حکم جلده و جریمه خراش نیز هست.^۲

در روایت دیگری امام علیه السلام جنبه دیگری از این مصدر الهی را نمایان می‌سازد و می‌فرماید:

«مصحف فاطمه در نزد ماست و مردم چه می‌دانند که مصحف فاطمه چیست» راوی می‌گوید پرسیدم: مصحف فاطمه چیست؟ امام فرمود: «کتابی است به اندازه سه برابر قرآن و به خداوند سوگند که حتی یک حرف از قرآن هم در آن موجود نیست».^۳

این که امام علیه السلام فرمودند حتی یک حرف از قرآن در آن مصحف نیست مراد حضرت این نیست که قرآن کریم خالی از علوم است که در مصحف فاطمیه است، زیرا قرآن تبیان همه چیز است بلکه مراد این است که الفاظ و آیات و کلمات قرآن در مصحف به کار برده نشده است، چون علوم فاطمه زهرا در مصحف فاطمی از جانب جبرئیل امین نازل شده است و

۱. کافی، ج ۱، ص ۸۱

۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۳۹.

بیان خواهد شد که فاطمه زهرا مطهره است و به کنه قرآن که در کتاب مکنون و هم‌چنین به لوح محفوظ که در آن همه امور از آشکار و نهان و رطب و یابس همه و همه دسترسی دارد. پس در واقع علوم فاطمه زهرا علم به حقیقت علوی و ملکوتی قرآن است نه چیزی خارج و بیش از آن. شاهد بر این مطلب روایتی است که طبری در کتاب دلائل الامامه از ابی بصیر نقل می‌کند که گفت: «از امام ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام در مورد مصحف فاطمه پرسیدم حضرت فرمودند: مصحف فاطمه کتابی است که بعد از فوت رسول خدا بر فاطمه نازل شد.

- آیا در آن از قرآن هم آمده است؟

- خیر؛ در آن چیزی از قرآن نیست.

- آن را برای من توصیف کن و بشناسان.

- آن مصحف دو جلد دارد و از یاقوت کبود می‌باشد که طول و عرض ورق آن، قرمز است.

- فدایت شوم ورق و کاغذ آن را برای من توصیف کن.

- کاغذ آن از درّی سفید است که هرچه بخواهی همان شود.

- فدایت شوم در آن مصحف چیست؟ و مطالب آن چه می‌باشد؟

- همه اخبار و حوادث تا روز قیامت در آن می‌باشد و هم‌چنین اخبار آسمان‌ها و آنچه در آن است و تعداد فرشتگان و دیگران و هم‌چنین تعداد مخلوقات خداوند از پیامبران و غیر آنها و اسامی همه پیامبران و اسامی همه کسانی که پیامبران را تکذیب و یا دعوت آنها را اجابت کردند. و اسامی همه مردم از مؤمنان و کافران از پیشینیان و پسینیان و نام همه

شهرهای شرق و غرب عالم و اوصاف همه آنها و تعداد مؤمنان و کافران هر شهری و مشخصات و اوصاف تکذیب کنندگان و اوصاف قرون اولیه و داستان‌های آنها و هر کس از سرکشان و طاغوت‌هایی که حکومت کرده‌اند و مدت زمامداری و تعداد آنها و اسامی پیشوایان و اوصاف آنها و همه زمامداران و بزرگان آنها و هر کسی که در طول ادوار تاریخ زندگی کرده است.

— فدایت شوم ادوار تاریخ چند سال است؟ — پنجاه هزار سال که در هفت دوره می‌باشد. در آن مصحف، اسامی همه خلق خدا و اجل آنها و نیز صفت بهشتیان و تعدادشان و تعداد داخل شوندگان آتش و اسامی همه آنها آمده است. هم‌چنین علم قرآن، چنان که نازل شده است و علم تورات چنان که نازل شده است و علم انجیل چنان که نازل شده است و علم زبور و تعداد هر درخت و کلوخی در همه سرزمین‌ها در آن وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: و چون خداوند اراده کرد، جبرئیل و میکائیل اسرافیل بر او (حضرت زهرا) نازل فرمود تا آن مصحف را برای آن حضرت حمل کردند و به وسیله آن ملائکه کتاب را بر او نازل فرمود و این واقعه در یک سوم آخر بعد از نیمه شب جمعه اتفاق افتاد پس هبوط کرد با مصحف مذکور در حالی که او (فاطمه زهرا) ایستاده مشغول نماز بود، آنها (میکائیل و جبرئیل و اسرافیل) ایستاده بودند (به احترام حضرت) تا او نشست و بعد از فراغ از نماز بر او سلام کردند و گفتند: خداوند به تو سلام می‌رساند و بعد مصحف را در اتاقش قرار دادند.

فاطمه فرمود: همه سلام‌ها و ایمنی‌ها برای اوست و از اوست و به سوی

اوست و بر شما ای فرستادگان خداوند سلام باد.

سپس آن سه فرشته به سوی آسمان عروج کردند، پس حضرت فاطمه، آن مصحف را بعد از نماز صبح تا موقع ظهر قرائت فرمود تا به آخر خواند و اطاعت از او بر جمیع مخلوقات خداوند از جن و انس و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب می باشد.

- فدایت شوم آن مصحف بعد از زمان فاطمه زهرا علیها السلام چه شد؟ و در

دست که افتاد؟

- آن را به امیرالمؤمنین سپرد و بعد از او به امام حسن و سپس

امام حسین رسید و بعد از او در نزد اهلش است تا به دست صاحب الامر خواهد رسید.

- این علم بسیار عظیم و کثیری است؟

- ای ابا محمد آن چه برایت توصیف کردم در دو ورق اول آن کتاب است

و حتی یک حرف بیش از آن نردم. (یعنی همه آن چه ذکر شد فقط در

دو ورق از کل کتاب است).^۱

البته آنچه باید به آن توجه کرد این است که اختلاف بیان روایات در

مورد کیفیت مصحف مذکور یا به تعداد صفحات آن برمی گردد یا اوصاف

آن و یا وجوه دیگری که بر خوانندگان بعد از این که مجموع همه کلام در این

فصل را مطالعه کنیم روشن خواهد گشت.

به طور مسلم، ظهور روایات مذکور این است که مصحف فاطمه مشتمل

بر هر امر کوچک و بزرگی و رطب و یابس و همه مخلوقات خداوند

در گذشته و حال و آینده است و همه دانش‌های کتاب‌های آسمانی را در بر دارد. و از آن جا که آن حضرت از همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها پاک و منزّه است چنان که در سوره احزاب و واقعه بیان خواهیم کرد لذا همه حقایق ملکوتی قرآن را درک و لمس کرده است: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ حقایقی را که در کتاب و لوح محفوظ که ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ است ﴿وَالكِتَابِ الْمُبِينِ﴾^۲ است و کتاب مبین یعنی همه اسرار پنهانی آسمان و زمین در آن می‌باشد^۳ و هرچه در خشکی و دریا و هر تر و خشکی در آن است.^۴ پس مضمون روایت مذکور دلالت می‌کند بر این آیات علاوه بر این که قرآن مهیمن بقیه کتب آسمانی است لذا معارف قرآن همه معارف سایر کتاب‌های آسمانی را در بر می‌گیرد، پس کسی که حقیقت ملکوتی قرآن را درک کند همه حقایق کتاب‌های آسمانی را هم درک کرده است. در روایتی دیگر امام صادق فرمودند: «مصحف فاطمه ظاهر خواهد گشت و در آن وصیت فاطمه است.»^۵

از مجموع این روایات چنین می‌توان نتیجه گرفت که مصحف فاطمه در یک رشته خاص علمی نیست بلکه همه علوم و معارف را در بر می‌گیرد که ائمه به بعضی از آنها اشاره داشته‌اند، مانند همه حوادث و رخدادها تا روز قیامت و به طریق اولی احکام تکلیفی مثل ارش خدش. بنا بر

۱. نحل (۱۶) آیه ۸۹.

۲. دخان (۴۴) آیه ۲.

۳. نمل (۷۵) آیه ۲۷.

۴. انعام (۶) آیه ۵۹.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

روایتِ اخیر حتی وصیت صدیقه کبری فاطمه زهرا در آن می باشد و از اشاره امام چنین فهمیده می شود که وصیت آن حضرت مشتمل بر مسائل بسیار مهم و حساسی است و از قول امام که می فرماید: «مصحف فاطمه ظاهر و خارج خواهد گشت» نوعی تهدید فهمیده می شود. چه بسا در خلال آن وصیت ارزشمند و مهم توصیه هایی در مورد امامت الهی است که امری مهم تر و خطیرتر از آن وجود ندارد و دلالت می کند بر این که یکی از شئون فاطمه زهرا عهد گرفتن به امامت ائمه از نسل مبارکش می باشد. و این دلالت دارد بر ولایت آن حضرت بر ائمه اطهار. و از همین قبیل است که امام قبلی به امام بعدی وصیت می کند و یا وصیت پیامبر به امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه.

آشکارترین دلیلی که بر این مقام عظمای آن حضرت دلالت می کند روایتی در مورد نزول لوح اخضر (سبز) بر آن حضرت است که اسامی ائمه علیهم السلام را در بر دارد و از همین گونه است که وصایت ائمه نسبت به حضرت فاطمه زهرا (همان طور که امام بعدی وصی امام قبلی است و در زیارت امام حسین و امام علی ابن موسی الرضا آمده است که «السلام علیک یا وارث فاطمه») دلالت می کند بر وراثت الهی بین آن حضرت و ائمه معصومین. اجمالاً باید گفت مقام وصایت به امام مقام خطیر الهی است مانند مریم بنت عمران که کلمه خدا یعنی عیسی بن مریم به او القا شد و مسئولیت بشارت به نبوت عیسی به مردم بر عهده او گذارده شده بود.

پس مصحف فاطمی شأن مهمی در معین کردن منصب امامت الهی دارد و بالتبع نقش مختص به آن حضرت را در تعیین رهبری اسلام که در زعامت

حقه ائمه معصومین برجسته می شود به اثبات می رساند. با این نشانه ها عظمت حجیت آن حضرت را بر ائمه روشن می سازد که نشأت گرفته از وصیتی است که پیامبر اکرم به فاطمه زهرا سپرد و از این جا مسئولیت عظیم فاطمه زهرا در ترسیم برنامه های امت اسلامی از ابتدا سقیفه بنی ساعده واضح می گردد. پس در واقع مخالفت آنها با فاطمه زهرا مخالفت با مسیری بود که خداوند برای این امت و همه اقوام و امم آینده ترسیم کرده بود و به فاطمه سپرده بود. در ضمن وصیتی الهی که مشتمل بر تعیین امامت می باشد و روایتی که خواهد آمد این نکته را روشن می سازد که مصحف فاطمی و وصیت در ضمن آن وحی الهی بوده که توسط پیامبر اکرم به فاطمه زهرا القا شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «و برای فاطمه مصحفی به جای گذاشته شد که قرآن نیست و لکن کلام خداست که بر او نازل گشت به املاي رسول خدا و خط علی علیه السلام»^۱.

مضمون این روایت این است که مقداری از مصحف فاطمی به املاي شخص رسول خدا - بعد از وفاتش - بر فاطمه زهرا بوده است نه از ناحیه جبرئیل، مؤید این مطلب روایت فوق است که هیچ علم جدیدی از ناحیه خداوند بر امام حی نازل نمی شود مگر این که ابتدا بر رسول خدا در نشئه آخرت نازل شود و سپس بر امیرالمؤمنین و بعد بر همه امامان قبلی تا به امام قائم حی نازل می گردد. این روایت از جمله روایاتی است که دلالت می کند بر واسطه بودن رسول خدا در علوم لدنی معصومین. در روایت

هم چنین آمده بود که علی علیه السلام آن چه پیامبر در نشئه آخرت بر فاطمه زهرا علیها السلام القا و املا می فرمود می نوشت و این نظیر شأن و مقام امیر مؤمنان است که هر چه پیامبر می شنید او هم می شنید (وحی) و هر چه پیامبر می دید او هم می دید. در این باره روایات عدیده ای نقل شده است یکی از آنها این روایت است که پیامبر اسلام فرمود «تو (ای علی) می شنوی آنچه من می شنوم و می بینی آن چه من می بینم فقط (فرق بین من و تو این است که) تو نبی نیستی»

در آخر خطبه قاصعه نهج البلاغه که همان مفاد حدیث منزلت است «تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی» زیرا هر آنچه حضرت موسی می دید و می شنید هارون هم می دید و می شنید. مفاد آیات کریمه بر این اشتراک در مقام دلالت دارد بنا بر این آن چه بر فاطمه زهرا نازل می شد امیر مؤمنان می شنید مانند آیاتی که دلالت می کند بر نزول وحی از جانب خداوند بر حضرت مریم با این که مریم نبی نبود و لکن حجت الهی بود پس نزول کلام قدسی خداوند بر آن حضرت مقام حجیت الهی او را روشن می سازد.

به همین جهت است که در اختیار داشتن مصحف فاطمی یکی از دلایل امامت ائمه اطهار است.

از ابی بصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام صادق می فرمود: «ابو جعفر (امام باقر) وفات نکرد مگر اینکه مصحف فاطمه را قبض نمود».^۱
پس مصحف فاطمی یکی از منابع علمی و دلیل امامت حقه ائمه

به شمار می‌رود. از اینجا روشن می‌گردد که حجیت فاطمه زهرا بر فرزندان معصومش در واقع از باب وساطت علمی بین خداوند و ایشان می‌باشد که به وسیله مصحف فاطمی برقرار شده است مانند حجیت رسول خدا بوسیله قرآن مجید که مصدر علوم ائمه می‌باشد.

گفتنی است آن علمی که ائمه اطهار از مصحف فاطمی اخذ می‌کنند فقط از وجود مکتوب آن مصحف نمی‌باشد بلکه این وجود مکتوب یک وجود تنزیلی از آن حقایقی است که بر قلب مطهر فاطمه زهرا القا شده است، پس وساطت آن حضرت به لحاظ عالم انوار می‌باشد و شاهد بر این مطلب روایات آغاز آفرینش و خلقت انوار ائمه اطهار می‌باشد که ابتدا نور پیامبر اکرم خلق شد سپس نور امیر مؤمنان و نور فاطمه زهرا از نور رسول خدا و امیر مؤمنان مشتق شد و بعد نور حسنین از نور آنها و انوار سایر ائمه از آن نور مشتق گردید. پس فاطمه زهرا علیها السلام واسطه فیض تکوینی و کمالات نفسانی همه ائمه اطهار می‌باشد که این مقامی رفیع و سرّی عظیم می‌باشد. سلمان فارسی نقل می‌کند که روزی خدمت رسول خدا رسیدم حضرت تا به من نظر افکند فرمود: «ای سلمان خداوند تعالی هیچ نبی و یا رسولی را مبعوث نفرمود مگر اینکه برای او دوازده نقیب قرار داد» گفتم: ای رسول خدا این مطلب را از دو کتاب فهمیدی (تورات و انجیل)؟ فرمود: ای سلمان آیا نقبای دوازده گانه مرا که خداوند آنها را برای امامت بعد از من اختیار کرده است می‌شناسی؟

گفتم: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: ای سلمان خداوند مرا از نور پاکش آفرید و من خدا را

اطاعت کردم و خداوند علی را از نور من خلق کرد پس او را به اطاعت خویش فراخواند، و او هم اطاعت خدا کرد و از نور من و علی علیهما السلام، فاطمه را آفرید پس او را به اطاعت خویش فراخواند، او هم اطاعت خدا کرد و از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید پس آن دو را به اطاعت خویش فراخواند آنها هم اطاعت کردند پس خداوند علیهما السلام ما را بر پنج اسم از اسماء خودش نام گذاری کرد پس خداوند محمود است و من محمد و خداوند علی است و این علی و خداوند فاطر است و این فاطمه و خداوند احسان است و این حسن و خداوند محسن است و این حسین.

سپس از نور حسین علیه السلام نه نفر از ائمه را خلق فرمود پس آنها را فرا خواند و آنها هم اطاعتش کردند. قبل از خلقت آسمان استوار یا زمین گسترده و هوا، آب، فرشته و یا بشر همه ما انواری بودیم که تسبیح او می کردیم و سخنان او را می شنیدیم و فرمانبردار او بودیم.^۱

پس فاطمه زهرا همان گونه که پیامبر اکرم و امیر مؤمنان آفرینش و برگزیده شدند آفریده و انتخاب شد. این مقام خطیر و شأن عظیمی می باشد. و همان طور که نور علی از نور محمد صلی الله علیه و آله گرفته شد نور فاطمه از نور علی و نور حسنین از نور فاطمه و انوار فرزندان نه گانه امام حسین از نور امام حسین اخذ شد که دلالت بر مراتب نورانیت آنها می کند و این که بعدی فیض از قبلی گرفته است و قبلی واسطه فیض بعدی است.

از همین روست که فاطمه زهرا واسطه نورانی فیض فرزندان معصومش می باشد و بالتبع حجت بر آنها نیز هست.

روایتی از امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که این مطلب را تأکید می‌کند، و آن روایت این است که حضرتش فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی فرمود که: من به تو فرزند پسری هدیه می‌کنم پس مریم را به او بخشید و به مریم عیسی را بخشید پس عیسی از مریم است و مریم از عیسی است و مریم و عیسی یک حقیقتند و من از پدرم هستم و پدرم از من و من و پدرم حقیقت واحدی هستیم»^۱.

پس اگر عیسی و مریم یک حقیقتند در مورد حقیقت ائمه - که دو میلیون سال قبل از خلقت جهان تسبیح خدا می‌گفتند - چه باید گفت.

از ایشان روایت شد که: «خداوند ما را دو میلیون سال، جلوتر از خلقت عالم آفرید پس ما تسبیح خداوند می‌کردیم و فرشتگان نیز به همراه ما تسبیح می‌گفتند»^۲.

پس ائمه از فاطمه و فاطمه از ایشان است و همه دارای حقیقت واحدند. این برهانی است بر عقیده ما، که آن حضرت واسطه فیض تکوینی و کمالات ائمه اطهار است درود و سلام خدا بر ایشان و بر مادرشان بزرگ زنان دو جهان.

نتیجه

۱. مصحف فاطمی یکی از مصادر علوم ائمه است و معنای آن این است که آن حضرت واسطه علمی بین خداوند و ائمه اطهار می‌باشد.
۲. انوار مقدس ائمه اطهار در ابتدای خلقت از نور پاک و مطهر فاطمه

زهرار گرفته شده است و لازمهٔ این، حجیت آن حضرت بر فرزندان معصومش می باشد.

حجت بودن فاطمه زهرا بر همهٔ انبیای الهی

این مقام و منزلت را از نگرگاه قرآن و روایات، بررسی می کنیم:

الف - قرآن

مطلب مذکور را به دو گونه می توان از قرآن کریم استفاده کرد:

اول: این که آن حضرت مطهره می باشد، لذا می تواند حقایق علوی ملکوتی قرآن کریم را که در لوح محفوظ است درک کند. (آیاتی که بر این مطلب دلالت می کنند خواهد آمد) کسی که علمش بر کتابی که مهیمن^۱ همهٔ کتاب های آسمانی است احاطه دارد پس بر اصحاب آن کتاب ها هم افضل است.

دوم: خداوند تبارک و تعالی در سورهٔ بقره آیات ۳۱ - ۳۴ می فرماید:

«سپس علم [علم اسرار آفرینش و نام گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید اسامی اینها را به من خبر دهید. (فرشتگان) عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی. فرمود: ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.

۱. یکی از شواهد جامعیت قرآن نسبت به بقیهٔ کتاب های آسمانی این است که در خود قرآن مجید، تورات موسی توصیف شده است به این که «فیه تبیان من کل شیء» اما قرآن توصیف شده به «تبیان لکل شیء».

هنگامی که آنان را آگاه کرد، (خداوند) فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید. و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران گشت».

هم‌چنین در سوره طه آیه ۵۷ می‌فرماید:

«فرمود ای ابلیس چه چیزی تو را بازداشت از این که بر آنچه من به دست خود آفریدم سجده نکنی؟! تکبر ورزیدی یا خودت را بزرگ داشتی؟!»

ظاهر این دو آیه و هم‌چنین آیات دیگر این است که این اسماء موجوداتی زنده و عاقل و دانا بوده‌اند برای این که ضمیر و اسم اشاره در این آیات به موجود عاقل و زنده و ذی شعور برمی‌گردد. علت این که آدم ابوالبشر به مقام شریف خلافت الهی نائل گشت و همه ملائکه را واداشت تا مقابل او با خضوع و خشوع سجده کنند وجود آن اسماء الهی و موجودات می‌باشد و در نتیجه مقام آن موجودات از آدم افضل است چه رسد به همه فرشتگان.

در سوره ص هم به آن موجودات شریف با نام «عالین» اشارت می‌فرماید، چون خداوند تبارک و تعالی موجودات را (غیر از آدم) به دو گروه تقسیم می‌فرماید: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» موجودات ما دون از آدم (فرشتگان) که علت عدم سجود ابلیس استکبار می‌شود و یا موجودات ما فوق آدم که نه مطیع اویند و نه به او سجده می‌کنند که آدم به

برکت این موجودات ذی شعور بدان مقام بلند نائل گردید. مقتضای این که خداوند، علم آدم به آن موجودات را علم به همه اسرار و نهان زمین و آسمانها توصیف می فرماید این است که فرشتگان دانای به آن علم نیستند، زیرا آن موجودات نسبت به زمین و آسمانها غیبند و غیب یعنی غیر مشهود و مقتضای همه اینها این است که آن موجودات زنده عاقل ذی شعور انواری هستند که قبل از آفرینش زمین و آسمان و ملائکه و قبل از آدم آفریده شده باشند. پیامبر اکرم می فرماید: «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر» و دیگر آن که آن موجودات نورانی نور آدم و سایر انبیا نباشد و گر نه نیاز به آگاه کردن آدم به ذات خودش نبود و هم چنین سایر پیامبران الهی در مقام خلافت الهی احتیاجی به دانستن آن اسماء نداشتند. علاوه بر این که آیات متعددی از قرآن کریم دلالت می کنند بر این که مقام خلافت الهی مقامی است که افراد معدودی از بشر که انبیا باشند و آدم اولین آنهاست به لحاظ شناخت و معرفتی که نسبت به آن انوار مقدسه داشته اند اهلیت برای آن مقام را پیدا کرده اند و در واقع این یک سنت الهی به شمار می رود و آیات و روایات وارده از معصومین علیهم السلام بر این نکته اشارت دارند.

ب - روایات

اول: روایات آغاز آفرینش - که خواهد آمد - دلالت می کند که اولین مخلوق خداوند نور سید رسل علیهم السلام و سپس به ترتیب نور علی علیه السلام فاطمه علیها السلام حسنین علیهم السلام و فرزندان نه گانه امام حسین می باشند. این روایات دلالت می کنند که خلقت نور چهارده معصوم بر همه انبیاء و پیامبران مقدم

بوده است و بالتبع آن انوار مقدس بر همه انبیاء حجت می‌باشند.

دسته دوم از روایات: روایاتی هستند که دلالت می‌کنند بر این که فاطمه زهرا ولایت بر همه انبیای الهی را دارد و هم‌چنین اطاعت او بر همه آنها واجب بوده است. از این دسته است روایتی که از ابی بصیر نقل شد و امام علیه السلام در آن فرمود: «اطاعت از او (فاطمه زهرا علیها السلام) بر همه مخلوقات خداوند از جن و انس و پرندگان و وحوش و همه انبیا و فرشتگان واجب است».^۱

و در روایت کتاب بصائر الدرجات، که سند آن عالی است، از حدیفة بن اسعد نقل شد که امام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نبوت هیچ پیامبری کامل نگردید مگر آن که ولایت من و اهل بیتم بر او عرضه شد و آن پیامبر بر اطاعت و ولایت ایشان اقرار کرده است».^۲

سوم: روایتی که از معصومین نقل شده که فرمودند: «اگر امیر مؤمنان با فاطمه زهرا ازدواج نمی‌کرد هیچ کفوی برای او تا روز قیامت در زمین پیدا نمی‌شد از آدم و بعد از او».^۳

علامه مجلسی هم به این مطلب اشاره دارد و می‌گوید می‌توان به این روایت استدلال کرد بر این که علی و فاطمه علیهم السلام اشرف از همه پیامبران اولی العزم غیر از رسول خدا می‌باشند.

البته روایات دیگری هم در این باب هست که در این مختصر مجال ذکر همه آنها نیست.

۱. دلائل الامامة، ص ۲۷.

۲. علامه مجلسی در بحار الأنوار، بابی را ذکر کرده که در آن ۶۰ روایت راجع به افضل بودن چهارده معصوم بر همه انبیا می‌باشد. «بحار الأنوار»، ج ۲۶، ص ۲۶۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳.

مریم، تمثیلی از فاطمه علیها السلام

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا
وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْغَائِبِينَ﴾^۱

و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از
روح خود در او دمیدیم.

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه می فرماید:

«مریم بنت عمران که دامان خود را پاک داشت مثلی است که خداوند بر
فاطمه علیها السلام زده است و فرمود همانا فاطمه پاک دامن بود پس خداوند آتش
را بر ذریه و نسل او حرام کرده است»^۲.

قبل از بیان مطلب، یک نکته مهم را نباید فراموش کرد که در مورد

۱. تحریم (۶۶) آیه ۱۲.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸.

معرفت اهل بیت آن چه در قرآن کریم در مقام انبیا و پیامبران و اوصیا و حجت‌های الهی ذکر شد مثلی است که خداوند برای مقامات و شئون پیامبر اسلام و اهل بیت شریفش زده است و روایات اهل بیت به این مطلب مهم و قاعده کلی اشارت دارند.

پس هم‌گونگی و هم‌آهنگی بین حالت‌های فاطمه زهرا و مریم به وجوهی از آیات قرآن تمام می‌شود و تشابه زیادی بین آن دو می‌یابیم.

مقامات حضرت مریم علیها السلام

خداوند متعال در قرآن کریم فضائلی برای حضرت مریم بیان فرموده که مقام او را نزدیک مقام انبیا و پیامبران می‌نماید و هم او سرور زنان دوره خودش بوده است؛ چه رسد به مقامات حضرت فاطمه زهرا که سیده نساء العالمین من الاولین و الآخین می‌باشد.

مفضل بن عمر می‌گوید به امام صادق عرض کردم: مرا خبر ده و آگاه کن در مورد گفته رسول خدا در مورد فاطمه که همانا او سیده زنان عالمین است، آیا مراد این است که او (حضرت فاطمه) سیده زنان دوره خودش بوده است؟ امام فرمود: «مریم سیده زنان دوره خودش بود و لکن فاطمه علیها السلام سیده زنان عالمین از پیشینیان و پسینیان می‌باشد.»^۱

هم‌چنین مراد آیه کریمه: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۲ همۀ عالمین و همۀ دوران‌ها تا روز قیامت نیست بلکه مراد

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۵۴۰.

۲. آل عمران (۳) آیه ۴۲: «ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.»

عالم زمان خودش می باشد مانند آنچه در مورد بنی اسرائیل نازل شده است: ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱. هم چنین آیه کریمه از زبان موسی خطاب به بنی اسرائیل: ﴿قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۲.

هم چنین قول خداوند تعالی: ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۳ و نیز: ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاكُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۴ که در همه این آیات مراد برتری و فضیلت بنی اسرائیل بر همه امت ها نیست بلکه مراد برتری آنها بر انسان های زمان خودشان می باشد، زیرا در جای دیگر خداوند می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾^۵ و هم چنین ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۶. این دو آیه خطاب به امت اسلامی است که این امت افضل از بنی اسرائیل است و البته منظور بعضی از امت اسلامی است.

پس منظور از برگزیدگی مریم بر عالمین همان عوالم امت ها از قبیل

۱. بقره (۲) آیه ۷ و ۱۲۲: ﴿ای بنی اسرائیل﴾ نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید (و نیز به خاطر آورید که) من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۴۰: «گفت: آیا غیر از خداوند برای شما بطلبم؟! در حالی که او شما را بر جهانیان برتری داد.»

۳. جاثیه (۴۵) آیه ۱۶۰: «و از روزی های پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم.»

۴. دخان (۴۴) آیه ۳۲: «ما آنها را با علم (خویش) بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم.»

۵. آل عمران (۳) آیه ۱۱۰: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اید.»

۶. بقره (۲) آیه ۱۴۳: «همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.»

اقوام و ملل و مذاهبی است که در زمان او در شرق و غرب عالم زندگی کرده‌اند.

لذا برایمان آشکار خواهد شد که اشارت‌های قرآنی به مقام حضرت مریم همانا مقامات سیده نساء العالمین نیز می‌باشد و با چشم‌پوشی از اولویتی که گذشت آن‌چه در مورد مریم آمده است به طریق اولی برای آن حضرت نیز ثابت است.

فضیلت اول: مریم و گفت‌وگوی او با فرشتگان

آن‌چه در مورد مصحف فاطمی و کیفیت نزول جبرئیل بر آن حضرت بیان شد حالتی از حالت‌های وحی الهی است که بر غیر نبی نازل شده است و در چندین موضع قرآن برای تعدادی از زنان و مردان کامل ثابت گردیده است، خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾^۱

و شایسته نیست هیچ انسانی که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می‌فرستد.

و آن‌چه برای حضرت مریم اتفاق افتاد از بالاترین اقسام وحی است چون جبرئیل بر او نازل گشت و هر دو قسم اول و سوم وحی را شامل می‌شود که در آیه شریفه به ترتیب اهمیت ذکر شده است:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا﴾ که نسبت به قسم دوم و سوم

(وحی از پشت حجاب و فرستادن رسول فرشته) اعظم و اشرف است و شاهد بر حصول اولین مرتبه وحی برای مریم آیه کریمه سوره آل عمران است:

﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ...﴾^۱

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟! فرمود: خداوند این گونه هر چه را بخواهد می آفریند هنگامی که چیزی را مقرر دارد فقط به آن می گوید: «موجود باش» آن نیز خود بخود موجود می شود.

که قائل و گفت و گو کننده در «قال» نفس خداوند تبارک و تعالی می باشد و با توجه به آیات قبلی سوره آل عمران این مطلب روشن می شود:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾^۲

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان است.

که در آیات قبلی اشاره به نزول فرشتگان بر او (مریم) و بشارت دادنش به عیسی می باشد.

۱. آل عمران (۳) آیه ۴۷.

۲. همان، آیه ۴۵.

شاهد بر این که خطاب و قول مستقیماً از جانب خداوند است و این که از ناحیه جبرئیل نمی باشد چنان که توهم شده است، زیرا تمثیل جبرئیل برای آن حضرت که در سوره مریم آمده است مدت زمانی بعد از نزول ملائکه بشارت دهنده بوده است و شاهد مطلب این است که مریم حیرت و تعجبش تکرار می گردد:

﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا *
 قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً
 مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾^۱

گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟ در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده ای هم نبوده ام! گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته (و جای گفت و گو ندارد).

در این آیه اخیر بر خلاف آیه قبلی (قالت رب) خطاب مریم متوجه خداوند نمی باشد و جواب جبرئیل در واقع یادآوری همان جواب خداوند در آیه ۴۷ آل عمران است که متصل به بشارت ملائکه است.

پس روشن می شود وحیی که برای مریم حاصل شد بدون واسطه شدن فرشتگان پیام آور (قسم سوم وحی) و نه گفت و گوی از پشت حجاب بوده است (قسم دوم) بلکه بالاترین اقسام وحی بوده است که غالباً برای غیر انبیای اولوالعزم آن هم در بعضی حالات برای کسی حاصل نشده است و

این یک فضیلت و منقبت بسیار بزرگ برای حضرت مریم می باشد که در قرآن ذکر شده است. همان طور که مفاد وحی برای مریم همانا ابلاغ نبوت عیسی و برانگیخته شدنش به شریعت انجیل می باشد نظیر همین مطلب برای حضرت فاطمه زهرا اتفاق افتاد که لوح سبز (اخضر) بر آن حضرت نازل گشت که در آن اسامی همه ائمه و وصیت به امامت هر کدام بود. همان طور که مریم محدثه بود؛ یعنی با ملائکه گفت و گو می کرد فاطمه زهرا نیز چنین بود با این که هیچ کدام نبی یا پیامبر نبودند.

شیخ صدوق از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت می کند:

قال: «سمعت أبا عبد الله يقول: إنما سميت فاطمة محدثة لأن الملائكة كانت تهبط من السماء تناديها كما تنادي مریم بنت عمران، فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة اقنتي لربك واسجدي واركعي مع الراكعين، فتحدثهم ويحدثونها قالت لهم ذات ليلة: أليست المفضلة على نساء العالمين مریم بنت عمران؟ فقالوا: إن مریم كانت سيدة نساء عالمها وإن الله ﷻ جعلك سيدة نساء عالمك وعالمها وسيدة الأولين والآخرين^۱

همانا فاطمه علیها السلام محدثه نامیده شد، زیرا فرشتگان از آسمان نازل می گشتند و او را ندا می دادند همان طور که مریم دختر عمران را ندا داده بودند و می گفتند: ای فاطمه خداوند تو را برگزید و پاک آفرید و تو را بر همه زنان عالم برگزید. ای فاطمه برای پروردگارت قنوت کن و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع نمایی، پس او با آنها سخن می گفت و آنها هم با او. در

یک شبی به آنها گفت: آیا با فضیلت‌ترین زن دو جهان مریم دختر عمران نیست؟ فرشتگان به او گفتند: همانا مریم سرور زنان دوره خودش بود و خداوند تعالی تو را سرور زنان دوره خودت و دوره او و سرور زنان از پیشینیان و آیندگان قرار داده است.»

با این‌که مریم نه نبی بود و نه پیامبر به او وحی شد و با ملائکه سخن می‌گفت پس سخن با فرشتگان در انحصار انبیا نیست بلکه اگر آن شخص از حجت‌های خداوند نیز باشد این امر اتفاق می‌افتد، همان‌طور که مریم با ملائکه سخن می‌گفت و فرشتگان او را بشارت می‌دادند و آیاتی چند دلالت بر گفت‌وگوی مریم با فرشتگان دارد از آن جمله:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلِيُّ هَيْئٍ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا﴾^۱

و در این کتاب، مریم را یاد کن آن هنگامی که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت و میان خود و آنان حجابی افکند در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد او (ترسید و) گفت: من از شر تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزکاری. گفت: من فرستاده

پروردگار توام، تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم. گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام. گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است تا او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته.

این آیه نشان‌گفت‌وگویی بین مریم و ملک الهی است که برگزیدگی او را روشن می‌سازد که جبرئیل به صورت انسان بر او ظاهر می‌گردد تا بشارت خداوند را به او برساند و این بیانگر این است که مریم به مقامی رسید که یکی از حجت‌های خداوند گردید، زیرا این تمثیل جبرئیل بر او نظیر تمثیل و ظاهر شدن فرشتگان بر حضرت ابراهیم است در هنگامی که به او بشارت دادند: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ﴾^۱ و هر دو بشارت به یک سیاق می‌باشد. همان طور که به ابراهیم بشارت نبوت اسحاق و یعقوب داده شد، به مریم بشارت نبوت و رسالت عیسی علیه السلام داده شد و هر دو بشارت از امر مهمی خبر می‌دادند و هر دو بشارت اهمیت کسی را هم که به او بشارت داده شده می‌رساند.

با توجه به این که تمثیل فرشتگان بر ابراهیم غالباً مانند تمثیل جبرئیل بر مریم مقدس است و هیچ تفاوتی ماهوی ندارند و هر دو وحی الهی است عظمت مسئولیت مریم را که او را در قبال انبیا از کسانی قرار می‌دهد که خداوند هدایتشان کرد و برگزید (از غیر پیامبران) و مقام حجیت الهی مریم را که نزدیک به حجیت انبیا است مگر در خصوصیات مثل رسالت و نبوت

روشن می‌سازد.

حتی به بالاترین مرتبه وحی، که وحی مباشر و گفت‌وگویی مستقیم با خداوند است، نایل گردید: ﴿قَالَتْ رَبِّ أَنْتَى يَكُونُ لى وَ لَدُّ و لَمْ يَمَسَّ سِنى بَشَرُ قَالَ كَذَلِكَ اللّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.^۱ پس وحی الهی که بر حضرت مریم عارض گردید مقام و منزلت آن حضرت را آشکار می‌سازد، زیرا وحی الهی مباشر و مستقیم مخصوص انبیا و آن‌هم در بعضی لحظات مهم و حساس می‌باشد نظیر آن‌چه برای زکریای نبی اتفاق افتاد که فرشتگان او را به تولد یحیی بشارت دادند حقایق مهمی بر او روشن گردید و این مشابهت بین زکریا و مریم دلیل بر نزدیکی مقام آن دو است؛ یعنی مقام نبوت زکریا و مقام حجیت مریم در آیه کریمه در مورد حضرت زکریا آمده است:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُّصَلَّى فِى الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهُ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَسِيبًا مِّنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ أَنْتَى يَكُونُ لى غَلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِى الْكِبَرُ وَ أَمْرَاتى عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^۲

و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است. عرض کرد: پروردگارا! چگونه ممکن است

۱. آل عمران (۳) آیه ۴۷.

۲. همان، آیات ۴۰ - ۳۹.

فرزندى بر من باشد در حالى كه پيرى به سراغ من آمده و همسر من نازا است؟! فرمود: بدین گونه خداوند هر كاری را بخواهد انجام می دهد. از مشابهت حالت ها می توان يك رابطه ظاهری و باطنی بین حالت نبوت زکریا و حجیت مریم را نتیجه گرفت؛ همان طور كه در آیه قبلی بشارت به زکریا و گفت و گوی او با فرشتگان در اثنای عبادتش را بیان می فرماید:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ﴾

همان طور كه در سوره مریم گفت و گوی او با فرشتگان در موقع عبادتش در حالى كه از مردم دوری گزیده بود را بیان می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَّبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۱

هم چنین تكلم نبی خدا زکریا با خداوند تعالی به صورت مستقیم و بدون واسطه كه خداوند از زبان زکریا می فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ أَنْتَنِي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَأَمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^۲

این آیه نظیر اتفاقی است كه برای مریم افتاد، خداوند از زبان مریم می فرماید:

﴿قَالَتْ رَبِّ أَنْتَنِي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾^۳

۱. مریم (۱۹) آیه ۱۵ - ۱۱.

۲. آل عمران (۳) آیه ۴۰.

۳. همان، آیه ۴۷.

در این دو آیه هر دو (زکریا و مریم) به خداوند عرضه می‌دارند که بشارت فرزند پسر به آنها غیر ممکن است، زیرا همسر زکریای نبی کهن سال است در حالی که در سنین جوانی هم عقیم بوده است و مریم نیز هنوز ازدواج نکرده است و چنین چیزی در نزد او هم محال به نظر می‌رسد. و جواب خداوند به هر دو ی آنها: ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ نشان می‌دهد که حداقل بین حالت زکریا و حالت مریم مشابهت وجود دارد چه رسد به این که ارتباطی تام بین این دو بشارت و واقعه می‌باشد.

مشابهت بین این دو بشارت در سوره مریم آمده است: ﴿أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾. قصه زکریا از این قرار است که وی به کهن سالی رسیده بود و خوفناک بود بعد از او جانشین شایسته‌ای نداشته باشد و مسیر دعوت الهی اش به انحراف کشیده شود و عده‌ای منتظر مرگ او بودند تا به اهداف شومشان برسند، در این جا است که نقش مریم و فرزندش در تصدیق دعوت یحیی و تکمیل رسالت زکریا و حفظ آن دو از نقشه‌های شوم یهود روشن می‌گردد.

پس در واقع مریم علیها السلام در جایگاه دفاع و تصدیق رسالت زکریا و محافظت یحیی از تکذیب قومش و غصب خلافت توسط آنها می‌باشد.

و خواهیم گفت که در این جهت هم شباهتی تام بین فاطمه زهرا و مریم وجود دارد؛ فاطمه زهرا هم با توجه به این که حجت الهی بود خلافت رسول خدا را که در امیرالمؤمنین تجلی یافته بود ثابت فرمود و با جدیت تمام کسانی که در صدد غصب خلافت از آل البیت بودند را مفتضح گردانید و بیشترین دفاع‌ها را از ولایت و خلافت الهی فرمود. همان طور که در

قضیه وراثت زکریا و خلافت الهی یحیی اتفاق افتاد و تا بدان جا رسید که او را به شهادت رسانیدند و از ولایتش سرباز زدند.

اثبات حجیت مریم بنت عمران:

قرآن کریم به حجیت مریم تصریح کرده است:

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾^۱

و ما فرزند مریم و مادرش را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم.

و آیه همان حجّت است یعنی ما عیسی و مادرش را حجت قرار دادیم در روایتی هم امام صادق علیه السلام^۲ همین معنا را می‌فرماید. و در این آیه شریفه خداوند حجیت مریم را در عرض حجیت فرزندش که پیامبر بزرگ الهی بود قرار داده است بلکه حجیت مریم قبل از حجیت عیسی بوده است و این بدون شک یک فضیلت بزرگ و منزلت رفیع می‌باشد. پس قول خداوند ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ یعنی مسیح و مادرش هر دو از اصول دین مسیحیت هستند و این از جمله عقایدی است که مسلمین هم باید بدان معتقد باشند، زیرا ایمان به همه کلمات الهی و آیات الهی و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و حجّت‌های الهی بر همه واجب می‌باشد، زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾^۳.

۱. مؤمنون (۲۳) آیه ۵۰.

۲. البرهان، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳. بقره (۲) آیه ۲۸۵: پیامبر به آنچه از سوی خداوند بر او نازل شده ایمان آورده و همه مؤمنان نیز

مریم یکی از حجت‌های بزرگ الهی است که مقدمه نبوت عیسی بود، زیرا با خداوند گفت‌وگوی بدون واسطه نمود و به او بشارت داده شد همان طور هم مقام و فضیلت او یکی از مسلمات در نزد بنی اسرائیل بود که این آیه کریمه بدان اشارت دارد:

﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾؛^۱

و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی) به آب می‌انداختند تا کدام سرپرستی مریم را عهده دار شوند حضور نداشتی. و هم‌چنین آیه کریمه:

﴿وَأَنْبَتْنَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾؛^۲

و به طرز شایسته‌ای (نهال و جود) او را رویانید و کفالت او را به زکریا سپرد، هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد غذای مخصوصی در نزد او می‌دید.

این آیات بر الگو و نمونه بودن مریم در نزد بنی اسرائیل تأکید می‌کند، پذیرفتن معجزه تولد عیسی و نبوتش یکی از علل حجت بودن مریم در نزد آنها بود. پس امر خداوند به قبول مسئولیت حمل عیسی از راه معجزه و بدون ازدواج یکی از مقدمات نبوت عیسی و شریعت مبارک آن حضرت بود و از این جاست که در می‌یابیم مریم مقدس اولین مبلغ بعثت عیسی و

→ به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و (می‌گویند) ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم.

۱. آل عمران (۳) آیه ۴۴.

۲. آل عمران (۳) آیه ۳۷.

شریعت مسیحیت است؛ زیرا خداوند او را امر کرد به تحمل مسئولیت سنگین و طاقت فرسای حمل عیسی مسیح بدون وجود پدر تا زمینه سازی برای نبوت او گردد و بعد از این او را امر نمود که به سوی بنی اسرائیل برود و با آنها هیچ صحبتی نکند و اشاره به طفل نماید تا آن طفل به سخن درآید و در اوان طفولیت با آنها تکلم کند و مریم علیها السلام شروع به تبلیغ دین جدید نمود بدون آن که نبی و یا رسولی و یا حتی عیسی این امر الهی و مسئولیت خطیر را بر عهده او گذارده باشند و این معنای آیه کریمه است: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾.

بنا بر این اگر حجیت مریم و آنچه بر او نازل گشت و مقام و منزلت او نبود چه بسا که معجزه الهی ولادت عیسی بدون وجود پدر نیز باطل می گشت به این که گفته شود - العیاذ بالله - که او بچه ای در راه پیدا کرده یا این که پنهانی ازدواج کرده و امثال آن و بالاترین وجه حجیت آن حضرت از این آیه کریمه استفاده می شود: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْتِ صَبِيًّا﴾^۱.

این گونه مجاهدت و به خطر انداختن آبرو تنها به امر خداوند تعالی میسر است و این حکمت بالغه الهی در نزد مریم را می رساند به گونه ای که برپا داشتن دین خدا مقدور نبود مگر به وسیله عرض و آبرویش و در معرض خطر انداختن عصمت و طهارتش و بعد هم به جای رفع شبهه کردن از خود امر به سکوت می گردد.

۱. مریم (۱۹) آیه ۲۹: «(مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟»

این دقیقاً نظیر آن چیزی است که بعد از فاجعه کربلا برای خاندان پیامبر اتفاق افتاد و کار به جایی رسید که رسوا کردن بنی امیه ممکن نبود مگر با خطر افتادن خاندان نبوی و اسارت آنها از ناحیه بنی امیه و مگر با حضور عقیده بنی هاشم زینب کبری در مجلس ابن زیاد و یزید و خطبه‌های غزای آن حضرت برای روشن ساختن حقایق سید الشهداء و بطلان بنی امیه و حزب تباهاکارشان.

بنابراین، آن چه برای حضرت مریم اتفاق افتاد و حرمت و تقدس او را به خطر انداخت برای حرمت و تقدس فاطمه زهرا نیز تکرار شد، زیرا در راه دفاع از امامت امیر مؤمنان حرمت و قداست آن حضرت مورد تهاجم قرار گرفت و مهاجمان به خانه آن حضرت حمله بردند و نفاق درونی اصحاب سقیفه را آشکار ساخت و آنها را مفتضح کرد و از همین جاست که خلیفه اول از شدت ناراحتی و غضب روی منبر رسول خدا مجبور شد که سخنان رکیکی به زبان آورد.^۱

بنابراین ارتقای مریم به مرتبه حجیت سببی شد برای بنیان شریعت عیسوی و تکمیل آن. همان طور که وضع حمل معجزه آسای او و آمدنش به سوی بنی اسرائیل یکی از مشکل‌ترین و پرمخاطره‌ترین کارها بود که همانا جهاد به وسیله عرض و آبرویش بود و این در نزد غیرت‌مندان از کشته شدن هم سخت‌تر و هم مشکل‌تر است، زیرا برای مقدس‌ترین زنان زمان، تحمل شنیدن بزرگ‌ترین دروغ و تهمت از عده‌ای تکامل نیافته مشکل است و کار بدان جا رسید که مریم از شدت حیا و خوف از

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

ملامت کنندگان آرزوی مرگ نمود:

«قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»^۱

گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم.

حضرت امام صادق در این مورد می‌فرماید: «زیرا او (مریم) در میان قومش انسان رشید با فراستی را نیافت که او را از بدی پاک بدارد و منزّه کند.»^۲

خلاصه

نکته اول: اولین کسی که رسالت و نبوت حضرت عیسی را تبلیغ کرد مریم است و این یک روش منحصر به فرد در رسالت الهی است که حامل اول آن یک زن باشد.

نکته دوم: مطلبی که بر کمال ایمان او دلالت می‌کند دریافت وحی و اوامر الهی به صورت مستقیم و بدون واسطه قرار گرفتن پیامبر بین او و بین خداوند تبارک و تعالی است.

نکته سوم: آنچه دلالت می‌کند بر حجیت وحی الهی بر زنی پاک و برگزیده، این است که اگر فرض شود مریم ایمان به وحی الهی نمی‌آورد و امر الهی را امتثال نمی‌کرد به تحقیق آن معجزه بزرگ الهی که حقانیت رسالت عیسی را ثابت می‌کرد مسح می‌گردید، از این جاست که او از استوانه‌های دین و شریعت عیسوی گردید همان طور که در آیه کریمه

۱. مریم (۱۹) آیه ۲۳.

۲. کتّ الدقائق، ج ۸، ص ۲۱۰.

آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾. این آیت الهی حتی در نزد ما مسلمین هم واجب الاعتقاد است از این جهت که به همه آیات و کلمات الهی و کتاب‌های آسمانی و پیامبران باید اعتقاد داشت مانند مقام صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام که خداوند برای اثبات نبوت سید المرسلین به آن حضرت احتجاج فرمود (در آیه مباهله) و خداوند او را از جمله صاحبان اصلی و استوانه‌های دعوت به دین اسلام قرار داد و پنج تن آل عبا را در تبلیغ دین الهی و شریعت اسلامی و نبوت محمدی از صادقین قرار داد.

همان طور که حجیت مریم یکی از اصول دین مسیحیت است، زیرا او و پسرش آیت الهی‌اند؛ یعنی حجتی هستند که باید همه مسلمین تسلیم آنها باشند و اعتقاد به مریم مقدس در واقع متمم رسالت و نبوت عیسی علیه السلام می‌باشد. لذا می‌بینیم که در آیات متعددی از قرآن کریم خداوند این حجیت و آیت بودن و استوانه و اصل دین مسیحیت بودن مریم و عیسی را رد نمی‌فرماید بلکه شریک قرار دادن آنها را نسبت به خود ردع و منع می‌فرماید و مسیحیان را به سبب اعتقاد به آن دو بزرگوار تخطئه نمی‌کند، بلکه غلو و بزرگ‌نمایی آنها را و خدا شمردنشان را تقبیح می‌فرماید و تأکید بر انسان بودنشان دارد و آنان را انسان‌هایی بزرگ که آیت و حجت الهی‌اند بر می‌شمارد:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي
وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾؛^۱

و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که

من و مادرم را به عنوان دو معبود (غیر از خدا) انتخاب کنید؟!!

و نیز آیه:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ
صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾؛^۱

مسیح پسر مریم فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند؛ مادرش نیز زن بسیار راست‌گویی بود و هر دو غذا می‌خوردند.

مراحل آمادگی و انتخاب مریم علیها السلام

از آن جا که مریم همواره در کسب رضایت خداوند نهایت سعی و تلاش خود را می‌نمود و حتی نفس شریفش را وقف اطاعت و عبادت و انقطاع به سوی او کرده بود لذا خداوند او را برگزید و بر همه زنان برتری بخشید. واضح است که انتخاب مریم به تدریج اتفاق افتاد و مریم مراحل رشد را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد تا بدان مدارج عالی رسید.

ابتدا خداوند او را به نیکویی پذیرفت سپس نهال وجود او را به بهترین وجه رویاند و بعد او را تحت سرپرستی نبی خدا زکریا قرار داد و با توجه به این که مادر مریم نذر کرده بود که او را خادم خانه خدا کند خود او هم طبق همین نذر عمل کرد و خود را وقف اطاعت و بندگی خداوند نمود و این اولین مرحله ظهور قابلیت در مریم مقدس است، زیرا بسیار کم اتفاق می‌افتاد که دختر جوانی تارک دنیا شود و همه لذت‌های دنیا را کنار بگذارد

برای این که به نذر مادرش عمل کرده باشد و همین صفات شوق و اشتیاق او به بندگی خداوند بود که او را مستحق مسئولیت الهی حجیت و اصطفای و برگزیدگی کرد.

خداوند تبارک و تعالی مراحل رشد و تکامل مریم را چنین ترسیم می فرماید:

﴿إِذْ قَالَتْ أَمْرًا عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱

(به یاد آورید) هنگامی که همسر عمران گفت: خداوند آن چه را در رحم دارم برای تو نذر کردم که محرّر (آزاد برای خدمت خانه تو) باشد از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی. ولی هنگامی که او را به دنیا آورد گفت: خداوند! من او را دختر آوردم - و خداوند به آنچه او به دنیا آورده بود عالم تر بود - و پسر همانند دختر نیست من او را مریم نامیدم و او و فرزندان او را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم. خداوند او را به طرز نکویی پذیرفت و به گونه ای شایسته (نهال وجودش) را

۱. آل عمران (۳) آیات ۳۵ - ۳۷.

رویانید و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد غذای مخصوصی در آن جا می‌دید از او پرسید: ای مریم این را از کجا آورده‌ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

بدین سان، آمادگی و تربیت مریم برای حمل حجت الهی با عنایت خداوند و تحت سرپرستی زکریای نبی به تدریج حاصل گشت. در همین جا باید گفت مراحل آمادگی فاطمه زهرا برای قبول مسئولیت‌های سنگین هم دو مرحله دارد:

مرحله اول آمادگی پیامبر اکرم برای تلقی این کرامت و معجزه الهی. مرحله دوم آمادگی و تربیت فاطمه زهرا تحت سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همان طور که خداوند در مدح مریم می‌فرماید: ﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ کفالت و سرپرستی فاطمه زهرا به عهده سید الانبیا و الاوصیا نهاد که این منقبت به مراتب از مناقب مریم بالاتر و بزرگ‌تر است. در این هنگام که مریم مراتب کمال را یکی پس از دیگری طی کرد و قابلیت مقام برگزیدگی را احراز کرد فرشتگان به او بشارت اصطفاء دادند:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

(به یاد آورید) هنگامی که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری بخشیده است.

که این آیه شریفه عطف است بر چند آیه قبل:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

یعنی انتخاب و اصطفا‌ی مریم در عرض انتخاب و اصطفا‌ی پیامبرانی مانند آدم و نوح و آل ابراهیم می‌باشد.

یکسانی نعمت، دلیل یکسانی حجیت

یکی دیگر از فضایل مریم مقدس این است که مریم با پیامبر بزرگ خداوند حضرت عیسی در نعمت‌هایی که خدا بر آنها ارزانی داشت یکسان است و این دلالت بر قرب او به خداوند و مقام رفیع و کرامت کم نظیرش می‌کند؛ یعنی بین عیسی و مریم در سنخ ماهیت یکسانی وجود دارد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ
وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ
عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنْ
الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ
الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ
بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذِ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ

۱. آل عمران (۳) آیه ۳۳.

هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛^۱

(به خاطر بیاور) هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم، که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می‌گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت تورات و انجیل را به تو آموختم و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پسی را به فرمان من شفا می‌دادی و مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو باز داشتم و در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی ولی جمعی از کافران آنها گفتند اینها جز سحر آشکار نیست.

این نعمتی الهی است که مخصوص برگزیدگان از اولیای الهی است مانند سخن سلیمان: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾^۲ و این همان نعمتی است که موقعی که خداوند مریم را در عرض انبیای بزرگ می‌آورد در سوره مریم بدان اشارت دارد: ﴿ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ و یا ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾ که این آیه بعد از ذکر یحیی و عیسی است و بعد از آن ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ سپس یادآوری اسحاق و یعقوب می‌فرماید و بعد ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ

۱. مانده (۵) آیه ۱۱۰.

۲. نمل (۲۷) آیه ۱۹: پروردگارا شکر نعمت‌هایی که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی به من الهام کن.

مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿سپس می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي
الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ و یا ﴿وَأَذْكُرُ فِي
الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ که در همه این آیات خداوند چیزهایی
را که به پیامبر و اولیای خودش اعطا کرده است یادآوری می فرماید؛ مثلاً به
زکریا، یحیی را بخشید و یا به مریم عیسی را و به ابراهیم اسحاق و یعقوب
را هبه کرد و به همه آنها رحمت خودش را ارزانی داشت و به همه آنان
زبانی راستین عنایت فرمود و به موسی برادرش هارون نبی را بخشید.
سپس خداوند در نهایت می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ
حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا
وَأَجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾؛
آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود از
فرزندان آدم و از کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم و از دودمان
ابراهیم و یعقوب و از کسانی که هدایت کردیم برگزیدیم آنها کسانی
بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک
می افتادند در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.

پس این که مریم مقدس را قرآن کریم در کنار انبیای بزرگ الهی بیان
می فرماید و نعمت برگزیدگی و هدایت را در قبال نعمت نبوت و رسالت
قرار می دهد از این جهت است که هر دو نعمت هایی لدنی از جانب خداوند
می باشند.

مشابهت این دو نعمت از خود آیات قرآن مجید فهمیده می‌شود آن جا که خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَدْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ
وَالِدَتِكَ﴾^۱

موقعی که خداوند به عیسی ابن مریم فرمود یاد کن نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی دادم.

پس این که در آیه کریمه نعمت فقط برای عیسی ذکر نشده است بلکه مادرش هم شریک در نعمت او ذکر شده است دلیل بر این است که خداوند نعمت‌های مشترکی را بر آن دو ارزانی داشته و تفضل کرده است و امتنان الهی اقتضا می‌کند که مریم مقدس در همه مواردی که بعد از آن ذکر شده است مانند معجزات تبدیل مجسمه به موجودی زنده و یا شفای بیماران لا علاج و زنده کردن مرده شریک عیسی می‌باشد.

اعتقاد به حجیت مریم مقدس

قبلاً نیز در جای خود تأکید کرده‌ایم که اعتقاد به حجیت الهی بودن مریم مقدس و مقامات آن حضرت از خصوصیات دین حنیف اسلام است. اساساً در دین اسلام مقام زن و امکان رشد و تکامل او به مراتب عالی به واسطه اطاعت خداوند و پرهیزکاری و پاکدامنی تأکید شده است نه مانند تمدن غرب که صرفاً شعار فریبنده‌ای باشد که هیچ قابلیت رشد و کمالی برای زن قائل نیست برخلاف اسلام که الگوهای شایسته برای تعالی زن پاکدامن،

مانند مریم مقدس و فاطمه زهرا به جهانیان ارائه می‌کند.

تمدن غرب از یک طرف ادعای طرفداری از حقوق زن می‌کند و از طرف دیگر زن را تا حد یک کالا جهت استفاده‌های شهوانی تنزل می‌دهد. این کجا و اعتقاد به مقام مریم مقدس و شناخت عظمت و مسئولیت بزرگ آن بانوی بزرگ در دیانت مسیحیت و مقام حجیت الهی او کجا.

غرب با ادعای طرفداری و مطالبه حقوق زن رسالت واقعی او را، که تربیت امت باشد، به فراموشی می‌سپرد. زن اگر در جایگاه و منظر واقعی خود مورد توجه قرار گیرد حتی توانایی هدایت و تشخیص حق از باطل را پیدا می‌کند، چنان که مریم به واسطه مقام حجیت الهی اش بنی اسرائیل را هدایت کرد و همان طور که سیده النساء العالمین حضرت فاطمه زهرا نهایت لیاقت خویش را در تشخیص انحرافات اعتقادی بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منصبه ظهور رسانید. این الگوها در هیچ یک از برنامه‌های مدعیان حقوق زن یافت نمی‌شود، زیرا آنان فقط او را وسیله‌ای برای لهو و لعب خویش قرار دادند و با دادن آزادی‌های ظاهری، زن را از رسالت الهی اش دور نمودند.

اعتدال اسلامی و افراط مسیحی

مسیحیت به سبب انحراف از مسیر حق در تشخیص مقام مریم و فرزندش مسیح جانب افراط را پیش گرفت و تا بدان جا پیش رفت که خداوند را سومین خدایان سه‌گانه قرار داد^۱ و مسیح و مادرش را شریک

۱. اشاره به آیه ۷۳ سوره مانده.

خداوند گرفت. دین مبین اسلام این مشکل اعتقادی مسیحیت را معالجه کرد و در ابتدا الوهیت آن دو را که بندگان خاضع و خاشع خداوند بودند باطل کرد و خضوع و عبودیت مسیح را در برابر مقام ربوبی تأکید نمود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۱

مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند یگانه را که پروردگار من و شماست پرستش کنید، زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستم‌کاران یار و یآوری ندارند.

در این آیه شریفه مأموریت عیسی دعوت به عبودیت و اطاعت از خداوند واحد احد معرفی می‌گردد و غیر از آن را شرک و ظلم مستوجب آتش می‌داند سپس به انسان بودن مسیح و مادرش اشاره و تأکید می‌کند که آن دو، انسان‌هایی بودند که به مقام حجیت الهی نائل شدند و این نبود مگر به سبب اطاعت و عبادت آن دو و در آیه‌ای دیگر به مقام رسالت عیسی و حجیت مریم اشاره می‌فرماید:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفِكُونَ﴾^۲

۱. مانند (۵) آیه ۷۲.

۲. همان، آیه ۷۵.

مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش نیز زن بسیار راست‌گویی بود هر دو غذا می‌خوردند، بنگر چگونه نشانه‌ها را برای آنها آشکار می‌سازیم سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می‌شوند.

اسلام به بشر بودن آن دو بزرگوار ابتدائاً تأکید می‌نماید بعد اشاره به حجیتشان می‌کند که از راه عبودیت و بندگی خداوند حاصل شده بود و با همه این تأکیدها مسیحیت دست از دروغ بزرگش برنداشت به همین جهت قرآن کریم به صراحت و شدت حکم به کفر کسانی که مسیح را خدا می‌پنداشتند نمود:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾؛^۱

آنها که گفتند خداوند همان مسیح فرزند مریم است به یقین کافر شدند. مسیحیت تحریف شده حتی به این حد هم اکتفا نکرد و کار را به جایی رساند که خداوند متعال را سومین خدایان ذکر کرد در آیات دیگر اشاره به کفر آمیز بودن این اعتقاد دارد:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾؛^۲

آنها که گفتند خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست.

روش قرآن کریم در این جا آشکار ساختن انحراف اعتقادی مسیحیت

۱. همان، آیه ۷۲.

۲. همان، آیه ۷۳.

بدون هیچ ملاحظه عاطفی (برای جلب آنها) است و با صراحت تمام ریشه چنین تفکر باطلی را در غلو و گمراهی آنها اعلام می‌دارد؛ مثلاً در سوره نساء می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ
 إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى
 مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا
 لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي
 السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾^۱

ای اهل کتاب! در دین خود غلو (و زیاده‌روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگوئید، مسیح عیسی بن مریم فرستاده خداست و کلمه (و مخلوق) اوست که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنا بر این به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید (خداوند) سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است خدا، تنها معبود یگانه است او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است.

قرآن همان‌طور که مسیحیت را از افراط و غلو در مورد عیسی و مادرش بر حذر می‌دارد همان‌گونه هم یهود را به سبب تفریط و دشمنی و عداوت نسبت به آن دو بزرگوار سرزنش می‌فرماید، راه میانه قرآن این است که نه حجیت آنها مستلزم خدا دانستنشان است و نه بشر بودن آنها

مستلزم عدم حجیتشان است. این حقیقتی است که قرآن کریم در مورد بسیاری از پیامبران و انبیای الهی آشکار می نماید، لذا در مقام تعلیم به نبی اکرم اسلام می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.^۱

پس نه نزول وحی الهی انسان بودن کسی را نفی می کند و نه انسان بودن پیامبران نزول وحی را، در قرآن به زبان ابراهیم می فرماید: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾.^۲

در مورد بقیه انبیای الهی هم داستان چنین است که قوم آنها یا در مورد آن بزرگواران جانب تفریط و تقصیر را می گرفتند و گمان می بردند که انسان بودن و آدم معمولی بودن (به حسب ظاهر) با پیامبری و ارتباط با غیب سازگاری ندارد و یا جانب افراط و غلو را می گرفتند و گمان می کردند که حجت الهی بودن با انسان بودن منافات دارد هم چنان که یهود و بنی اسرائیل در مورد عزیز چنین فکر می کردند، اما راه حق و اعتدال نفی هر دو اعتقاد افراطی و تفریطی است و قبول این مطلب است که آنها انسان هایی بودند که هم حجت خدا و هم دارای ارتباط با غیب نیز بوده اند و هیچ کدام دیگری را نفی نمی کند. اسلام همان طور که عداوت و دشمنی با اولیای الهی را نمی پذیرد غلو و زیاده روی را هم ردّ می کند پس وظیفه هر کس در قبال حجت های الهی این است که نه در مورد آنها غلو و زیاده روی کند و نه درباره آنها دشمنی و عداوت نماید و نه در حق آنها کوتاهی و شک نماید. چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده است:

۱. فصلت (۴۱) آیه ۶

۲. مریم (۱۹) آیه ۴۳.

«فالراغب عنکم مارق واللازم لکم لاحق والمقصر فی حکم زاهق؛
روگردان از شما از دین جهیده و ملازم شما به شما رسیده و مقصر در
حق شما نابود است».

قرآن کریم بعد از آن که ماهیت بشری مسیح را می‌شناساند به رسالت او
اشاره می‌کند و خروج از این دایره را باطل می‌انگارد.
تا این جا راجع به اشتراک مسیح و مادرش مریم در نعماتی بود که
خداوند به هر دوی آنها ارزانی داشت.

اما در مورد این که هر دو در حجیت مشترکند در آیه کریمه آمده است:
﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ که آیت به معنای حجت است همان طور که
امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است.^۱

شباهت بین مقام مریم و فاطمه علیها السلام

انگیزه ما از ذکر مقام حضرت مریم در این کتاب، آن است که با اولویت
قطعی بین شیعه و اهل سنت، مقام حضرت فاطمه زهرا برایمان آشکار
گردد؛ بدین صورت که وقتی مریم مقدس، که سیده زنان زمان خودش بود،
چنین مقامات والایی را، که قرآن کریم بدان گواهی می‌دهد، احراز کرده
باشد، رفعت و بلند مرتبگی مقام فاطمه زهرا سیده و سرور زنان در همه
دورانها روشن می‌گردد؛ علاوه بر این که در قرآن کریم مقاماتی برای
حضرت زهرا اطهر ثابت شده است که بسیار بالاتر و بزرگ‌تر از
چیزهایی است که در مورد مریم مقدس آمده است، لذا احتیاجی به بیان و

اثبات اولویت فاطمه زهرا نسبت به مریم مقدس وجود ندارد و این واقعیتی است که در روایات فریقین وجود دارد و بدعتی از جانب شیعه امامیه در مورد فاطمه زهرا نیست.

یکی از فضایل مریم مقدس که در قرآن کریم به آن تصریح گشته است حجیت او در یکی از ادیان آسمانی (مسیحیت) می باشد در حالی که فاطمه زهرا در قرآن کریم در زمره اهل بیتی شمرده می شود که پیامبر خاتم هم یکی دیگر از اعضای آن می باشد و این یک مقام الهی است که مختص اهل بیت می باشد، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و

کاملاً شما را پاک سازد.

همه مسلمین بر نزول این آیه در مورد اهل بیت (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین) اتفاق نظر دارند.

سیوطی از ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل می کند که ام سلمه یکی از زوجات پیامبر اسلام گفت: رسول خدا در خانه خودش در حالی که کساء خبیری بر تن داشت در بستر آرمیده بود که فاطمه زهرا نزد ایشان آمد، رسول خدا فرمود: همسرت (امیر مؤمنان) و حسن و حسین علیهم السلام را به این جا بخوان، فاطمه همه ایشان را فراخواند و در حالی که غذا تناول می کردند آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً﴾ بر رسول خدا نازل شد، پس رسول خدا گوشه لباسش را گرفت و روی سر همه آنها پوشانید سپس دستش را از عبا (کساء) خارج نمود و به آسمان اشاره نمود و فرمود:

«خداوندا اینان اهل بیت من و خواص من هستند پس همه پلیدی را از آنها دور نما و پاک و طاهرشان بفرمای.» سه مرتبه این دعا را تکرار فرمود. ام سلمه می گوید سرم را داخل کردم و گفتم: ای رسول خدا آیا من هم با شما هستم (یعنی من هم اهل بیت شما هستم) رسول خدا فرمود: خداوند خیرت دهد.^۱

این روایت را اهل سنت در شأن نزول آیه تطهیر بیان کرده اند و از دهها طریق به تواتر روایت شده است. البته در نزد شیعه امامیه عده زیادی از راویان حدیث این روایت را نقل کرده اند که ما در این مجال آنچه در تفسیر برهان آمده است را انتخاب و بدان اکتفا می نماییم.

در تفسیر مذکور آمده است که ابی بصیر از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل می کند که در مورد آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ از امام سؤال کردم فرمود: در مورد علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. گفتم: مردم می گویند اسمی از علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام در کتاب خداوند قرآن نیامده است. فرمود: به ایشان بگو بر رسول خدا نماز نازل شد اما خداوند بدیشان نفرمود سه رکعت است و یا چهار رکعت تا موقعی که رسول خدا خودش برای مردم این مسئله را تفسیر

و بیان فرمود و [به ایشان بگو] زکات بر رسول خدا نازل شد، اما در قرآن نیامده بود که از هر چهل درهم یک درهم باید پرداخت کرد تا موقعی که شخص رسول خدا آن را برای مردم تفسیر و بیان فرمود و (آیه) حج نازل شد اما بدیشان گفته نشد که هفت بار طواف کنید و شخص رسول خدا بود که آن را بیان کرد. آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ هم نازل شد در حق علی و حسن و حسین علیهم السلام به همین جهت بود که رسول خدا در مورد علی فرمود: «هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست». و فرمود: شما را وصیت می‌کنم به کتاب خدا و اهل بیت که من از خداوند تعالی درخواست کرده‌ام که بین این دو جدایی نیفکند تا هر دو را در حوض بر من عرضه نماید و خداوند هم درخواست مرا اجابت فرمود و رسول خدا فرمود: به ایشان (اهل بیت) چیزی نیاموزید که آنها از شما آگاه‌ترند و فرمود: (اهل بیت) شما را از هیچ در هدایتی خارج نمی‌کنند و داخل هیچ ضلالتی نمی‌نمایند، پس اگر رسول خدا ساکت می‌ماند و معلوم نمی‌کرد که مراد از اهل بیت چه کسانی هستند چه بسا فلان خاندان و فلان خاندان ادعا می‌کردند که ما اهل بیت هستیم ولیکن خداوند تعالی در کتابش به جهت تصدیق پیامبرش فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ پس علی و حسن و حسین و فاطمه خدمت رسول خدا رسیدند در زیر عبایی که در منزل ام سلمه بود سپس رسول خدا فرمود: «خدایا هر پیامبری اهل و خانواده‌ای دارد و اینان اهل و خانواده من هستند». ام سلمه گفت: آیا من از اهل شما نیستم؟ پیامبر فرمود: «خدا خیرت دهد اما اینان اهل و خانواده من هستند».

هنگامی هم که رسول خدا وفات فرمود: «علی از همه مردم اولی و افضل است» به جهت زیادی سفارش رسول خدا به او که او را میان مردم بلند فرمود و دستش را گرفت (و او را به مردم معرفی کرد) پس وقتی که دوران علی علیه السلام گذشت فرزندان او نتوانستند و نخواستند چنین کنند که مثلاً محمد بن علی (ابن حنفیه) و یا عباس بن علی (حضرت ابوالفضل) و نه هیچ کس دیگر از اولادش را موقعی که حسن و حسین می گفتند خداوند در حق ما آیه نازل فرموده در حق تو نیز ای پدر، خداوند امر به اطاعت ما فرموده چنان که امر به اطاعت تو فرمود (یعنی هیچ کدام از فرزندان علی علیه السلام غیر از حسنین خود را داخل در فضائل امیر مؤمنان نمی دانستند).^۱ آن چه می توان از این روایت طولانی درک کرد این است که اهل کساء از جهت حجیت مشترکند و همه آنها حجت الهی اند که آیه تطهیر در مورد آنها نازل گشته است و روایات فریقین اشخاص مشمول آیه تطهیر را منحصر کرده اند به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. از همین رو امام صادق می فرماید: «موقعی که حسن و حسین گفتند خداوند در حق ما آیه نازل فرمود در حق تو نیز ای پدر، و خداوند امر به اطاعت ما فرموده چنان که امر به اطاعت تو فرمود... و خداوند از ما پلیدی ها را دور گردانید همان طور که از تو دور گرداند» یعنی دور گردانیدن رجس و پلیدی از آنها خصوصیتی است که حجت بودن آنها را ثابت می کند و همان طور که حسنین علیهم السلام برای اثبات حجّت بودنشان به آیه تطهیر تمسک می نمودند فاطمه زهرا هم حجیتش منتزع از آیه تطهیر می باشد.

خلاصه کلام آن که همان گونه که حجیت حضرت مریم به اصطفا و تطهیر آن حضرت ثابت گردید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۱ به طریق اولی اصطفاء و تطهیر حضرت فاطمه زهرا ثابت می گردد، زیرا فاطمه زهرا اصطفاء و تطهیرش از همه پلیدی ها و زشتی ها به وسیله آیه ای ثابت می گردد که او را همراه پیامبر اکرم و امیر مؤمنان و حسنین علیهم السلام ذکر می کند که در حجیت آنها هیچ شک و شبهه ای نیست.

علاوه بر وصف حجیت برای پاکان و مطهران در بین امت اسلامی، صفت دیگری هم آمده است که همان مس کتاب مکنون و دست یابی به حقیقت آن است. این صفت هم باز مخصوص مطهرون می باشد در سوره مبارکه واقعه آمده است:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَغْلَمُونَ
عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ
أنتُمْ مُذْهِبُونَ * وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾^۲

سوگند به جایگاه ستارگان، و این سوگندی بسیار بزرگ است اگر بدانید، که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی است و جز پاکان نمی توانند بدان دست زنند (دست یابند). آن از سوی پروردگار عالمان نازل شده است. آیا این سخن را سست و کوچک می شمیرید و

۱. آل عمران (۳) آیه ۴۲.

۲. واقعه (۵۶) آیات ۸۲ - ۷۵.

به جای شکرِ روزی‌هایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید؟! در این آیات شریفه خداوند به چندین وجه قسم‌های بزرگی یاد کرده است و کسی که آگاه به ترکیب الفاظ آیات باشد می‌تواند تا هفت وجه قسم دریابد که همه برای توجه دادن به اهمیت ماجراست و در این آیات به دو چیز خبر داده می‌شد: یکی این که قرآن کریم دارای یک حقیقت ملکوتی خارجی است و این کلام به صورت جمله خبریه و نه انشائیه ذکر می‌شود، پس این مصحف و کتابی که در دست ماست یک وجود تنزیلی از آن حقیقت علوی ملکوتی است.

خبر دوم این است که فقط مطهرون و پاکان در شریعت اسلام می‌توانند آن حقیقت علوی ملکوتی را درک کنند و بدان دست بیابند. کتاب مکنون که عبارت باشد از حقیقت ملکوتی قرآن در سوره انعام توصیف شده که کتابی است که در آن هر تر و خشکی آمده است و هیچ چیزی در آن پنهان نیست یعنی شامل همه علوم است:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ
وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۱

کلیدهای غیب تنها در نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی‌داند او آن‌چه را در خشکی و دریاست می‌داند هیچ برگی نمی‌افتد مگر این که از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتاب مبین ثبت است.

و همین طور قول خداوند تبارک و تعالی:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛^۱

خداوند هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد اثبات می‌کند و
أم‌الکتاب در نزد اوست.

و همین طور قول خداوند تبارک و تعالی:

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛^۲

و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این‌که در کتاب
مبین ثبت است.

و آیه دیگر:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى
لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛^۳

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و
رحمت و بشارت برای مسلمین است.

و آیه دیگر:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي
الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛^۴

خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها
و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر

۱. رعد (۱۳) آیه ۳۹.

۲. نمل (۲۷) آیه ۷۵.

۳. نحل (۱۶) آیه ۸۹.

۴. سبأ (۳۴) آیه ۳.

مگر این که در کتابی آشکار ثبت است.

و قول خداوند تعالی:

﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^۱

هیچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم او و هیچ کس عمر طولانی نمی‌کند یا از عمرش کاسته نمی‌شود مگر این که در کتاب ثبت است اینها همه برای خداوند آسان است.

در این آیات خداوند اوصافی برای قرآن ذکر می‌فرماید که شامل همه اخبار آشکار و نهان خلقت - چه در گذشته و چه در آینده - و همه غیوب در نشأت علوی و ملکوتی است؛ از این جاست که روشن می‌گردد که مصحف فاطمی - که همه اخبار آینده در آن است - دلالت بر احاطه آن حضرت به حقیقت قرآنی می‌کند که در کتاب مکنون مستتر است، زیرا روشن گشت بنا بر آیه تطهیر که آن حضرت از همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها پاک است و سوره واقعه هم می‌گفت که هر مطهری در این شریعت فقط می‌تواند کتاب مکنون را درک و لمس کند و این مقامی است که مریم مقدس با همه مقاماتش بدان دست نیافت بلکه این مقام مخصوص مطهرون و پاکان در دین اسلام است و حتی معصومین و پیامبران گذشته را نیز شامل نمی‌گردد.

فاطمه علیها السلام بر فراز مقام ابرار است

خداوند در توصیف ابرار می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾^۱

به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند. آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند. و غذای خود را با آن که به آن علاقه دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.

این آیات، صفات ابرار و نیکانی است که مشمول نعمت رضوان الهی شده‌اند و کرامات و مقامات آنها را بیان می فرماید آشکارترین مصداق این مقام کریم (ابرار) این است که آنها از جامی می نوشند که با کافور آمیخته است.

سپس در آیه بعدی چشمه‌ای توصیف می شود که مقربین از آن می نوشند و آن چشمه‌ای است که بندگان شایسته خدا مسئولیت آن را بر عهده دارند که هر جا اراده کنند همان جا جاری می شود. در این جا سؤالی مطرح می شود که این اشخاص چه کسانی هستند که متولی چشمه‌ای هستند که ابرار و نیکان از آن می نوشند؟

در آیات بعدی روشن می‌شود که «مقرّبین» متولی امر چشمه معطر، چه صفاتی دارند و از روی این صفات و نشانه‌ها معرفت به آنها پیدا می‌شود صفات آنها این است:

۱. به نذر خود وفا می‌کنند؛

۲. از روز قیامتی که شر و عذابش گسترده و هولناک است می‌ترسند؛

۳. با نیت‌هایی کاملاً خدایی مسکین و یتیم و اسیر را غذا می‌دهند و از آنها در مقابل این عمل انتظار هیچ پاداش و حتی تشکر هم ندارند. این عده چه کسانی هستند؟

شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که اینان علی، فاطمه، حسن و حسین هستند.

حاکم حسکانی از ۲۴ طریق نقل کرده است که این آیه در حق علی، فاطمه و حسنین نازل شده است.^۱ خلاصه قصه این است که این چهار بزرگوار نذر کردند اگر حسنین از مرض عافیت پیدا کردند برای خداوند و خالصاً لوجه الله سه روز روزه بگیرند، موقعی که حسنین از بیماری سلامت یافتند به نذر خود عمل کردند و روزه گرفتند، در روز اول مسکینی نزدشان آمد و درخواست غذا کرد همه آنها غذای خود را (افطاری) به او دادند، در روز دوم یتیمی آمد و درخواست کرد باز هم غذای خود را به او دادند، در روز سوم اسیری آمد و درخواست کرد باز هم غذای خود را بخشیدند. سه روز پیاپی را در حالی که روزه بودند بدون غذا سپری کردند. که این آیات در حق آنها نازل شد. از این آیات معلوم می‌شود که عباد الله

که متولی چشمه آب در بهشتند چه کسانی‌اند.

هم آنانند که چشمه کافور را جاری می‌سازند و ابرار از آن استفاده می‌کنند به این صورت که شراب آنها از مقدار کمی از آب این چشمه، معطر و گوارا می‌شود. در واقع آنها واسطه فیض ابرارند و قیومیتی تام و کامل به این امر دارند و در واقع آنها (مقربون) سرپرستی و ولایت بر ابرار دارند. در آیه کریمه آمده است:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ *
كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱

چنان نیست (که آنها در مورد معاد می‌پندارند) بلکه نامه اعمال نیا در علیین است و تو چه می‌دانی علیین چیست؟ نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی قطعی است که مقربان شاهد آنند.

این که مقربین گواه و شاهد بر کتاب و نامه اعمال ابرار هستند دلیل بر ولایت مقربین بر آنهاست لذا در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«أنتم الصراط الأقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء؛ شماره راه راست، و

گواهان در دنیا و شفیعان آخرت هستید.»

و در جای دیگر از زیارت می‌خوانیم: «شهداء علی خلقه وأعلاماً لعباده؛

و گواهان بر خلقش و بزرگان بندگانش.»

این همان شهادت و گواهی مقربین درگاه الهی بر اعمال نیکان و ابرار

است و مقربین در جای دیگر از قرآن به عنوان سابقون آمده‌اند و توصیف شده‌اند:

۱. مطففین (۸۳) آیات ۱۸ - ۲۱.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱

و پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند.

البته ادامهٔ سورهٔ دهر (الانسان) نیز اوصاف مقربین درگاه الهی را که وفای به نذر می‌کنند بیان می‌کند:

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ
الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا *
مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا *
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَقْطُوفُهَا تَذْلِيلًا * وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ
بِأَنْبِيَاءٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَنْكُوبٍ كَأَنَّ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ
قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا
فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾^۲

ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است (به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند. و در برابر صبرشان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت‌های زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آن جا می‌بینند و نه سرما را. و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌های بسیار آسان است. و در گرداگرد آنها ظرف‌هایی سیمین و قدح‌های بلورین می‌گردانند. ظرف‌های بلورینی از نقره که آنها را به اندازهٔ مناسب آماده کرده‌اند و

۱. واقعه (۵۶) آیات ۱۰ - ۱۱.

۲. انسان (۷۶) آیات ۱۰ - ۱۷.

در آن جا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است. از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است. این حال مقربین درگاه الهی است در سوره مطففین هم اوصاف عباد الله و بلندی مقام آنها نسبت به ابرار را چنین ذکر می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكَ * وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱

چنان نیست (که درباره معاد می‌پندارند) بلکه نامه اعمال ابرار در علیین است. و تو چه می‌دانی علیین چیست؟ نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی. که مقربان شاهد آنند. مسلماً نیکان در انواع نعمتند. بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه کرده و می‌نگرند. در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی. آنها از شراب زلال دست نخورده و سربسته‌ای سیراب می‌شوند. مهری که بر آن نهاده شده از مشک است. و در این (نعمات بهشتی) راغبان باید بر یکدیگر پیشی بگیرند. این شراب (طهور) آمیخته با تسنیم است همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.

این آیات نیز اشاره دارند بر این که مقربین واسطه فیض ابرار هستند و

هم ایشانند که شراب طهور مخصوص ابرار را با مقداری از «تسنیم» آمیخته می‌نمایند و چون آنها واسطه فیض به ابرارند لذا شاهد و گواه بر اعمال آنها نیز می‌باشند و این مقام دقیقاً مانند آن چیزی است که گفتیم در مورد مطهرین و پاکان در دین اسلام که معصومینی هستند که حقیقت کتاب را مس و درک کرده‌اند و از جمله حقایق مکنون در کتاب، لوح محفوظی است که همه امور نهانی و از آن جمله اعمال بندگان در آن است. پس مطهرین همان مقربین و یا عباد الله هستند که ابرار و نیکان را هر جا بخواهند از چشمه مخصوص سیراب می‌کنند و این چشمه همان چشمه کافور است که بالاتر از مقام ابرار قرار دارد و چشمه سلسبیل مخصوص مقربین است که شخص رسول خدا با آن مقربین را سیراب می‌فرماید، زیرا رسول خدا قیم و ولی مقربین (همان اهل بیتش) می‌باشد.

خلاصه آن‌که:

ابرار از ظرف‌های آبی سیراب می‌شوند که با کافور آمیخته است و مقربین مصدر ابرارند و چشمه سلسبیل مصدر مقربین است که خودشان از آن سیراب می‌شوند و به ابرار هم مقداری از آن می‌دهند پس در واقع مقربین واسطه افاضه بر ابرارند که به آنها نور و علم و حکمت و هدایت اعطا می‌کنند و این عده مقربین عبارتند از: امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام که به خود آنان از چشمه سلسبیل به واسطه رسول خدا فیض می‌رسد، پس علوم ایشان از رسول خداست چنان‌که در روایات از آنان نقل شده است؛ یعنی مقربین هم حجّت خدا بر خلقند و هم ولایت بر مردم دارند، زیرا ولایتشان از ولایت خدا نشأت می‌گیرد که ولایت و

حجیت او بدون هیچ شک و شبهه‌ای به امر خدای تبارک و تعالی است. با همه این مقدمات مقام فاطمه زهرا که یکی از وسائط فیض الهی بر مردم است روشن می‌شود و آشکار می‌گردد که آن حضرت شاهد و گواه خداوند بر اعمال خلق است و هادی امت است و از راسخین در علم است که کتاب مکنون در لوح محفوظ را درک و لمس فرموده است. پس در واقع آن حضرت یکی از کسانی است که اعمال عباد به او عرضه می‌گردد.

فاطمه زهرا یکی از مطهرینی است که کتاب را درک فرموده است: تا این جا ثابت گردید که پاکان و مطهرون به حکم آیه تطهیر عبارتند از: محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و از خصوصیات شان این است که به حقیقت قرآن دست یافته‌اند: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱.

البته مراد از «مس» در این جا دست زدن و مس خود وجود خطی و کتبی قرآن کریم نیست و آیه چنین معنایی را نمی‌رساند بلکه آیه در مقام اشاره به مکنونیت و مخفی بودن این کتاب است که چنین مطلبی را با جمله خبریه القا می‌فرماید نه انشائیه و لفظ «لا» در «لَا يَمَسُّهُ» نافیه است و نه ناهیه و اخبار می‌دهد نه این که نهی کند و همان طور که کتاب مکنون را به کتابی توصیف می‌کند که قرآن از آن نازل شده، پس قرآنی که در کتاب مکنون است یک حقیقت علوی ملکوتی دارد که غیر مطهر معصوم کسی را

یارای دست‌یابی بدان نیست پس حقیقت ملکوتی قرآن از عقول مردم فاصله‌ها دارد و قابل درک نیست مگر به واسطه معصومین و مطهرین این امت که بیان و تفسیر و شناخت آن را بر عهده دارند و هم ایشانند که به بطن قرآن و علوم بی پایان آن عالم و آگاهند: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾^۱.

علم به تأویل آیات قرآن فقط و فقط در نزد راسخون در علم است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲.

امام صادق می‌فرماید: «نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأويله»؛

«ما در علم راسخ و پایداریم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم».

قبل از این ثابت شد که مطهرون همان مقربون هستند و مقربین درگاه الهی همانا «علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام» می‌باشند و کتاب مکنون را فقط مطهرون درک می‌کنند. سیوطی از ابن مردویه که سند راویان او به ابن عباس می‌رسد از پیامبر اکرم نقل می‌کند در مورد آیه کریمه: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ که حضرت فرمود: در نزد خداوند در صحیفه‌هایی پاک و مطهر. بعد در مورد آیه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ فرمود: مقربون یعنی مطهرون همان مقربینند.^۳

حال که روشن شد مطهرون همان مقربونند که حقیقت کتاب را مس و درک کرده‌اند و بطون قرآن را آگاهند ثابت می‌گردد که هم ایشان حجت

۱. زخرف (۴۳) آیه ۴: «وَأَن ذُرِّيَّتَهُ لَأَكْفَرُونَ» و آن در ام الكتاب [لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است».

۲. آل عمران (۳) آیه ۷: «وَتَفْسِيرَ أَنهَآ رَآ جَزْ خَدَاوَنَد و رَاسِخَانَ دَر عِلْمِ نَمِي دَانَنَد».

۳. الدر المنثور، ج ۸، ص ۲۷.

خدا بر خلقند، زیرا حجت یعنی طریق و مسیر شناخت و معرفت خدا و از این جاست که درمی یابیم احاطه و علم آن حضرات به همه اشیا، دلیل بر حجیت آنهاست، زیرا علم به کتاب الهی مساوی است با علم به همه چیز و در کتاب علمی فراگیر محفوظ می باشد. آیه کریمه می فرماید:

﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۱

و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است.

پس حجیت معصومین هر دو گونه ولایت را هم ولایت تشریحی و هم ولایت تکوینی برای ایشان علیهم السلام ثابت می نمایند و شامل می شود. ولایت تشریحی ایشان از علم کتاب که علم به همه چیز است منبعت می شود، زیرا ولایت تشریحی تمام نمی گردد مگر در صورت معرفت به حکم هر چیزی و این از لوازم علم است و ولایت تکوینی ایشان بر خلق نیز به سبب علم و آگاهی آنها به رموز کتاب خداست، زیرا حقیقت علمی مکنون تکوینی ملکوتی قرآن را که فقط مطهرون بدان آگاهند دارای قابلیت هایی است که خداوند در آن به ودیعه نهاده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى...﴾^۲

اگر به وسیله قرآن کوه ها به حرکت درآیند یا زمین ها قطعه قطعه شوند

۱. انعام (۶) آیه ۵۹.

۲. رعد (۱۳) آیه ۳۱.

یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود....

همچنین آیه کریمه:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۱

کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد.

پس حجیت، مقامی است الهی که هر دو قسم ولایت الهی را برای معصومین ثابت می‌گرداند با توجه به این مطالب گامی دیگر در شناخت و معرفت فاطمه زهرا علیها السلام برداشتیم و دانستیم آن حضرت عالم به کتاب خدا و باطن و علوم آن است و این که آن حضرت نیز دارای ولایت تکوینی و تشریحی است.

روایات زیادی درباره اثبات ولایت آن حضرت بر خلائق در عرض ولایت اهل کساء آمده است.^۲

فاطمه و حجیت آن حضرت در دین اسلام

در این فصل در دو جهت بحث می‌شود:

جهت اول بررسی آیه عظیم القدر مباحله است و جهت دوم بررسی حدیث قدسی: «لولاك لما خلقت الافلاك...».

۱. نمل (۲۷) آیه ۴۰.

۲. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ ج ۲۸، ص ۱۹۹؛ ج ۳۶، ص ۲۶۱؛ ج ۱۶، ص ۳۶۱؛ ج ۳۷، ص ۶۲؛ معانی الاخبار ۲۸ - ۳۹ و غیبت نعمانی، ص ۹۳ - ۹۴.

جهت اول: بررسی آیه عظیم القدر مباحله:

آیه شریفه مباحله از مهم ترین آیاتی است که حجیت فاطمه زهرا را ثابت می گرداند، زیرا در این آیه حضرتش در مقام جدایی بین حقانیت دین اسلام و نسخ سایر ادیان گذشته قرار می گیرد.

خلاصه داستان از این قرار است که نصارای نجران که رسول خدا از راه های گوناگون حقانیت دین اسلام را برای آنها بیان فرمود در ظاهر قانع نگردیدند و به تکذیب و تشکیک خود در مورد اسلام و دعوت نبوی ادامه دادند تا این که رسول خدا آنها را دعوت به مباحله کرد تا دروغگو روشن گردد نصارای نجران حتی با این دعوت هم به حقانیت اسلام اذعان نکردند تا این که شخص رسول خدا و اهل بیت مکرّمش برای مباحله از مدینه خارج گردیدند در این جا بود که آنها تسلیم حقیقت گردیدند و به آن اذعان کردند؛ در سوره آل عمران آمده است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ
أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید کسانی با تو
مواجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت
کنیم شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نمایم شما هم
زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس خود

آن گاه مباحثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

سیوطی در الدر المنثور از جابر نقل می‌کند که: «عاقب و سید (دو بزرگ نجران) خدمت پیامبر رسیدند و رسول خدا آن دو را به اسلام فراخواند و گفت: ای محمد ما اسلام آوردیم. فرمود: دروغ می‌گویید اگر بخواهید شما را خبر خواهم داد از این که چه چیز مانع اسلام آوردن شما می‌شود. گفتند: چه چیزی؟ فرمود: محبت صلیب و نوشیدن خمر و خوردن گوشت خوک. بعد رسول خدا فرمود: ای جابر آنها را به ملامت (لعنت کردن بر یک‌دیگر) دعوت کن پس آن دو فرد را قرار دادند. روز بعد رسول خدا دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و کسی را به سوی آنها فرستاد ولی آنها از آمدن خودداری کردند و به حقانیت اسلام اقرار نمودند سپس فرمود: قسم به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود اگر انجام می‌دادند (یعنی برای مباحثه می‌آمدند) در بیابان بر آن دو آتش می‌بارید بعد به جابر فرمود: در مورد ایشان است که نازل شد ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ جابر می‌گوید: «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» رسول خدا و علی هستند و «أَبْنَاءَنَا» حسن و حسین و «نِسَاءَنَا» فاطمه زهرا می‌باشد.^۱

آن قدر این قضیه مسلم است که حاکم نیشابوری در کتاب شواهد التنزیل این قصه را از نه طریق روایت می‌کند.^۲ ابن کثیر نیز در تفسیرش باز این قضیه را از جابر نقل می‌نماید.^۳

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۸۴.

نتیجه این قضیه که عبارت باشد از مباحله نبی مکرم اسلام به همراه امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین در مقابل نصاری و احتجاج به این بزرگان صدق دعوت نبوی و بعثت آن حضرت است. حقیقت مباحله این است که در واقع رسول اکرم این عده را شریک در دعوت خودش قرار داد؛ به عبارت دیگر، مسئولیت دعوت خویش به واسطه حجیت و مقام آنها بر گردن آنان انداخت و این اشارت دارد به این که نوعی تعاضد و تقسیم مسئولیتی بین آنان و نبی اکرم وجود داشته است و حدیث منزلت بدان دلالت دارد، این روایت را فریقین از سعد بن ابی وقاص از رسول خدا در مورد امام علی نقل می نماید: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^۱ تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی فقط بعد از من پیامبری نیست.

پس منزلت و مقام امیر مؤمنان مانند هارون برادر موسی است و همان طور که هارون در دعوت و رسالت موسی شریک او بود امیر مؤمنان هم چنین است.

همان طور هم مشارکت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در مباحله به همراه پیامبر دلیل بر حجیت و تشریک مساعی آنان با پیامبر در تبلیغ حقانیت بعثت نبوی است.

تا این جا از طریق برخی آیات قرآنی و تفاسیر آنها روشن گردید که به صریح و نص قرآن کریم فاطمه زهرا مانند انبیا و پیامبران الهی یکی از حجت های بزرگ الهی است. از امام ابی جعفر حسن بن علی العسکری نیز

نقل شد: «ولقد كانت فاطمة مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحوش والأنبياء والملائكة؛^۱ اطاعت فاطمه بر همه مخلوقات خدا از جن و انس و پرندگان و وحوش و انبیا و فرشتگان واجب است.»

حاصل کلام آن که بنا بر آیه مباحله فاطمه زهرا به نصب خداوند یک حجت و برهان بر حقانیت دین اسلام است که پیامبر به وسیله وجود شریف او بر نصاری و اهل کتاب احتجاج می نماید. و خداوند حجیت خویش را در دین اسلام منحصر به نبی اکرم نمی فرماید بلکه همه پنج تن آل عبا را حجت بر دین خودش قرار می دهد و مقتضای این کلام آن است که همراهی علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق او به تنهایی دلیل کافی و وافی بر حقانیت دعوت نبوی و دین اسلام است مانند قول خداوند:

﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛^۲

کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشد.

که در این آیه گواهی و شهادت کسی که علم کتاب دارد بر صدق دعوت نبوی را از قبیل گواهی و شهادت معجزه عظیم قرآن که همان شهادت و گواهی خداوند باشد قرار می دهد و این آیه سوره رعد که مکی می باشد در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است، زیرا از اهل کتاب هیچ کس در مکه به اسلام ایمان نیاوردند بلکه بر شخص زیرک و نکته سنج مخفی نیست که صاحبان علم کتاب، پاکان و مطهرین در شریعت اسلام

۱. عوالم العلوم، ص ۱۹۰۰ و فی دلائل الامامة، ص ۳۰.

۲. رعد (۱۳) آیه ۴۳.

می‌باشند که مفاد آیه تطهیر نیز هست، زیرا فقط آنها‌یند که حقیقت کتاب را مس و درک کرده‌اند و سوره واقعه بدان اشارت دارد و مفصلاً گذشت. از این جاست که در می‌یابیم آیه: ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ مفادش همان مفاد آیه مباهله است و آن جمع مقدس و مطهر خصوصاً فاطمه زهرا حجت بر بعثت نبوی هستند و واقدی هم به همین معنا اشارت دارد که علی علیه السلام یکی از معجزات پیامبر اسلام است؛ همان طور که عصای موسی و دم عیسی معجزات آنان بود.^۱

به همین علت است که در مقام احتجاج بر اهل ادیان گذشته خداوند پیامبرش را به دعوت همسرانش - که ام‌المؤمنین اند - یا به دعوت هیچ‌کدام از اصحاب یا بنی‌هاشم فرمان نمی‌دهد. مخفی نیست که تعیین پنج تن برای مباهله به اختیار پیامبر نبوده بلکه به امر صریح خداوند که در قرآن کریم نازل شده بوده است و پیامبر اکرم فقط مأمور به دعوت آن چهار تن دیگر از جانب خدا بوده است.

به عبارت واضح‌تر، مباهله در لغت به معنای ملاعنه و نفرین هر طرف بر طرف دیگر است و موقعی این عمل انجام می‌شود که هر طرف حجتش را بر طرف دیگر تمام کرده باشد نه این‌که حجتی وجود نداشته باشد و به این مطلب صدر آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ» اشاره دارد؛ یعنی در مقام احتجاج هر طرف در مقابل ادعای طرف دیگر، بلکه برای جواب ندادن و بسی پاسخ ماندن یکی از دو طرف و عناد و لجاجت بر حرف باطل خود، مباهله آخرین کار است. در واقع نوعی حکم از طرف خداست و یک نوع تعجیل

۱. الفهرست ابن ندیم، الفن الأول من المقالة الثالثة، ص ۱۱۱.

در اجرای حکم اخروی دروغ‌گو در این نشئه دنیوی است. بی‌شک اهمیت مباحله بستگی به اهمیت مطالبی دارد که در مورد آن درخواست مباحله می‌شود پس هر مقدار که مطلب مهم باشد حکم الهی و فصل خصومت از جانب پروردگار مهم‌تر می‌شود و همان‌طور که ماهیت مباحله این است که هر طرف مدعی دعوت مخصوص به خودش است هر طرف هم ادعا و دعوت طرف آخر را تکذیب می‌نماید که البته این طبیعت همه منازعات و دشمنی‌های بین اشخاص و گروه‌ها است که هر طرفی اگر ادعایش درست باشد و ثابت گردد صاحب حق می‌گردد، لذا در مقام حلف و سوگند گفتن، هیچ طرفی نمی‌تواند نایب بگیرد و شخصاً باید در مورد ادعایش سوگند بخورد. و مباحله هم از این قبیل است فقط از این جهت فرق دارد که دو طرف خداوند را حاکم بین خودشان قرار می‌دهند.

حال که ماهیت مباحله هم از جهت حکمی و هم از جهت موضوعی و متعلق آن واضح گردید روشن می‌گردد که پنج تن اهل کساء - صلوات الله علیهم - اصالتاً و نه نیابتاً همگی صاحب دعوت به دین اسلام بوده‌اند و هر کدام صاحب شأن در حقانیت دین اسلام و دعوت نبوی بوده‌اند و این‌که می‌گوییم هر کدام در ادعایشان صادق بوده‌اند یعنی هر کدام با علم خودشان خبر می‌دادند به درستی رسالت و نزول وحی بر نبی اکرم و مبعوث شدنش به دین اسلام از این جاست که معلوم می‌شود دانش‌ها و علوم لدنی و خداداده آنها اهلیت چنین مقامی را به آنها بخشیده بود، زیرا فقط به وسیله علم لدنی است که می‌توان اطلاع به نزول وحی الهی داشت و بالنتیجه مسئولیت حفظ دین و حمایت از آن بر عهده همه آنان گذارده شده که

روشن می‌سازد مقام و منصب شرعی آنان از یک سنخ می‌باشد - غیر مقام نبوت حضرت رسول اکرم - که همان ولایت شرعیه آنان در دین اسلام است.

جهت دوم:

حدیث قدسی: «لولاك لما خلقت الأفلاك ولولا عليّ لما خلقتك ولولا فاطمة لما خلقتكما جميعاً؛ اگر به خاطر تو نبود جهان را خلق نمی‌کردم و اگر به خاطر علی نبود تو را (ای پیامبر) نمی‌آفریدم و اگر به خاطر فاطمه نبود شما دو تن را آفرینش نمی‌کردم.»

برای تفسیر این حدیث گران قدر سه وجه بیان می‌شود.

وجه اول: از منظر علم کلام

در نظر اول طبق این حدیث چنین به نظر می‌رسد که علی و فاطمه از رسول خدا افضل هستند و لکن معنای حدیث چنین نیست بلکه رسول خدا افضل کائنات و سید اولین و آخرین است:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾؛^۱

سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آن که فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.

حتی خود امیر مؤمنان درباره رسول خدا می‌فرماید: «أنا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله» یعنی «من یکی از بندگان محمد هستم» و اطاعت از فرمان‌های

رسول خدا حتی بر امیر مؤمنان نیز واجب است بلکه معنای حدیث قدسی نظیر این روایت که از شیعه و سنی از رسول خدا نقل گردیده که «علیّ منی و أنا من علی» یا «حسین منی و أنا من حسین» می باشد با توجه به این مطالب روایت را می توان به یکی از این وجوه معنا کرد:

۱. غرض و غایت از آفرینش جسم و بدن مطهر رسول خدا در این نشئه دنیوی و مبعوث گشتن آن حضرت کامل نمی گردد مگر به وجود امام علی و حضرت فاطمه که دین را برپا داشتند و معارف دینی را که رسول خدا آورده بود تفسیر و توضیح نمودند و طریق هدایت را ادامه دادند نظیر آیه ای که در مورد غدیر خم نازل شد و رسول خدا امیر مؤمنان را به امامت نصب نمود:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

خداوند رسالت نبی اکرم را موقوف به نصب امیر مؤمنان به امامت می فرماید تا علی ادامه دهنده راه نبی باشد.
هم چنین می فرماید:

﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ﴾

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا؛^۱

امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند بنا بر این از آنها نترسید
و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود
را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

این آیه شریفه نیز در مورد غدیر خم نازل شده است و شرط رضایت
خداوند در مورد قبولی اسلام برای مسلمین به آن روز منوط شده است،
زیرا فقط در این صورت بود که کفار از نابودی اسلام ناامید می شدند و برای
این که اقامه امر دین با وفات نبی اکرم گسسته نمی گشت بلکه تا دنیا
دنیاست باقی می ماند چنان که چنین شد و مانند آیه کریمه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۲

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز
دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)».

در این آیه رسالت را در یک طرف و محبت اهل بیت را در طرف و
کفه ای معادل آن قرار داده است.

خداوند در جای دیگر می فرماید:

﴿مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾؛^۳

هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست».

۱. مائده (۵) آیه ۳.

۲. شوری (۴۲) آیه ۲۳.

۳. سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

و آیه دیگر:

﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا﴾^۱

من در برابر آن هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است).

پس در واقع ایشان سبیل و طریق به سوی خدای تعالی و رضوان او هستند و جایگاه حضرت فاطمه زهرا در این میان روشن‌گر طریق هدایت در زمانی است که فتنه‌ای عظیم مسلمین را فرا گرفته بود و هیچ کس نیز مانند آن حضرت نمی‌توانست شبهات را دور نماید و تاریکی‌های گمراهی را نابود سازد همین خصوصیت است که ایشان را در میان همه مسلمین و همه دوران‌ها ممتاز می‌سازد، زیرا هم او بود که در حقیقت آیه تطهیر و سوره دهر^۲ نازل گردید و هم او بود که ام ابیها لقب گرفت و مادری پیامبر اکرم مقامی است که با مادری مسلمین (لقب همسران پیامبر) قابل قیاس نیست و هم او بود که روح پیامبر در کالبدش بود و همه این آیات و احادیث در مرثی و منظر مسلمین می‌باشد.

با توجه به مطالب گفته شده حدیث قدسی مذکور شبیه مفاد آیه کریمه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» یعنی اول شناخت و معرفت پیدا کنند بعد عبادت و طاعت کنند و این نیست مگر به واسطه هدایت رسول اکرم و دین حنیف که به مجاهدت معصومین و ائمه علیهم السلام برپا داشته شد.

۱. فرقان (۲۵) آیه ۵۷.

۲. اشاره به آیاتی از سوره انسان که در مورد صفات ابرار می‌باشد.

۳. فصلت (۴۱) آیه ۲۵.

وجه دوم برای تفسیر حدیث قدسی: از منظر حکمت و فلسفه یکی از مسائل حکمت و فلسفه متعالی «تعددِ غایات» می باشد. من جمله غایت نهایی و غایت متوسط و ثابت گردیده که ممکن است علت غایی در یک جا علت متوسط در جای دیگر باشد؛ مثلاً ممکن است محصلی بگوید من به مدرسه می روم تا دانش فرا بگیرم و دانش فرا می گیرم تا دانشمند گردم درست می باشد که چنین کسی بگوید: اگر به مدرسه نمی رفتم چیزی فرا نمی گرفتم و اگر چیزی فرا نمی گرفتم صاحب علم نمی شدم.

و اگر چنین هم بگوید باز درست است که:

اگر شوق و رغبت دانشمند شدن نبود چیزی فرا نمی گرفتم و به مدرسه نمی رفتم نتیجه آن که ما از این گفتار افضلیت و برتریت رفتن به مدرسه از دانش آموختن و نه برتری دانش آموختن از مرتبه بالای دانشمند شدن را نمی فهمیم بلکه این تعلیل در واقع بیان یک سلسله غایات و وسائط می باشد و اثرپذیری غایات و اهداف نهایی از اهداف و غایات پایین تر را می رساند.

پس آنچه در ظاهر حدیث قدسی مذکور به نظر می رسد که حضرت فاطمه را علت غایی آفرینش و بالاتر از پیامبر اکرم ذکر می کند مراد واقعی حدیث نیست بلکه اشارت دارد به این که آن حضرت از وسائط و غایات شریفه ای است که بعد از آن هدف و غایت نهایی خلقت - یعنی آفرینش رسول اکرم - می آید.

وجه سوم: از منظر عرفان

حاصل این وجه آن است که حدیث اشارت دارد به این که به واسطه وجود نورانی خمسۀ طیبه خداوند بقیۀ مخلوقات را آفرید مانند روایاتی که از شیعه و سنی نقل شده: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ» و در روایت دیگر تعبیر به «العقل» شده و در قرآن به «ماء» آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^۱ «و ما از آب هر چیزی زنده‌ای را آفریدیم». در حدیث قدسی هم شرط در جمله شرطیۀ اول ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده شده نه خلقت و آفرینش آن حضرت: «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ». منظور از آن، نور مبارک و شریف رسول اکرم است که از عالم «أمر» می‌باشد و مخلوق به معنای اعم می‌باشد (اعم از خلقت در این نشئه دنیوی و یا در عالم انوار) نه به معنای اخص (فقط نشئه دنیوی) که آیاتی به آن اشارت می‌فرماید: ﴿لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ و یا ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۲.

بنا بر این مخلوقات خداوند بر دو گونه‌اند: از عالم انوار و از عالم خاک و ماده غلیظ که نشئه دنیوی است، در جمله شرطیۀ اول، ذات نوری رسول اکرم را واسطه فیض خلقت افلاک معرفی می‌نماید و در جمله شرطیۀ دوم «لولا علیّ لما خلقتک» نور مبارک امیر مؤمنان را واسطه فیض آفرینش بدن و جسد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می‌فرماید و در جمله

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۳۰.

۲. یاسین (۳۶) آیه ۸۲.

شرطیه سوم «ولولا فاطمة لما خلقتكما» نور مبارک حضرت فاطمه زهرا را واسطه فیض آفرینش بدن دنیوی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین می شناساند. پس این حدیث قدسی در نهایت ظرافت و دقت، شرط را در جملات شرطیه سه گانه، خلقت آن سه وجود مطهر قرار نداده است بلکه شرط را ذوات نوریه آنها و جزای شرط را خلقت قرار داده است و تعبیر روایت این نیست که: «لولا خلقك لما خلقت الأفلاك ولولا علي لما خلقتك ولولا خلق فاطمة لما خلقتكما» بلکه اسلوب این حدیث و هم انگیز، اشاره به مقامات فاطمه زهرا است و این که آن حضرت تلو نبی و وصی علیهما السلام است و از همه انبیا و مرسلین مقدم است.

حاصل کلام آن که اول مخلوقات خداوند نور پیامبر اکرم است، سپس نور امیر مؤمنان و بعد از آن نور فاطمه زهرا علیها السلام و در مرتبه بعد نور بقیه عوالم و نشئات خلقت که شامل بدن های معصومین نیز می گردد. بنابراین، نور مبارک امیر مؤمنان و صدیقه طاهره واسطه بین نور نبی اعظم و اجساد شریفه معصومین در سلسله عوالم آفرینش می باشد. و این همان معنای کلام ما است که می گوئیم نور علی و فاطمه علیهما السلام واسطه فیض خلقت بدن نبی مکرم اسلام است همان طور که نور فاطمه واسطه خلقت بدن آن دو بزرگوار است.

امّ ابیها و امّ المؤمنین

خداوند، همسران پیامبر را با لقب «امّ المؤمنین» مورد توجه قرار داده است: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾^۱. این لقب، اشاره به بعضی از آثار مادر بودن مثل احترام و تکریم آنها مانند مادر حقیقی انسان دارد در مقابل این، فاطمه زهرا به جهت مقام حجّیت الهیّش به مقام مادری پیامبر می‌رسد که شخص رسول خدا فرمود «فاطمة أمّ ابیها» «فاطمه مادر پدرش می‌باشد» که به بزرگی مقام و منزلت او گواهی می‌دهد. و مادر بودن در این جا نشان از علاقه و ارتباطی محکم در حجّیت او دارد و «امّ النبیّ» بودنش نه تنها یک سفارش و احترام ظاهری است بلکه از لحاظ اشراف و تصدیق دعوت نبوی نیز می‌باشد همان طور که مریم مقدس نوعی اشراف بر نبیّ خدا عیسی داشت که تصدیق دعوت او نمود و حتی بعضی از شئون رسالتش را بر پا داشت.

بنا بر این همان طور که وجود و بقای رسالت و دعوت عیسوی بر مقام مریم مقدس تکیه داشت از ابتدای حمل حتی بعد از ولادت عیسی همان طور هم فاطمه زهرا از بعد و منظر دیگری در مقام تصدیق و تأیید دعوت نبوی برآمد، زیرا در آیه تطهیر در عرض رسول خدا آمد و در آیه مباحله شریک او بیان گردید و در سوره دهر (انسان) از جمله مقربینی ذکر گردید که به ابرار فیض می‌رسانند و از چشمه سلسبیل استفاده می‌کنند که مربوط به رسول خداست و همه اینها «امّ النبی» بودن او را که مستند به حجیتش است، تأکید می‌نماید با توجه به این مطالب چه فرق بزرگی است بین مادری پیامبر و مادری مؤمنین.

احتمال دیگر در مورد معنای «امّ النبی» همان است که در تفسیر حدیث قدسی در مقام قبل گذشت که عبارت باشد از این که نور مبارک آن حضرت، اصل و ریشه وجود جسد و بدن مطهر پیامبر اکرم است و در لغت عرب هم «امّ» به معنای «اصل» استعمال گردیده است مانند این روایت که: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَبُوهَ النُّورِ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ».

خشنودی و غضب فاطمه علیها السلام

از شیعه و سنی نقل گردیده که رضایت فاطمه علیها السلام موجب رضایت خداوند و غضب آن حضرت موجب غضب خداوند است. از کتاب مناقب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا فاطمة إن الله لیغضب لغضبك ویرضی لرضاک»^۱.

«ای فاطمه خداوند از غضب و ناراحتی تو غضبناک و از خشنودی تو خشنود می‌گردد».

و از کتاب کشف الغمّه از امام حسین از پدرش از نبی اکرم روایت گردیده:

«یا فاطمة إن الله لیغضب لغضبك ویرضی لرضاک»^۲.

اهل سنت هم از راه‌های گوناگونی این روایت را نقل کرده‌اند مانند طریق محب الدین طبری از امیر مؤمنان از رسول خدا نقل می‌کند که

حضرت فرمود:

«یا فاطمة إن الله ﷻ یغضب لغضبك ویرضی لرضاک»^۱.

این حدیث شریف از جمله احادیثی است که (علاوه بر آیه تطهیر) در مورد اثبات مقام عصمت آن حضرت استفاده می‌گردد.

بنا بر این، حدیث شریف غضب و رضایت فاطمه علیها السلام دلالت می‌کند بر رضایت و غضب خداوند؛ به عبارت دیگر، غضب و رضایت فاطمه فرع بر رضایت و غضب الهی است و بنا بر این به دلیل اینی (از علت به معلول پی بردن) عصمت آن حضرت روشن می‌گردد.

زیرا رضایت و غضب انسان، رضایت و غضب الهی نمی‌گردد مگر در صورتی که این شخص معصوم و بری از هر عیبی باشد و همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها از او محال باشد تا رضایت و غضب او در حد رضایت و غضب الهی باشد و نایل شدن فاطمه زهرا به چنین مقامی بهترین دلیل بر عصمت و طهارت و به طریق اولی حجیت آن حضرت است. همان طور که این حدیث شریف دلالت بر پذیرش ولایت آن حضرت و وجوب اطاعتش بر همه مخلوقات دارد تا رضایت و خشنودی او حاصل گردد که اگر چنین شود رضایت الهی نیز حاصل می‌گردد و غضب الهی دور می‌گردد که این مقام رفیع فقط برای کسی به دست می‌آید که به مقام حجیت و پاکی از همه پلیدی‌ها و زشتی‌ها رسیده باشد.

استدلال دیگری که می‌توان در این مقام بیان داشت این است که تعبیر پیامبر اکرم در مورد فاطمه زهرا علیها السلام اشاره به واقعیت و ماهیت حجیت در

عقل عملی دارد که بالاتر از عقل نظری است که در اشکال اربعه منطقی و یا اصول فقه در مورد آن بحث می‌شود. سرّ مطلب هم این است که حجیت در عقل عملی مستلزم حجیت در عقل نظری نیز هست اما عکس این صادق نیست (حجیت در عقل نظری مستلزم حجیت در عقل عملی نیست) و این مقام حجیت و عصمت علمی و عملی حضرت فاطمه زهرا را ثابت می‌نماید.

بیان استدلال:

به طور کلی خاصیت حجیت نظری با ماهیت حجیت در حکمت عملی تفاوت دارد در علم منطقی برهان‌ها و قیاس‌هایی ذکر شده که اشاره به عقل عملی دارد؛ همان طور که در علم اصول فقه نیز روشن گشته است که حجیت ماهیت کاشفه و حاکیه و موصله (طریق به واقع) می‌باشد.

اما حجیت عملیه دارای یک خصوصیت و هویت جداگانه‌ای می‌باشد که لازمه آن عمل شخص می‌باشد البته منظور تنها عمل جوارحی نمی‌باشد بلکه عمل جوانحی و قلبی را نیز شامل می‌شود که عبارت باشد از حجیت عملیه‌ای که با صفات عملی در نفس ارتباط دارد.

بلکه حجیتی است که فوق صفات عملیه و مربوط به قلب نیز می‌شود مانند حبّ و بغض و رضایت و غضب و تولّی و تبرّی پس خاصیت حجیت عملیه ارتباطی با جانب فعل و عمل در راستای قلب می‌باشد که بالاترین درجه ادراکات بسیط آدمی می‌باشد.

به همین جهت است که در مورد حجیت عملیه تعابیری به کار برده شده

است که در مورد حجیت نظریه نیامده است مانند نور و یقین و بیان و غیره. البته مراتب حجیت عملیه تفاوت دارد؛ مثلاً پیامبر اکرم در مورد امیر مؤمنان می فرماید: «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» یعنی «علی با حق و حق همراه علی است» و یا در مورد فاطمه زهرا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضِي لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضِبُ لِعُضْبِهَا» یعنی «خداوند با خشنودی فاطمه رضایت مند و با غضب او غضبناک می گردد» یا این که در قرآن کریم تعبیر شده است ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾^۱ «این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود» و هم چنین آیه ﴿وَلَا غُورِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ﴾^۲ «همه انسان ها را فریب خواهم داد مگر بندگان مخلص تو را» و یا ﴿إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾^۳ که تعبیر به مخلص همان حجیت را می رساند.

البته حجیت عملی را نه حجیت نظریه را، هم چنان که عناوینی مانند تطهیر و اصطفاء که به عنوان صفات الهی آمده اند اشارت به همین معنا دارد. مانند «إِنَّهُمْ عِنْدَنَا مِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ»^۴ و یا آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۵ و هم چنین عنوان مقرب در سوره واقعه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۶ که

۱. یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

۲. حجر (۱۵) آیه ۴۰.

۳. مریم (۱۹) آیه ۵۱.

۴. ص (۳۸) آیه ۴۷.

۵. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۶. واقعه (۵۶) آیه ۱۱.

عبارۀ اخری حجیت عملی است و اگرچه عمل و فعل می باشد اما عمل و فعلی است از صمیم قلب همان طور که نور فوق ادراک است با این که از عمل انسان برخاسته می گردد.

در نتیجه، حجیت عملی همان حجیت نظری است که به زیور عمل آراسته شده باشد و در مرتبه‌ای بالاتر از حجت نظری ایستاده است، زیرا حجیت و عصمت نظری اگرچه ما را از خطای فکری در امن و امان نگه می دارد اما چه بسا در سلوک عملی خطاکار باشیم و در حالی که حجیت عملی تقوای نظری و مصونیت از خطای فکری است علاوه بر این در مقام عمل و تطبیق کرداری هم در امان و مصون از خطاست از این جاست که از جهت دوری از اشتباهات در مقامی بالاتر از حجیت نظری قرار دارد.

نتیجۀ کلام آن که رضایت و غضبی که پیامبر اکرم به آنها اشارت دارد ناگزیر باید تابعی از ارادۀ خدای تبارک و تعالی باشد. و رضایت و غضب حضرت فاطمه به دنباله غضب و رضای الهی است نه این که بگوییم ما از رضایت و غضب آن حضرت غضب و رضایت خداوند را کشف می کنیم، زیرا رضایت و غضب الهی متبوع اصلی است و از این جاست که می توان استدلال کرد که آگاه بودن آن حضرت از خواسته های خداوند و رضایت و غضب او وجود علم لدنی نزد ایشان را تقویت می کند، زیرا بین چنین علمی و آگاهی بر همه جزئیات به دقایق و اسرارش ملازمه وجود دارد و چنین علمی مخصوص اولیای الهی و حجت های مقرب او می باشد که بارزترین نمونه های آن فاطمه زهرا علیها السلام است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مباهات خداوند به فاطمه علیها السلام

از سوره مبارکه کوثر به روشنی برمی آید که مقصود از کوثر، شخص فاطمه زهرا است و مقتضای سیاق آیه این است که در مقابل، کسی که دشمنی با پیامبر کرده بود باید ابتر و بدون ذریه باشد؛ به خلاف پیامبر اکرم که او دارای کوثر است؛ یعنی نسلی کثیر و فراوان که عبارت باشد از فاطمه زهرا و ذریه پاک او و مقتضای مقابله همانا کثرت دودمان می باشد و الا مقابله بی فایده بود و نفی و اثبات بر یک چیز وارد نمی شوند. البته با تأویل کوثر به این که نهی در قیامت است که پیامبر اکرم به وسیله آن امتش را سیراب می نماید منافات ندارد، زیرا کلام در محل نزول آیه است و همه مسلمین در شأن نزول سوره اتفاق دارند.

علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع در ذیل آیه کریمه **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** می گوید: مراد از کوثر، زیادی نسل و دودمان است که در نسل و فرزندان فاطمه زهرا آشکار می گردد، زیرا تعداد آنها غیر قابل

شمارش است و بحمد الله تا آخر زمان چنین خواهد بود. این دقیقاً مطابق شأن نزول سوره است و آن این که عاص بن وائل موقعی که عبد الله فرزند خردسال رسول اکرم از دنیا رفت آن حضرت را ابتر نامید و قریش می گفتند محمد صنبور^۱ است که خداوند برای دلداری به رسولش و نابودی آرزوی کفار این سوره را نازل فرمود.^۲

و فخر رازی هم از علمای اهل سنت همین نظر را دارد و می گوید: کوثر اشاره به اولاد و فرزندان رسول خدا دارد زیرا این سوره در برابر کسانی نازل شد که آن حضرت را به بی فرزندی مذمت می کردند و معنای آیه این است که خداوند به او نسلی اعطا خواهد کرد که در همه زمانها خواهند بود و ببین که چه بسیار از اهل بیت پیامبر کشته شدند و با این همه جهان از اولاد پیامبر مملو می باشد اما از بنی امیه حتی یک نفر هم باقی نمانده است.^۳

و در حال حاضر هم مراکز سرشماری جمعیت اعلام می دارند که یک ششم ساکنین مغرب عربی از سادات بنی فاطمه و از نسل امام حسن مجتبی می باشند یعنی پنج میلیون از ۳۰ میلیون نفر. و این آشکارترین نمونه های کوثری است که آیه کریمه به آن اشارت می ورزد. زیرا این عطاء کثیر می باشد که مقتضی سپاسگزاری و برپا داشتن نماز و دعا و ثنای خداوند از جانب نبی اکرم می باشد و مخفی نیست

۱. صنبور: بی ریشه و تنها.

۲. تفسیر جوامع الجامع، ص ۵۵۳.

۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

ارتباطی تام بین نهر کوثر و فاطمه زهرا علیها السلام می باشد و بین تأویل و ظاهر آیه ارتباطی همیشگی برقرار است.

و مخفی نیست که مباحات نبی اکرم به آن حضرت بر دشمن از ناحیه خداوند تبارک و تعالی دلالت بر حجیت اوست زیرا آیه در مقام بیان کرامت و بزرگواری پیامبر اکرم می باشد و این کرامت همراه به دست آوردن با فضیلت ترین مخلوقات که خداوند او را به کوثر - خیر کثیر - توصیف کرده توسط نبی اکرم می باشد و این تمام نمی شود مگر این که آنچه مورد افتخار قرار گرفته خیر تمام و مطلق و کامل باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مضامین عالی خطبه حضرت زهرا علیها السلام

خطبه آن حضرت برای همیشه در گوش زمان طنین انداز است و در هر دوره‌ای از تاریخ بشر، جهاتی از شخصیت الهی او را نمایان می‌سازد و معارفی در این خطبه وجود دارد که به بزرگی علم و دانش ایشان اشارت دارد که فقط و فقط اولیای مخصوص حضرت حق و صاحبان سر الهی می‌توانند از آنها اطلاع داشته باشند؛ همان کسانی که خداوند همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از آنان دور نگهداشته و آنان را پاک و طاهر اراده فرموده است و از آن‌جا که فاطمه زهرا یکی از مصادیق آیه تطهیر است تعجبی ندارد که سخنان او شامل بعضی از معارف الهی باشد. ایشان در ابتدای خطبه خداوند را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گذارد و مدح و ثنای حضرت ربوبی می‌نماید و توحید صفاتی خداوند را تأکید می‌کند و بیان ایشان در توحید به گونه‌ای است که در هیچ یک از مکاتب فلسفی یونانی، هندی و ایرانی آن دوران، سابقه ندارد، زیرا قبل از ظهور اسلام معهود نبود و اصلاً

در افهام مسلمین صدر اول سابقه‌ای نداشت که حقیقت توحید، نفی صفات از اوست و مقام صفات الهی و تجلیات اسمائیه از مقام غیب الغیوب و غیبت مطلق پایین تر است.

حضرت زهرا علیها السلام در قسمتی از خطبه طولانی خود می‌فرماید:
 «وأحمدوا الله الذي لعظمته ونوره يبتغى من في السماوات والأرض اليه
 الوسيلة ونحن وسيلته في خلقه».^۱

در این عبارت حضرت اشاره می‌فرماید که معرفت خدا از راه احاطه و تسلط بر حقیقت او ممتنع و محال است، چون مستلزم تشبیه عقلی یا نفسانی یا جسمانی است که لازمه محدودیت ذات یکتا است و از طرفی که تعطیل شناخت خداوند هم باطل است پس تنها راه معرفت خداوند توسل جستن به آیات و تجلیات الهی است که آن وسیله اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که از ابواب معرفت الهی‌اند. حضرت در جمله‌ای کوتاه، برهان‌های متعدد اقامه فرمود که در اندیشه بشری آن دوران اصلاً معهود نبود.

سپس کلام ایشان در مورد بیان سلسله علّی و معلولی و کیفیت آن و اختلاف نشئه‌ها به گونه‌ای است که باز در معارف بشری آن روزگار اعم از فلسفی و یا عرفانی سابقه نداشت و فقط در قرآن کریم اشاراتی مخفی و غیر ظاهر بدان شده است که افهام مسلمین آن دوران به آن آگاهی نداشتند. سپس ضرورت شرع و شریعت را روشن می‌سازد و مقامات پیامبر اسلام را چه در نشآت گذشته و همین طور عوالم آینده بیان می‌فرماید. سپس سرفصل‌های علوم قرآن و ابواب مختلف آن و علت احکام و ارکان

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

دین را بیان و روشن می‌سازد که باز هم قبل از ایشان سابقه ندارد. بعد از آن به طور اجمال سیره و روش نبوی و سنت آن حضرت و عظمت و واقعیت و حقیقت دعوت نبوی و نقش برادر رسول خدا و وزیرش و پسر عمویش و جانشینش امیرالمؤمنین در دعوت نبوی تلاش و کوشش فرمود روشن می‌سازد و این که آن دو بزرگوار بودند که بنای دین و نظام اسلامی را استوار ساختند. سپس به تحلیل و بررسی فتنه‌ای می‌پردازد که بعد از وفات رسول خدا امت اسلامی را از جهت سیاسی و اجتماعی گرفتار ساخت و این که این فتنه (غصب خلافت) امت اسلامی را دچار چه مشکلاتی خواهد کرد.

همه اینها با بیانی شیوا و الفاظی زیبا و تناسبی زیباتر و عباراتی برگزیده که به وسیله آنها رازها و حقایق بزرگی را آشکار می‌سازد و همه اینها از معارفی است که به هیچ وجه در بین مسلمین رواج نداشته است، زیرا در احادیثی که اهل سنت از پیامبر اکرم نقل می‌کنند نیامده است.

مجموع کلام آن که این خطبه شیوا برهانی است تام که تنها می‌تواند از سرچشمه علم لدنی و خداداد آن حضرت نشأت بگیرد.

به بیان دیگر این خطبه در صدد بیان مقام نبوت است، که معدن رسالت الهی و فضیلتی است که قابل توصیف نیست، زیرا خداوند مردم دوران جاهلیت را به وسیله نبوت الهی از تاریکی‌های نادانی به روشنایی هدایت و دانش خارج نمود و مردم را از زشتی و پلیدی شرک و ذلت پاک و طاهر فرمود.

بعد از این که برخی مقامات پدر بزرگوارش را در نزد خداوند تبارک و

تعالی می شناساند فضائل رسول خدا را روشن می سازد و همان برهان و حجت او را می آورد و معالم دین را به آنان اعلام می فرماید و پایه واجبات و بیان حکمت هر رکنی از اصول و فروع را روشن می سازد و تکلیف هر قضیه ای دینی و یا دنیوی را واضح می فرماید. گویی این سخنان از زبان رسول خدا به گوش می رسد و از جهت حکمت، معرفت، فصاحت و بلاغت، همانند اوست. در واقع اولین خطبه ای است که بعد از وفات رسول خدا از زبان یکی از حجّت های الهی صادر می شود و بعد از آن، امت را از عاقبت کارشان می ترساند، زیرا به سوی باطل منحرف شده بودند و تراث رسول خدا به وسیله هوا و هوس های آنها به فراموشی سپرده می شد و ایشان سر در لاک خویش فرو برده بودند و نه از انحراف جلوگیری می شد و نه حتی امر به معروف و نهی از منکر می گردید.

همه اینها از علم الهی لدنی آن حضرت نشأت می گیرد که حجیت ایشان را می رساند.

نتیجه آن که خطبه آن حضرت چند امر را روشن می کند:

۱. اولین خطبه ای است که بعد از خطبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله محافل مسلمین را تحت تأثیر قرار داد و در خاطره ها ماند و اهتمام آن حضرت در امور مسلمین مقام و منزلت و حجیت بالغه اش را در اذهان آنان می رساند.
۲. یکی از ملاحم توحیدی به شمار می رود که در آن به ثنای خداوند و یگانگی او تذکار می دهد و اشارت به نبوت محمد رسول الله و اثر عمیق آن در زندگی مسلمین می فرماید و ارکان دین و حکمت تشریح فروع دین را روشن می سازد و بعد از آن این سؤال را در ذهن ها جای می کند که

چه دلیلی بر مشروعیت بیعتی که گرفته شده بود وجود دارد؟ و تا چه حدی می تواند این بیعت (سقیفه) در حیات دینی و دنیوی مسلمانان اثر داشته باشد.

۳. خطبه آن حضرت شامل نکاتی است که در آن بی پرده عدم مشروعیت نظام سیاسی را که حزب سقیفه برای آینده اسلام درست کرده بود آشکار ساخت و در ضمن آن پایه های اعتقادی نظام اسلامی را بر اساس دیدگاه رسول مکرم اسلام محکم ساخت تا مبادا مسئله بر آیندگان مشتبه گردد و حق و باطل مزوج گردند و در این بین مقام و منزلت خویش را در بین مسلمین که بر اساس وحی الهی و تأکیدات پدر بزرگوارش نبی اسلام بود گوشزد می نمود. این نبود مگر به سبب حجیت تامه آن حضرت در همه شئون مسلمین از احکام و مواعظ و نصایح گرفته تا قوانین حکومت اسلامی و از این جا بود که آن حضرت همه مسائلی را که مسلمین تا آن روز با آن مواجه شده بودند و یا در آینده، پیش روی شان بود تحلیل فرمود. تمامی این معانی، حجیت آن حضرت را در اعماق مرتکزات و افکار مسلمین می رساند چه رسد به حجیت ثابتة الهیة آن حضرت.

۴. آینده نگری صدیقه طاهره که مسلمین را به آن آگاه می فرماید؛ از قبیل فتنه و بی دادگری و اختلاف در بین آنها در آن جایی که می فرماید:

أما لعمری لقد لقحت فنظرة ريشما تنتج ثم احتلبوا ملأ القعب دماً
عبيطاً وزعاقاً مبيداً هنالك يخسر المبطلون ويعرف الباطلون غب
ما أسس الأولون ثم طيبوا عن دنياكم أنفساً واطمأنوا للفتنة جاشاً.
وأبشروا بسيف صارم وسطوة معتد غاشم وبهرج شامل، واستبداد

من الظالمین یدع فیئکم زهیداً و جمعکم حصیداً! ^۱

به جانم قسم که روزگار آبتن حوادث است البته به کنندی نتیجه آن معلوم می‌گردد اینان یک ظرف سرریزان از خون تازه و زهری کشنده دوشیدند در این جاست که تباه کاران زیان عمل خود را خواهند دید و معلوم خواهد گشت که چه اساس و پایه‌ای را شالوده‌ریزی کردند و فتنه دل‌ها را به تپیدن و خواهد داشت و بشارت باد شما را به شمشیری بران و ذلت دشمنی ستمگر و غاصب و هرج و مرجی عمومی و فراگیر و استبدادی که شما را پست و بی ارزش خواهد کرد و جمع شما را پراکنده خواهد ساخت.

تمام آن‌چه که حضرتش پیش‌گویی فرموده بود به تحقق پیوست تا بدان جا که مسلمین با همه کثرتشان در مقابل جمعیت اندک یهود، ذلیل و خوار گردیده است و امروز مسلمین قادر نیستند دست متجاوزان را کوتاه کنند و جمع آنها پراکنده و ذلیل گشته است.

فاطمه علیها السلام معیار امامت

در همان ساعت‌های اولیه بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مسابقه‌ای بی‌رحمانه بین جناح‌های قدرت طلب درگرفت و بعد از اندک مدتی نتیجه آن که همانا توزیع قدرت و مناصب حکومتی بود به انجام رسید و سرانجام آن، دوری از شریعت الهی متمثل در امام علی بود.

البته این مرحله دشوار به آسانی بر امام نگذشت و صاحبان سقیفه کوشیدند با گرفتن بیعت - ولو به شکل ظاهری - از آن حضرت و اصحاب نیکوکردارش تأییدی بر جریان سقیفه بگیرند تا ظاهری شرعی بر عمل خود درست کنند و سایر مسلمانان را نیز اقناع نمایند.

صد البته این فریب‌کاری با وجود فاطمه زهرا علیها السلام میسر نمی‌گشت به همین جهت بیعت گرفتن از امیر مؤمنان و اصحابش مدتی طول کشید، زیرا در اذهان مسلمین دختر پیامبر دارای حجیت الهیه بود، چون هنوز مسلمانان فراموش نکرده بودند که رسول خدا چه احترام و منزلتی برای او

قائل بود.

از کتاب ابی اسحاق ثعلبی از مجاهد منقول است که گفت:

«رسول خدا در حالی که فاطمه را به دست گرفته بود فرمود: هرکس این را می‌شناسد که می‌شناسد و هرکس نمی‌شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد است و او پارهٔ تن من است و او روح من در کالبد من است پس هرکس او را اذیت کند مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد خداوند را ناخشنود کرده است».^۱

هم‌چنین جابر بن عبد الله می‌گوید: «رسول خدا فرمود: فاطمه مانند موی سر من می‌ماند هرکس یک موی مرا (بکند) مرا آزرده و هرکس مرا اذیت کند خداوند را آزرده و کسی که خداوند را بیازارد خداوند او را به اندازهٔ همهٔ زمین و آسمان‌ها لعنت فرستد».^۲

لذا مسلمانان اذیت فاطمهٔ زهرا را با اذیت پیامبر خدا و اذیت و آزار و ناخشنودی خداوند یکی می‌دانستند که موجب لعنت و عذاب الیم الهی می‌شود.

و این فقط در صورتی ممکن است که مقام حجیت الهیهٔ فاطمهٔ زهرا را قبول نماییم در غیر این صورت نمی‌توان معتقد بود که آزار و اذیت فاطمه آزار و اذیت خداوند است و این برهان بر حجیت فاطمه بین مسلمین است. ابن ابی الحدید از استادش نقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید بصری نقل می‌کند: آیا ابوبکر بعد از خطبهٔ فاطمه به علی علیه السلام در کنایاتش

۱. عوالم العلوم، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۱۵.

اهانت کرد؟ استاد پاسخ داد: بله و این همه به خاطر ملک و حکومت است ای فرزندم. گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از ترسشان هیچ در مورد علی نگفتند (و حق او را کتمان کردند).^۱

همچنین روایتی که خواهد آمد اندازه تأثیر مقام فاطمه زهرا را در اذهان عمومی مشخص می‌نماید و این افزون بر آیات متعدد قرآن کریم و روایات نبوی است که در مورد مقام آن حضرت آمده است؛ مانند سیده بودن زنان اهل جنت پس چگونه ممکن است که سیده زنان اهل بهشت با امام زمانش بیعت نمی‌نماید و آیا سیده زنان اهل بهشت با بیعت نکردنش به مرگ جاهلی مرده است، زیرا از پیامبر مکرر شینده بودند که می‌فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» در حالی که آن حضرت علیها السلام نه تنها با ابوبکر بیعت نفرمود بلکه با امیر مؤمنان علی بیعت فرمود در حالی که در خلافت شرعی آن حضرت تأکید می‌فرمود آن چه اهمیت جایگاه فاطمه زهرا در آن برهه از تاریخ اسلام بر ما روشن می‌سازد قضیه‌ای است که ابن قتیبه در کتاب الامامة والسیاسة نقل می‌کند که عمر به ابوبکر پیشنهاد ملاقات با فاطمه زهرا را داد، زیرا آن حضرت از آن دو شخص غضبناک بود اما آن حضرت به آن دو اجازه نمی‌دهد، نزد امیر مؤمنان آمدند و او را واسطه قرار دادند تا به نزد آن حضرت آمدند اما آن حضرت صورت خود را از آنها برگرداند پس سلام کردند اما جواب سلام آنها را نداد. ابوبکر گفت: ای حبیب رسول خدا به خداوند سوگند که نزدیکان و فرزند رسول خدا را از نزدیکان خودم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

بیشتر دوست می‌دارم و تو را بیش از عایشه دخترم دوست می‌دارم، ای کاش روزی که پدرت وفات کرد من هم می‌مردم و بعد از او نمی‌ماندم آیا نمی‌نگری که من تو را می‌شناسم و به فضیلت و شرف آگاهم و این که حَقّت را از میراث رسول خدا مانع شدم فقط به این جهت است که شنیدم از رسول خدا که می‌فرمود: «ما ارث نمی‌گذاریم و هرچه از ما باقی می‌ماند صدقه است».

آن حضرت فرمود: اگر حدیثی از رسول خدا بگویم آیا قبول می‌کنید و بدان عمل می‌کنید؟ گفتند آری! فرمود: آیا نشنیدید از رسول خدا که می‌فرمود: رضایت فاطمه رضایت من است و ناراحتی او ناراحتی من است هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را راضی نماید مرا راضی نموده است و هر کس فاطمه را ناراحت و ناراضی نماید مرا ناراحت و ناراضی گردانیده است. گفتند: بله ما همین را از رسول خدا شنیده‌ایم. فرمود: من خداوند و ملائکه الهی را شاهد و گواه می‌گیرم که شما دو نفر مرا ناراحت کردید و مرا راضی نکردید و در حالی پیامبر را ملاقات می‌کنم که از شما دو نفر شکایت کنم. ابوبکر گفت: به خدا پناه می‌برم از نارضایتی خدا و نارضایتی تو ای فاطمه. سپس ابوبکر آن قدر گریه کرد که نزدیک بود جان از بدنش خارج شود در حالی که فاطمه زهرا می‌فرمود: «به خدا قسم در هر نماز تو را نفرین می‌کنم».

سپس ابوبکر در حالی که گریه می‌کرد از نزد آن حضرت خارج شد مردم اطراف او جمع شدند ابوبکر گفت: من احتیاجی به بیعت شما ندارم

بیعتان را پس بگیرد.^۱

این است جایگاه رفیع فاطمه علیها السلام زیرا اگر آن حضرت چنین جایگاهی را در اعماق اعتقادات مسلمین نداشت عذرخواهی شیخین از ایشان بی معنا بود و آن حضرت مقام الهی خود را به آنها تذکر داد و آنان هم این کلام رسول خدا را اقرار کردند: «رضا فاطمة من رضای و سخط فاطمة من سخطی».

به همین جهت، اعلام عدم رضایت آن حضرت از آن دو، ابوبکر را گریان کرد و اگر فاطمه زهرا آن جایگاه شامخ را در نزد مسلمانان نداشت شیخین نیازی به اعتذار نداشتند تا رضایت آن حضرت را به دست آورند که در نتیجه رضایت خداوند فراهم گردد و لذا چون به نارضایتی فاطمه زهرا یقین پیدا کردند از آن عدم رضایت خداوند نیز آشکار گشت لذا ابوبکر از مسلمین درخواست کرد که بیعت او را پس بگیرند، زیرا ناراحتی فاطمه از آنها مشروعیت حکومتشان را از بین می برد.

این مخالفت آشکار حضرت فاطمه زهرا موجب شد که موقتاً از گرفتن بیعت اجباری از امام علی صرف نظر کنند.

لذا به ابوبکر گفتند: ای خلیفه رسول خدا این امر (خلافت) محکم نمی گردد (مگر با بیعت علی علیه السلام) و تو بهتر از ما می دانی به جز این کار، دین خدا اقامه نمی گردد، ابوبکر گفت: به خدا سوگند اگر غیر از این بود و از گسسته شدن این ریسمان نمی ترسیدم بر عهده هیچ مسلمانی بیعتم را قرار نمی دادم بعد از آنچه از فاطمه دیدم و شنیدم.

۱. ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ص ۱۷.

ابن قتیبه می‌گوید: علی - کرم الله وجهه - تا بعد از موت فاطمه - رضی الله عنهما - بیعت نکرد.^۱

این می‌رساند که دستگاه حاکمه از آثار غضب فاطمه خوفناک بود لذا اصراری به بیعت امیر مؤمنان علی نکرد اما بعد از آن حضرت به شدت امیر مؤمنان را برای بیعت تحت فشار قرار دادند.

فراموش نمی‌کنیم که خلیفه اول بیعت علی علیه السلام را تا موقعی که فاطمه علیها السلام در کنار او بود به تأخیر می‌اندازد.

عمر گفت: آیا در مورد خودت (بیعت) به او امر نمی‌کنی؟ ابوبکر جواب می‌دهد: او را برای هیچ چیزی اکراه نمی‌کنم تا موقعی که فاطمه در کنار اوست.^۲

چیزی که ما در صدد اثبات آن هستیم این است که حجیت فاطمه زهرا تأثیری بزرگ بر حقانیت علی علیه السلام داشت که امامت او را در راستای نبوت رسول خدا و به کمال رسیدن دعوت نبوی اثبات می‌نمود، چنین است که ظهور و بقای دعوت نبوی و رسالت حضرت، احتیاج تام به جایگاه حجیت الهی فاطمه زهرا داشت.

به همین جهت است که موقف و جایگاه آن حضرت از یک طرف موجب رسوایی مخالفان هم از جهت شرعی و هم قانونی می‌گردد و از سوی دیگر حقوق غصب شده اهل بیت علیهم السلام را نمایان می‌سازد، زیرا نظریات حضرتش هر حکومتی که به حقوق اهل بیت تعدی نماید مخاطب

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۶.

می فرماید، به عبارت روشن تر، جایگاه رفیع فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان یک دلیل شرعی و ذخیره الهی در مقابل دشمنان اهل بیت استفاده می شود به همین دلیل است که بعضی از مورخان، وقایع این برهه از تاریخ اسلام را عمداً مشوش جلوه می دهند و سعی در حذف آن حضرت دارند، کار بعضی دیگر هم به انکار آن وقایع مسلم منجر شده است تا مبادا موجب خدشه در مشروعیت حکومت شیخین گردد و این همه فقط به سبب اثبات حجیت الهی فاطمه زهرا در نزد آنان است.

خلاصه

موقعیت سیاسی - الهی حضرت فاطمه در نزد غاصبین خلافت و احتجاج علی علیه السلام به آن حضرت در مواجهه با آنان مقام و منزلت آن حضرت و حجیتش را در نزد آحاد مسلمین و دین اسلام بر ایمان روشن می سازد، زیرا همه آن چه از پیامبر اسلام شنیده بودند یا در آیات قرآنی در مورد امیر المؤمنین آمده بود و یا حتی معجزاتی که به دست توانای علی علیه السلام به وقوع پیوسته بود آنها را نفعی نبخشید و پذیرای حق نکرد و تنها محاجه آن حضرت باقی ماند که هیچ کدام در مقابل آن جوابی نداشتند، زیرا فاطمه زهرا علیها السلام یک حجّت شرعی بود و به آسانی نمی شد از گفتار او گذشت به همین جهت اولی و دومی و بسیاری از صحابه از تبرّی آن حضرت خوف داشتند و بسیار تلاش کردند که رضایت او را به دست آورند که البته موفق به این کار هم نشدند از این جاست که روشن می شود چرا بسیاری از علمای عامه و اهل سنت مواجهه آن حضرت را با اهل سقیفه و نارضایتی

اورا از آنان انکار می‌کنند، زیرا از بحران مشروعیت اهل سقیفه بی‌منا کند و ناخودآگاه این همه تصدیق اهل سنت به حجیت همه افعال و اعمال حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام است.



شمول همه آیات مربوط به اهل بیت پیامبر بر فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مشمول همه آیات قرآنی است که در مورد خاندان پیامبر اکرم آمده است و این یعنی حجیت او و لزوم طاعت و قبول ولایتش. البته این همه غیر از روایات نبوی است که در منزلت اهل بیت علیهم السلام آمده است که فاطمه زهرا در آنها نیز با اهل بیت یکسان و مشترک می باشد.

بعضی از آن آیات بدین قرار می باشد:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۱

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

و دیگر:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾^۱

بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست اجر من تنها بر خداوند است.

و آیه کریمه:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۲

بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.

سیوطی در کتاب احیاء المیت بفضائل اهل البیت علیهم السلام روایت می‌کند که از رسول خدا سؤال شد: ای رسول خدا نزدیکان تو که مودت و محبت آنها بر ما واجب است چه کسانی می‌باشند؟ فرمود: «علی و فاطمه و فرزندانشان».^۳

هرکس که در این آیات و نظایر آنها به نیکی بیندیشد درخواهد یافت که مراد از مودت همان ولایت‌پذیری از آنان می‌باشد و اجر رسالت پیامبر اکرم با همه سختی‌ها و مشکلاتی که آن حضرت متحمل شده نه ملک است و نه مال بلکه تمسک به مودت و حبّ اهل بیت پیامبر می‌باشد. همان‌طور که قانون در مبادلات تساوی دو طرف معامله از حیث ارزش می‌باشد و اگر یکی از دو طرف معامله کم ارزش‌تر از دیگری باشد موجب

۱. سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

۲. فرقان (۲۵) آیه ۵۷.

۳. احیاء المیت، ج ۳.

غبن و خسران می باشد که هیچ یک از عقلا بدان راضی نمی باشند هم چنین باید اجر و مزدی که پیامبر اکرم در قبال رسالتش از مردم طلب کرده است کمتر از اصل رسالت نبوی نباشد و اگر ارزش مودت اهل بیت کمتر از رسالت رسول خدا باشد غبن و خسران و ضرر است و موجب به هدر رفتن حق رسالت آن حضرت است که هیچ کس که به خدا و رسول و یوم جزا ایمان دارد بدان راضی نمی باشد و در حالی که قضیه از این قرار است نتیجه طبیعی آن این است که مودت اهل بیت، عدل و هم ارزش دین و ثمره و نهایت رسالت نبوی است.

به بیان دیگر:

در قبال رسالت پیامبر اکرم که مشتمل بر شهادت به توحید و یگانگی خداوند و تصدیق نبوت و معاد و سایر حقایق راستین و ارکان دین می باشد باید حقیقتی هم طراز و هم مقدار آن باشد؛ به گونه ای که ایمان به آن عقاید و عمل به آن ارکان بدون آن حقیقت شگرف مقبول درگاه الهی نیفتد و بدون شک این حقیقت عظیم یکی از فروع دین نمی باشد، بلکه بدیهی می نماید که این حقیقت باید یکی از اصول اعتقادی بلکه از ارکان اعتقادات یک مسلمان باشد، زیرا بین شرط و مشروط و بین عدل و عدل دیگر مقابل او باید تناسب برقرار باشد از این جاست که در می یابیم که مراد از مودت اهل بیت یک عمل قلبی و اعتقادی است و در واقع مراد ولایت عده ای است که تحت عنوان «ذوی القربی» می باشند و لازمه پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام، عصمت و طهارت آنان است، زیرا مودت و پذیرفتن ولایت عده ای که به گناه آلوده اند از حکمت خداوند سخت دور است به گونه ای که

آن مودت و ولایت از اصول دین و هم طراز توحید و نبوت باشد، لذا این مودت تنها راه به سوی خدا و رضوان الهی است.

در آیه سوم منافع این مودت را به خود مکلفین برگردانده است که این اجر و مزد از قبیل پاداش های دنیوی و بهره مندی های دنیایی نیست بلکه نتیجه و ثمره آن هدایت و ارشاد به ولایت پذیری از ذوی القربی است و مفاد حدیث ثقلین نیز همین است «ما إن تمسکتُم بهما فلن تضلّوا بعدی أبداً» و آیه کریمه مودت شباهت تامی به حدیث مذکور دارد و این که پیامبران الهی مزد و اجری در مقابل زحماتشان از مردم طلب نمی کردند: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ﴾^۱ مغایرتی با فرمان خداوند به نبی مکرم اسلام که از مسلمانان اجر و مزد بطلبد ندارد، زیرا این مزد و پاداش دنیوی و مالی نمی باشد بلکه موجب کمال دین و تمامیت نعمت بر مسلمین و رضایت الهی است.

مفاد آیاتی که در مورد ولایت امیر مؤمنان نازل شده اند نیز همین می باشد، زیرا عدم ابلاغ ولایت امیر مؤمنان را خداوند با عدم ابلاغ رسالت مساوی می شمرد که لازمه این مطلب این می باشد که ولایت علی علیه السلام، عدل و هم طراز دین اسلام است و ثمره رسالت پیامبر اسلام که با آن نعمت ایمان بر مردمان تمام می گردد و خداوند از تدین به اسلام مردم راضی می گردد که بدون ولایت امیر مؤمنان نه به توحید آنان راضی می گردد و نه به تصدیق رسالت و نه اقرار به روز جزاء؛ کما این که بدون ولایت نعمت ایمان بر مسلمین تمام نمی گردد و دینشان کامل نمی شود.

پس کسی که در این آیات به دقت تأمل کند در خواهد یافت که مفهوم آن با حدیث ثقلین یگانگی و وحدت مضمون دارد. و همان طور که در آیه کریمه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۱ بعد از ابلاغ ولایت علی علیه السلام خداوند می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲.

این آیه شریفه تصریح دارد که ولایت علی بن ابی طالب همان کمال دین و تمام ایمان و عدل رسالت است؛ همان طور که مودت مفهوم ولایت را در بر دارد و ولایت بدون مودت معنا ندارد و ولایت و محبت موجب تمامی دین می گردد لذاست که ولایت و مودت اهل بیت بر همگان واجب و لازم است و پیشتر گفتیم که آیات مودت شامل حضرت فاطمه نیز می گردد بلکه آن حضرت جزء اولین کسانی است که آیات مذکوره شامل آنان می شود و به همان دلیلی که گذشت همان طور که مودت او بر همگان واجب است قبول ولایتش نیز چنین است و از آن جا که او از جمله عترت پیامبر است همان طور که در آیه تطهیر و مودت و غیر این دو آمده است آن حضرت از جمله ثقل و عدیل قرآن کریم است که امت اسلامی باید بدان تمسک نمایند که تمسک به آنها است که شرط هدایت و امان از ضلالت و گمراهی است. البته لازمه حدیث ثقلین، عصمت و پاکی اهل بیت از هرگونه خطا و گناه و حجیت آنها این است که این مجمع شریف و این جمع نورانی احاطه و تسلط کاملی بر کتاب یعنی قرآن مجید داشته باشند که تفسیر و

۱. مانده (۵) آیه ۶۷.

۲. همان، آیه ۳.

تاویل کتاب خدا و بیان مفاهیم آن بر عهده آنان گذاشته شده است؛ همان طور که آنان شاهد و گواه بر اعمال بندگان هستند:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱

بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

و گذشت که اهل بیت از زمرة «عباد الله» هستند که نظارت و اشراف بر ابرار و نیکان دارند (سوره دهر آیه های ۵ تا ۹) و ایشان همان «مقربون» اند که در علّیین شاهد بر کتاب ابرارند (سوره مطفّین آیه های ۱۸ تا ۲۸) همان طور که آنان وسیله و طریق به سوی خداوند هستند، زیرا خداوند در یک جا می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ و در جایی دیگر می فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾

پس نتیجه می گیریم که مودت اهل بیت است که وسیله و سبیل و طریق به سوی خداوند و رضوان الهی است همان طور که اهل بیتند که برای وراثت کتاب خدا انتخاب شده اند؛ همان طور که در این آیه کریمه می آید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ

وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾^۲

سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم (اما) از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها از همه پیشی گرفتند.

۱. توبه (۹) آیه ۱۰۵.

۲. فاطر (۳۵) آیه ۳۲.

بیان مطلب:

وارث برگزیده و انتخاب شده کتاب الهی همان (سابق بالخیرات) است، زیرا گذشت که تنها مطهرین که پاک از هر گونه گناه و خطایی هستند می‌توانند کتاب را مس کنند و به حقایق قرآن واصل شوند؛ همان طور که در سوره واقعه آمده است و از این جاست که آن حضرت یعنی فاطمه علیها السلام از جمله کسانی است که علمی دارند که آیات بیّنات الهی در قلب‌هایشان جای گرفته است:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛^۱

ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد.

و آن علم کلمات الهی و اسماء حسنی است که در آیه شریفه زیر بدان

اشاره شده است:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾؛^۲

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و

خداوند توبه او را پذیرفت.

و آیه شریفه:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾؛^۳

(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون

آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد.

۱. عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.

۲. بقره (۲) آیه ۳۷.

۳. همان، آیه ۱۲۴.

و نیز آیه شریفه:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ﴾^۱

و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید هیچ کس
نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده دانا است.

و نیز کلام خداوند در مورد ابراهیم:

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲

او کلمه توحید را کلمه پاینده ای در نسل های بعد از خود قرار داد، شاید
به سوی خدا باز گردند.

زیرا آن حضرت از جمله بلند مرتبگان (عالین) و انوار پنج گانه ای است
که آدم اسامی آنها را فراگرفت و به سبب معرفت این اسامی بود که آدم به
شایستگی مقام خلافت الهی در زمین نایل گردید.

در سوره بقره با اسم اشاره (هؤلاء) که برای عقلا و صاحبان درک و فهم
به کار می رود بدان اشاره شده است: ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ
أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾^۳.

از مجموع آنچه بیان شد روشن شد که آن حضرت در همه مقام ها و
منزلت ها و مراتب با سایر اهل بیت مشترک می باشد و همه آن فضائلی که
در قرآن کریم برای اهل بیت ثابت شده است شامل آن بزرگوار نیز می شود.

۱. انعام (۶) آیه ۱۱۵.

۲. زخرف (۲۳) آیه ۲۸.

۳. بقره (۲) آیه ۳۳.

ولایت حضرت فاطمه علیها السلام در امور عامه

حضرت فاطمه یکی از مصادیق ذوی القربای پیامبر اکرم، بلکه اولین مصداق آن است، که هیچ کس دیگر به رسول اکرم از این جهت نزدیک تر نمی باشد مودت و ولایتش بر همگان لازم است و ولایت معنایی عام را شامل می گردد که انفال و فیه و خمس و سایر امور عامه می بایست تحت نظر ایشان تصرف می گردید زیرا ماهیت ولایت در این امور یعنی ملکیت تصرف در همه زمین. البته آن حضرت دارای منصب امامت نبود که به طور مستقل اعمال ولایت نماید بلکه به مشارکت با پیامبر و امام به صورت طولی می باشد و آیه: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۱ تصریح بر این مطلب دارد و مورد تواتر و اتفاق همه مسلمین می باشد که این آیه در مورد آن حضرت نازل گردیده است همان طور که عنوان «ذا القربی» شامل او می گردد بلکه و از این جهت بر سایر ذا القربی سبقت و پیشی دارد

و همان طور که وارث جسمانی رسول اکرم است وارث روحانی پدر بزرگوارش نیز می باشد یعنی هم وارث تکوینی و هم وارث تشریحی یکی به لحاظ کمالات معنوی و جایگاه ملکوتی اش و دیگری به لحاظ مناصب و همه امور اعتباری و تشریحی. در اشاره به این وراثت در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه می خوانیم: «السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء»^۱.

در زیارت مطلقه امام حسین نیز همین عبارت می آید همان طور که در زیارت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم: «السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء»^۲. این همه می رساند که آن حضرت در سلسله وراثت لدنی و نورانی چهارده معصوم قرار گرفته است.

در این مقام، چندین جهت بحث وجود دارد:

جهت اول: ولایت فاطمه علیها السلام در اموال عمومی

یکی از مناصب ذوی القربی و نزدیکان پیامبر اکرم اداره امور جامعه اسلامی است همان طور که در قرآن آمده است:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَهْلِ السَّبِيلِ كُنْ

۱. مصباح الزائر، ص ۳۴۸.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۴.

لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛^۱

آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده و بخشیده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیز تواناست آن‌چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

هم‌چنین آیه شریفه:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛^۲

از تو درباره انفال [غنایم و هرگونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می‌کنند بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خصومت‌هایی که در میان شماست آشتی دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

هم‌چنین آیه مبارکه:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ

۱. حشر (۵۹) آیات ۶-۷.

۲. انفال (۸) آیه ۱.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱

بدانید هرگونه غنیمتی بدست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) [=روز جنگ بدر] نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

انفال همان فیء است، که ولایت و حق تصرف آن فقط مخصوص خدا، رسول، ذوی القربی و اهل بیت پیامبر است.

در فقه آمده است که انفال و فیء شامل همه منابع طبیعی و ثروت ملی مسلمین است، تعریف انفال در فقه چنین آمده است:

انفال و فیء هر زمینی است که ساکنان آن رفته باشند یا این که آن را بدون جنگ و خون‌ریزی تسلیم کرده باشند یا سرزمینی که در اثر خرابی خالی از سکنه شده باشد و قلعه‌ها و معادن و ارث به جای گذاشته از کسی که هیچ وارثی نداشته باشد و غنیمت‌های جنگی که بدون اذن و اجازه امام باشد و همچنین خمس غنائم جنگی و سود تجارت‌ها و صناعات و غیر اینها و همچنین آنچه از معادن و گنج‌ها استخراج می‌شود و یا به وسیله غواصی از عمق دریا بیرون آورده می‌شود و خمس مالی که به حرام مخلوط شده باشد و خمس زمینی که اهل ذمه از مسلمان می‌خرد و در منابع شیعه و سنی آمده است که رسول خدا خمس سود تجارت و کسب را

بر مسلمین واجب فرموده است.^۱ و ضریب خمس بیشترین مقدار مالیات در قانون شریعت اسلامی می باشد و بیش از زکات است. در فقه هم ثابت

۱. رسول خدا دستور می دهد که از قبیله عبد قیس خمس گرفته شود و می فرماید «وتعطوا الخمس من المغنم» یعنی: خمس غنائم را بدهید. این قضیه در منابع مختلف نقل شده است من جمله: صحیح بخاری، ج ۱، صص ۲۲-۳۲-۱۳۹ و ج ۲ ص ۱۳۱ و ج ۴ ص ۲۰۵ و ج ۵ ص ۲۱۳ و ج ۹ ص ۱۱۲ و در صحیح مسلم ص ۳۵-۳۶ و سنن نسائی ج ۲ ص ۳۳۳ و مسند احمد ج ۱ ص ۲۲۸ و ۳۶۱ و ج ۳ ص ۳۱۸ و ج ۵ ص ۳۶ و سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۳۰ و ج ۴ ص ۲۱۹ و ترمذی باب الایمان والاموال لابی عبیده ص ۲۰ و فتح الباری ج ۱ ص ۱۲۰ و کتزالعمال ج ۱ ص ۱۹-۲۰ حدیث ۶، والصحیح من سیره النبی سید جعفر مرتضی العاملی ج ۳ ص ۳۸۰.

و همچنین پیامبر اکرم از بنی زهیر نیز در همان سالی که وفات فرمود (۵۹ هـ) خمس گرفت. در طبقات می گوید: واقفوا فی الخمس فی غنائمهم یعنی بنی زهیر قبول داشتند که باید خمس غنائم را (به پیامبر) بپردازند. نقل از کتاب طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۲۷۹، و کتزالعمال ج ۲ ص ۲۷۱ و سنن ابی داود کتاب الخراج ج ۲ ص ۵۵ و سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۰۳ و ج ۷ ص ۸۵ و ج ۹ ص ۱۳ و مسند احمد ج ۵ ص ۱۷۷ و ۷۸ و ۲۸۳ و الاموال ابی عبیده ص ۱۲ و اسد الغابة ج ۵ ص ۴۰ و ۳۸۹ و جمهرة انساب العرب ج ۱ ص ۶۸، و صبح الاعشی ج ۳ ص ۳۲۳ و الاغانی ج ۱۹ ص ۱۵۸ و نصب الرایة للزبعلی ص ۵ و سنن نسائی ج ۲ ص ۱۷۹ و همچنین ابن سعد در طبقات از رسول خدا نقل می کند که فرمود: هر کس اسلام بیاورد و نماز بپا دارد و زکات بپردازد و از خدا و رسول خدا اطاعت کند و یک پنجم از غنیمت را برای خدا بپردازد طبقات ج ۱ ص ۲۷۴ و اسد الغابة ج ۴ ص ۱۷۵ و الاصابة ج ۴ ص ۶۹۶.

و همچنین پیامبر اکرم از اهل یمن خمس گرفت در فتوح البلدان آمده است که پیامبر اکرم به عمرو بن حزم هنگامی که او را به یمن می فرستاد نوشت: یک پنجم غنائم را برای خداوند از مردم اخذ نمای. فتوح البلدان ج ۱ ص ۸۴، باب الیمن، و سیره ابن هشام ج ۴ ص ۵۹۵ و تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۷۲۷ و تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۷۶ و خراج ابی یوسف ج ۸۵ و حاکم در مستدرک ج ۱ ص ۳۰۹-۳۹۶ و کتزالعمال ج ۵ ص ۵۱۷ و در تاریخ یعقوبی آمده است که رسول خدا مکتوبی به همراه معاذ بن جبل به یمن فرستاد و در ضمن آن آمده بود: و نماز بپای دارید و زکات بپردازید و از غنائم یک پنجم را برای خدا و سهم رسولش پرداخت کنید و بر مؤمنین صدقه واجب نیست. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۴؛ فتوح البلدان، ص ۸۳؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶؛ حسین نوری، خمس، ص ۸۷-۱۱۰؛ سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۰۸ و بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۶۳-۳۶۰.

شده است که عهده دار امر خمس و حق تصرف در آن فقط اختصاص به خداوند و رسولش و ذوی القربی پیامبر دارد. و این امر از لام ملکیت در آیات «لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» استفاده می شود در نتیجه «خمس» ملک خدا و رسول و ذوی القربی است؛ به خلاف سه مورد دیگر «وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ» که ایتم و مساکین و در راه ماندگانه محل مصرف خمسند نه این که مالک خمس باشند و هیچ ولایتی بر امر خمس ندارند و روایات متعددی نیز بر این امر تصریح دارند.

علت این که ولایت اموال عمومی بر عهده ذوی القربی و خاندان پیامبر گذارده شده رعایت عدالت اقتصادی و مالی در جامعه اسلامی و نابودی اختلافات طبقاتی و انباشت و جابه جایی ثروت در نزد اغنیا و ثروتمندان است.

در سوره مبارکه حشر آمده است: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ﴾ «تا این اموال عظیم در میان ثروتمندان دست به دست نگردد» و در قرآن کریم با زبان شدت و تهدید کسانی که این مقام را نادیده بگیرد یا غصب کنند خطاب کرده است و در دو سوره حشر و انفال می فرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

البته با توجه به نادیده گرفتن این حق و مقام برای اهل بیت این اتفاق مع الاسف افتاد و موجب اختلاف طبقاتی شدید بین مسلمین گردید تا آن جا که در زمانی اولی بعضی از همسران پیامبر و بعضی از اصحاب سقیفه امتیازهایی از بیت المال مسلمین به خود اختصاص دادند در حالی که سایر مسلمین از این امتیازها محروم بودند و در زمان دومی این اختلافات و

تبعیض‌ها عمیق گردید و او بین مهاجر و انصار^۱ و بین عرب و عجم و بین سیاه و سفید فرق گذاشت و در زمان سومی آن قدر این تبعیض‌ها زیاد شد که مسلمانان بر او شوریدند.

جهت دوم: مراد از ذوی القربی کیست؟

مراد از ذوی القربی در آیات قبل از آیات فیء و خمس، عده معدودی از خویشان و اقوام پیامبر اکرمند نه همه آنها؛ به عبارت دیگر، جمعی که معصوم از هرگونه خطا و نادانی هستند و دارای مقام حجیت الهی‌اند. شاهد بر این مطلب چند نکته است:

الف - دلیلی که برای ولایت بر اموال عمومی مسلمین ذکر گردیده تحقق عدالت اجتماعی در توزیع عادلانه ثروت بین مسلمانان می‌باشد و در نتیجه آن، عدالت اقتصادی محقق می‌شود و اختلاف فاحش طبقاتی از بین می‌رود و این غایت و نتیجه به دست نمی‌آید مگر به دست کسی که علم و عمل در حد کفایت داشته باشد.

از جهت علمی باید دانش او به حدی باشد که احاطه بر همه امور داشته باشد هم از جهت مسائل مالی و اقتصادی و هم از جهت انطباق آن با قوانین شرعی مطابق با لوح محفوظ.

و از جانب دیگر باید از حیث عمل امین و در حد عصمت از هوا و هوس باشد و از تعلقات نژادی نیز خالی باشد و گروهی را بر دیگری برتری نبخشد و یا عده‌ای را بدون دلیل از فرصت‌های اقتصادی محروم نسازد و

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۱۹ و تاریخ اصفهان، ج ۲، ص ۲۹.

این دو حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که از ناحیه علم و عمل معصوم به تمام معنا باشد.

- ب - آیه تطهیر فقط شامل عده‌ای خاص می‌شود که همانا اهل کساء باشند؛ یعنی از همه خویشان پیامبر اکرم فقط این چند نفرند که دارای مقام عصمت الهی‌اند و کاملاً مناسبت دارد که خداوند ولایت بر اموال عامه مسلمانان را به پاکان و برگزیدگان از ذوی القربای رسولش تفویض نماید.
- ج - در صدق عنوان قرابت با رسول خدا مناسبت دارد که الاقرب فالاقرب یعنی از همه خویشان و اقربای نبی اکرم ابتدا باید کسانی را در نظر گرفت که از جهت رحم به او نزدیک‌ترند همان‌طور که در عرف عامه مردم نیز ولایت شخص بدین گونه انتقال می‌یابد.
- د - در جهت سوم بحث خواهد آمد که پیامبر اکرم مصداق ذوی القربی را بر فاطمه علیها السلام و اهل کساء علیهم السلام تطبیق داده است و این در روایات شیعه و سنی آمده است.

جهت سوم: زهرا علیها السلام اولین مصداق ذوی القربی

اولین شخصی که عنوان ذوی القربی را مصداق می‌بخشد کسی نیست جز وجود نورانی صدیقه زهرا - سلام الله علیها - زیرا او دختر رسول خداست و از جهت رحم نزدیک‌ترین شخص به پیامبر اکرم است. شاهد بر مطلب نیز این است که موقعی که آیه ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾^۱ بر پیامبر نازل گردید پیامبر اکرم،

دخترش فاطمه را خواست و به او فدک را بخشید و این در روایات فریقین آمده است که مصادر آن را به زودی ذکر خواهیم کرد. از این نتیجه می‌گیریم که اولین مصداق «ذوی القربی» در آیه انفال و آیه خمس همانا صدیقه فاطمه زهرا علیها السلام است، پس او از جمله کسانی است که دارای حق تصرف در اموال عمومی مسلمین می‌باشد اگرچه امام نباشد.

جهت چهارم: نفوذ اذن آن حضرت در خمس و انفال

در روایات متعددی داریم که خمس و انفال برای شیعیان مباح گردیده است، البته این روایات هم از جهت فتاوی فقها و هم از جهت نصوص آنها به سه مورد خاص محدود شده است.

نکته‌ای که در این دسته از روایات می‌باشد این است که اذن و اجازه فاطمه زهرا علیها السلام در مصرف خمس توسط شیعیان هم ردیف اذن و اجازه رسول خدا و امیر مؤمنان و حسنین و سایر ائمه قرار گرفته است.

و این نکته مطالب قبلی را تأکید می‌نماید که تدبیر و ولایت اموال عامه همان طور که برای ائمه ثابت است برای حضرت صدیقه زهرا نیز ثابت است و لو اینکه آن حضرت، امام نیست. همچنین ثابت گردید همان طور که عنوان ذوی القربی بر امام صدق می‌نماید بر آن حضرت نیز صادق است و حتی در بعضی از روایات باب خمس و انفال ذوی القربی به حجت در زمان و دوره خاص تفسیر شده است و این عنوان حجیت نیز باز بر حضرتش صادق است و تطبیق می‌نماید.

نمونه‌ای از این روایات عبارتند از:

۱. روایت احمد بن محمد که در بسیاری از احکام باب خمس بدان

استناد شده است. قال علیه السلام: «والذی للرسول هو لذوی القربی والحجّة فی زمانه فالنصف له خاصّة»^۱.

ترجمه: «هر آنچه به رسول خدا تعلق می‌گیرد همان عیناً مال ذوی القربی و حجت زمان می‌باشد پس نصف آن مقدار در اختیار و ملک اوست».

۲. روایت صحیحۀ فضیل از امام صادق علیه السلام: «قال: من وجد برد حبّنا فی کبده فلیحمد الله علی أوّل النعم. قال قلت: جعلت فداک ما أوّل النعم؟ قال: طیب الولادة. ثم قال ابو عبد الله علیه السلام قال أميرالمؤمنین علیه السلام لفاطمة علیها السلام: أحلی نصیبک من الفیء لآباء شیعتنا لیطیبوا ثم قال ابو عبد الله علیه السلام إنا أحللنا أمّهات شیعتنا لآبائهم لیطیبوا»^۲.

امام صادق می‌فرماید: «هر کسی خنکی محبت ما را در جگر خود یافت خداوند را برای بالاترین نعمت‌ها شکر بگذارد. می‌گوید: پرسیدم فدایت شوم بالاترین نعمتها چیست؟ فرمود: پاکی ولادت (حلال زادگی) سپس امام فرمود امیر مؤمنان به فاطمه علیها السلام فرمود: سهم خودت را از فیء بر پدران شیعیان ما حلال کن تا پاک و طیب گردند سپس امام فرمود: ما مادران شیعیانمان را بر پدرانمان حلال گردانیدیم تا شیعیان ما پاک و طیب باشند».

۳. روایت قوی و محکم که عبد الله بن سنان از ابی عبد الله امام صادق نقل می‌کند: «قال ابو عبد الله علیه السلام: علی کّل امرئ غنیم أو اکتسب الخمس

۱. وسائل الشیعه، کتاب خمس، باب اول، حدیث ۹.

۲. همان، ابواب انفال باب رابع، حدیث ۱۰.

فما أصاب لفاطمة ولمن يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصّة يضعونه حيث شاءوا إذ حرّم عليهم الصدقة...»^۱

امام صادق می‌فرماید: «یک پنجم (خمس) درآمد هر کسی که غنیمتی به دست آورد یا تجارتي بنماید ملک فاطمه علیها السلام و هر کسی که از نسل او باشد و حجت بر مردم باشد می‌گردد و این خمس اختصاص به این عده دارد که هرگونه خواستند آن را مصرف نمایند زیرا صدقه (زکات) بر ایشان (حضرت فاطمه و ذریه‌اش) حرام گردیده است.»

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود:

اول این که ولایت تصرف و ملکیت خمس مخصوص حضرت فاطمه است که بعد از آن حضرت به آن دسته از ذریه و نسل او منتقل می‌گردد که حجت الهی باشند نه این که شامل همه ذریه و نسل آن حضرت شود.

نکته دیگر این که این نوع وراثت برای مقامات الهی و ولایت در امور عامه است نه در امور فردی و عادی، که در آن بین معصوم و غیر معصوم فرقی نیست.

به تعبیر دیگر، همان طور که ولایت خدا و رسولش بر خمس به مقتضای آیه خمس و انفال و فیء تا روز قیامت تداوم دارد فاطمه زهرا نیز در طول خدا و رسولش دارای چنین ولایتی است و در نهایت، ائمه علیهم السلام که ذریه او محسوب می‌شوند نیابت آن حضرت را در این جهت دارند و ولایت رسول خدا نیز تا روز قیامت باقی است و امام قائم حیّ، بعد از ارتحال آن حضرت از جانب او مبلغ اوامر و نواهی‌اش می‌باشد؛ مانند این که

۱. تهذیب، باب خمس و غنائم، باب ۳۵ ح ۵.

امام حسین برای ابن عباس جهت خروج به سوی عراق چنین دلیل می آورد که پیامبر در رویا چنین امر کرده است.

۴. تعداد زیادی از روایات که در آنها ذوی القربی به اهل بیت که فاطمه نیز یکی از آنهاست تفسیر شده است.^۱ در این جا به یک نمونه بسنده می کنیم:

صحيحه ابی خالد کابلی از ابی جعفر علیه السلام: «وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقين أنا وأهل بیتی الذین أورثنا الله الأرض ونحن المتقون والأرض کلها لنا».^۲

ابو خالد کابلی از امام محمد باقر نقل می کند که فرمود:

«در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده است که زمین به خداوند تعلق دارد و خداوند زمین را برای عده ای از بندگان برگزیده اش به ارث خواهد گذاشت (یعنی حکومت زمین به آنها می رسد) بعد امیر مؤمنان می فرماید: «من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث می گذارد و ما متقون هستیم و همه زمین برای ماست».

۵. در جهت پنجم بحث روایاتی ذکر می شود که مراد از ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ در ابتدا حضرت فاطمه است.

جهت پنجم: فاطمه؛ بارزترین افراد ذوی القربی

در آیه شریفه ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ هم از

۱. وسائل الشیعه و کتب اربعه، ابواب خمس و انفال.

۲. کافی، ج ۱، ص ۷.

جهت موضوع و هم محمول بارزترین افراد ذوی القربی فاطمه علیها السلام می باشد از حیث محمولی آنچه به عنوان (حق) آمده است همان حق تصرف در اموال عامه مسلمین مثل انفال و فیه و مالک بودن آن حضرت نسبت به خمس است، زیرا شأن نزول آیه مذکور حضرت فاطمه می باشد و هم شیعه و هم اهل سنت این را قبول دارند. و روایت شده است که در شب معراج جبرئیل بر رسول اکرم آیه ﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ را نازل کرد پیامبر اکرم پرسید: ذوی القربی کیست و حق او چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: ذوی القربی فاطمه است و فدک را به او عطا نمای.^۱

جهت ششم: ثبوت خمس برای آن حضرت و مطالبه ولایت عامه

بی شک و شبهه ای حق خمس به عنوان ذوی القربی برای آن حضرت ثابت گردیده است و بالاتر این که آن حضرت این حق را در مقام محاجه با ابو بکر مطالبه می نماید و دلیل می آورد که حضرتش بیشترین قرابت و نزدیکی را به رسول اکرم دارد. و این ولایت عامه فاطمه را ثابت می نماید ولو این که آن حضرت دارای منصب امامت نباشد. توضیح آن که:

خمس بالاترین ضریب را در مالیات اسلامی شامل می شود و این مقدار ثروت از نیاز بنی هاشم بسیار زیادتر است، زیرا خمس ۲۰ درصد مجموع ثروت مسلمین را شامل می شود و این ثروت عظیم فقط می تواند در اختیار

۱. ر. ک: عارج النبوة، ج ۱، ص ۲۲۷؛ هم چنین علامه قندوزی، منابع الموده، ص ۱۱۹؛ تفسیر ثعلبی در ذیل آیه مذکور؛ علامه آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵۸؛ حاکم نیشابوری، شواهد التنزیل در شأن نزول آیه؛ حیاة الصحابة، ج ۲، ص ۵۱۹ و ابن حجر عسقلانی، مطالب العالیة، ج ۳، ص ۳۶۷.

مقام ولایت عامهٔ مسلمین قرار گیرد. همین مطلب برای اهل سقیفه و حاکمان بعدی انگیزه شد تا مانع از رسیدن خمس به اهل بیت علیهم السلام گردند، زیرا به خوبی دریافته بودند که خمس است که ولایت عامه را تقویت و تعیین می‌کند، لذا عمر یکی از دلایلی را که برای ابوبکر ذکر می‌کند این است که خمس موجب حکومت اهل بیت بر مردم می‌شود و می‌گوید: مردم بندهٔ دنیا هستند و غیر از دنیا را نمی‌طلبند پس مانع شو که خمس و فیء و فدک به علی برسد، زیرا شیعیان علی اگر به این مطلب آگاه گردند علی را تنها خواهند گذاشت و به دنیا رغبت نشان خواهند داد.^۱

این مطلب همان چیزی است که عمر بن خطاب در مجادله با صدیقهٔ طاهره علیها السلام مدعی آن می‌شود و می‌گوید: «تو ادعای امر بزرگی را می‌کنی که موجب اختلاف بین مهاجرین و انصار می‌گردد».^۲

تا آن جا که عمر می‌گوید: «فضعی الجبال فی رقابنا».^۳

علامه مجلسی در شرح این کلام عمر می‌فرماید: یعنی تو اگر آن (خمس) را دریافت کنی ریسمان بر گردن ما می‌اندازی و همهٔ ما را بندهٔ خودت خواهی کرد.

در کتاب سنن بیهقی در باب سهم ذوی القربی از عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل می‌کند که می‌گوید: علی علیه السلام را ملاقات کردم به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت ابوبکر و عمر در مورد خمس، که حق شما اهل بیت است،

۱. مستدرک الوسائل، ابواب قسمة الخمس، باب اول، حدیث ۱۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳.

چه کردند؟

امیر مؤمنان فرمود: «عمر گفت شما اهل بیت حقی دارید که من مقدار آن را نمی دانم اگر مایلید هر مقدار که صلاح بدانم به شما از آن حق بدهم و ما همه آن حق را از او مطالبه کردیم (نه قسمتی از آن را) و او نیز همه حق ما را از ما منع کرد و نداد».^۱

به همین سبب بود که ابوبکر و عمر، بیش از قبل مانع رسیدن خمس به اهل بیت گردیدند.

در تفسیر طبری آمده است که از قتاده در مورد سهم ذوی القربی سؤال شد، گفت: این سهم در اختیار رسول خدا بود و بعد از وفات آن حضرت ابوبکر و عمر آن را در راه خدا از طرف رسول خدا صدقه دادند.^۲

در سنن بیهقی از ابی طفیل نقل شده که گفت: فاطمه علیها السلام به نزد ابوبکر آمد و گفت: «خمس ما اهل بیت چه شد؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود هرگاه خداوند به پیامبری نصیبی از دنیا بخشید و بعد از آن بمیرد آن نصیب به کسی تعلق دارد که ولایت امر را به دست بگیرد و چون که من ولی و حاکم شدم چنین صلاح دیدم که آن را به مسلمین برگردانم».^۳

در مسند احمد و سنن بیهقی آمده است: ابوبکر خمس را همان گونه که رسول خدا تقسیم می نمود قسمت کرد فقط به خویشان رسول خدا آن چه را

۱. سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۴۴؛ مسند شافعی کتاب قسمة الفیء، ص ۱۸۷.

۲. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۶.

۳. سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۳.

که پیامبر می بخشید نداد و منع کرد.^۱

به روشنی پیداست که ابوبکر اقرار می نماید که جعل خمس برای ذوی القربی از شئون ولایت عامه و مطلقه اهل بیت می باشد که یکی از اهل بیت نیز فاطمه علیها السلام می باشد و لو اینکه آن حضرت امام نیست.

جریان فدک از منظری جدید

ابوبکر در جریان فدک، این کلام را به رسول خدا نسبت می دهد: «ما ترکناه صدقه». درباره این سخن از دو جهت می توان علیه ابوبکر و بر خلاف نتیجه ای که از آن انتظار می برد استفاده کرد.

جهت اول: ابوبکر اقرار می کند که خمس و فیه و انفال مخصوص رسول خداست و ربطی به مسلمین ندارد و اینها همه صدقه است که پیامبر در راه خدا پردازد. اکنون کلام در این است که بعد از رسول خدا چه کسی باید نظارت بر این ثروت و صدقه داشته باشد و کسی که باید ناظر در صدقات جاریه میت باشد غیر از وارثان متوفی کسی دیگر نمی تواند باشد و فاطمه زهرا محق ترین شخص برای این امر می باشد که وارث پیامبر است. پس آن حضرت ولایت بر این اموال دارد و کلام ابی بکر عکس مقصود او نتیجه می دهد و می توان علیه او استفاده کرد.

جهت دوم: ابوبکر با تسلط بر خمس به این دلیل که خمس باید در دست ولی امر باشد در واقع اعتراف می کند که خداوند برای ذوی القربی خمس را قرار داده به همراه رسولش در واقع برای ذوی القربی ولایت عامه نیز قرار

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳ و سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۴۲.

داده است که همان ولایت امور مسلمین است.

کلامی از امام خمینی علیه السلام

امام خمینی نیز به این نکته اشارت دارد که مقتضای اختصاص خمس به ذوی القربی اثبات ولایت عامه برای آنهاست. ایشان می نویسد:

خمس یکی از موارد مهم بیت المال می باشد که یکی از راه های تحقق عدالت نیز هست و بنا بر مذهب ما خمس به صورتی عادلانه از همه چیز اعم از زراعت و تجارت و همه ثروت های مدفون در زمین یا روی زمین اخذ می شود و هم چنین همه منافع و عواید را نیز به گونه ای که شامل سبزی فروش تا ملوان کشتی یا کسی که استخراج معدن می کند همه اینها باید بعد از خارج کردن مخارج معمولی، خمس سود کسب خود را به حاکم اسلامی بپردازند تا در بیت المال مسلمین قرار بگیرد. بدیهی است که چنین ثروت عظیمی برای اداره سرزمین فراهم می گردد و هم چنین برای رفع همه حوایج مالی مردم، پس اگر ما همه سودهای سرزمین های اسلامی را حساب کنیم یا همه مناطقی که تحت سلطه اسلام قرار دارد معلوم می گردد که هدف واقعی در وضع چنین مالیاتی فقط رفع نیاز سادات هاشمی و علمای دین نیست و مسئله ای مهم تر از این می باشد بلکه هدف واقعی تأمین مالی یک نظام سیاسی بزرگ و با عظمت می باشد و اگر حکومت اسلامی تشکیل گردد باید به وسیله خمس و زکات و جزیه و خراج اداره گردد و سادات هاشمی هرگز به این مقدار از ثروت اصلاً نیاز ندارند، زیرا خمس ارباح و سود

بازار بغداد برای همه سادات و حوزه‌های علمیه و همه فقرا مسلمین کافی است چه رسد به بازارهای تهران و استانبول و قاهره و سایر بازارها، نتیجه این که تعیین چنین مقدار زیادی از مالیات روشن می‌سازد که هدف، تشکیل حکومت و اداره کشور بوده است.^۱

علامه مجلسی در بحار الأنوار از مصباح الأنوار از ابن بابویه روایت مرفوعه‌ای را از ابوسعید خدری نقل می‌کند، قال: «لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [لِفاطمة] لَكَ فِدْكَ».

می‌گوید: موقعی که آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا به فاطمه فرمود: «فدک به تو تعلق دارد».

در روایت دیگری نیز همین مطلب آمده است از عطیه نیز روایت شده که قال: «لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ فاطمة فَأَعْطَاهَا فِدْكَ». می‌گوید: چون آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا فاطمه را خواست و فدک را به او بخشید.

وعن عليّ ابن الحسين رضي الله عنه قال: «اقطع رسول الله ﷺ فاطمة فِدْكَ».

امام زین العابدین می‌فرماید: «رسول خدا فدک را به فاطمه علیها السلام داد».

وعن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله قال: «قلت أكان رسول الله ﷺ أعطى فاطمة فِدْكَ قال كان رسول الله ﷺ وقفها فأنزل الله ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ فأعطاه رسول الله حقها. قلت: رسول الله أعطاه؟ قال: بل الله تبارك وتعالى أعطاه».

روایت دیگر از ابان بن تغلب از امام صادق است که می‌گوید پرسیدم آیا

۱. حکومت اسلامی، القسم الثاني، حقيقة قوانين الاسلامی وکيفيتها تحت عنوان الاحكام المالية.

رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید؟ فرمود: «رسول خدا فدک را وقف نموده بود پس آیه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ را خداوند نازل نمود و رسول خدا حق فاطمه را به او بخشید. گفتم: آیا رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید؟ فرمود: بلکه خداوند تبارک و تعالی فدک را به فاطمه بخشید».

این که شأن نزول آیه مذکور فاطمه زهراست مورد اتفاق نظر فریقین شیعه و سنی می باشد علاوه بر این که خود عنوان ذوی القربی نیز منطبق بر آن حضرت است. همان طور که گذشت در دو مقام باید بحث کرد: یکی مفاد حکم در این آیه مبارکه است و این که حقی که خداوند به پیامبرش امر کرده تا به فاطمه اعطا کند به چه معنایی است آیا حکم در آیه قضیه‌ای در واقع است؛ یعنی به سایر مطالب و جاها سرایت ندارد و عمومیت ندارد یا این که به نحو قضیه حقیقیه دائمیه است تا بگوییم به همین دلیل آن حضرت استحقاق نزول آیه پیدا می کند و اگر غیر از این باشد و فقط یک امر شخصی است نیازی نبود که به عنوان یک آیه قرآنی که مسلمین تا قیامت بخوانند نازل گردد.

دنباله بحث در مقام اول به این بحث منتهی می شود که آیا این حق غیر از حقی است که برای ذوی القربی در آیه خمس و آیات انفال و فیه آمده است که عبارت باشد از ملکیت تصرف در اموال عمومی مسلمین و ولایت امر آن می باشد یا حق دیگری است.

بنا بر ظاهر آیات باید گفت که بین همه این آیات وحدت و اتحاد در مفهوم می باشد، زیرا ظاهر آیه ابتدا جعل حکم اعطای حق به ذوی القربی

نمی‌باشد بلکه آیه همان حقی را منجز و نافذ می‌نماید که قبلاً تشریح و جعل شده بوده است و نظیر این در آیات مربوط به غدیر نیز می‌بینیم:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

در آیه مذکور نیز خداوند از رسولش می‌خواهد که فرمان قبلی‌اش را به مسلمین ابلاغ نماید که فرمان خدا عبارت می‌باشد از تعجیل کردن و عدم تأخیر اعلام ولایت امیر مؤمنان و نرسیدن از عدم مقبولیت آن در نزد مسلمین و عدم ایمان عده‌ای از آنها به این فرمان الهی؛ در آیه ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نیز چنین می‌باشد، زیرا این حق در آیات فیء و انفال و خمس برای ذوی القربی مقرر شده بود، اما پیامبر اکرم به خاطر فتنه منافقین و طعنه آنها این کار را انجام نداده بود و چه بسا تأخیر پیامبر در اجرای این امر بدین انگیزه بود که حضرت منتظر آیه دیگری از قرآن بود تا فتنه‌گران نتوانند هیچ شبهه‌ای بیفکنند و شاهد بر این مطلب این می‌باشد که در ذیل آیات خمس و فیء شبیه ذیل آیه انفال آمده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

و ذیل آیه فیء نیز آمده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

و در ذیل آیه خمس آمده است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

که همه اینها اشعار بر این دارد که چه بسا مردم این فرمان را نپذیرند و حق ذوی القربی را ضایع کنند که همانا ولایت اهل بیت بر اموال عمومی مسلمین باشد.

نگاهی دیگر به قضیه فدک

نکته مهم که در مسئله فدک نباید غافل بماند این است که فدک تنها یک قضیه شخصی نیست بلکه در واقع در مورد یک حق مستمر تا روز قیامت است و محاجه فاطمه علیها السلام با ابوبکر در واقع در مورد حق ذوی القربی در فیء و انفال و خمس غنائم می باشد و منحصر به فدک نمی باشد و در قضیه تنها اشاره و کنایه به ولایت امام علی نشده بلکه دعوی اصلی در فدک احتجاج به ولایت و امامت اهل بیت است، زیرا فدک را پیامبر به دختر بزرگوارش اعطا فرموده بود و آن هم به دلیل نزول آیه ای بود که در مورد حق اهل بیت در ملکیت تصرف در فیء و انفال و خمس می باشد. پس نزاع در قضیه فدک در واقع در مورد ولایت آل البیت است، زیرا لازمه ولایت بر فیء و انفال - همان طور که گذشت - ولایت و امامت عامه می باشد.

اگرچه ملکیت آن حضرت بر فدک به وجوه و دلایل فراوانی از جمله نحله بودن فدک یا از باب ادای دین مهر خدیجه و ارث بودنش و یا در

تصرف و ید بودن آن به وسیله فاطمه و یا پاک و معصومه بودنش که غیر از راستی در کلامش یافت نمی شود و سایر ادله به روشنی معلوم می گردد و حضرت زهرا به همه این وجوه استدلال می فرماید، ولی بیشترین دلایل ایشان در مورد حق ذوی القربی است که ولایت بر فیء و انفال می باشد.

ثقة الاسلام کلینی در این مورد می نویسد:^۱

«اما در مورد انفال هیچ کس راهی بر تسلط بر آن ندارد و مختص رسول خداست و فدک نیز به رسول خدا و امیرالمؤمنین تعلق دارد، زیرا هیچ کس در موقع فتح آن با رسول خدا و امیر مؤمنان نبود» بر این امر روایاتی چند تصریح دارد:

اول: آن چه کلینی و شیخ در تهذیب از علی بن اسباط نقل می کنند که گفت:

«ابوالحسن موسی (امام موسی بن جعفر علیه السلام) بر مهدی عباسی وارد شد در حالی که او مشغول رسیدگی به مظالم بود فرمود: یا امیرالمؤمنین چرا داد ما ستانده نمی شود؟ مهدی گفت: ای ابوالحسن آن چیست؟ (حق شما چه می باشد؟) فرمود: خداوند موقعی که پیامبرش فدک را فتح کرد بدون خیل و رکاب (یعنی بدون خونریزی و جنگ) بر رسولش آیه ﴿وَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ را نازل فرمود و رسولش نمی دانست که ذا القربی چه کسانی هستند، لذا از جبرئیل سؤال کرد و او از پروردگارش سؤال نمود، پس خداوند چنین وحی فرستاد که فدک را به فاطمه علیها السلام بده و فاطمه فرمود ای رسول خدا، از خداوند و از تو قبول نمودم. وکلای آن حضرت در زمان

رسول خدا در فدک بودند و بدان رسیدگی می‌کردند، اما در زمان ابوبکر او و کلای آن حضرت را از آن جا اخراج کرد، پس آن حضرت پیش ابوبکر رفت و درخواست کرد که فدک را به او بازگرداند، ابوبکر به آن حضرت گفت: شاهدی سیاه یا قرمز بیاور (یعنی هرکس که شاهد باشد) تا شهادت دهند پس آن حضرت، امیرالمؤمنین و ام ایمن را به عنوان شاهد آورد و آن دو در مورد فدک شهادت و گواهی دادند، ابوبکر نوشت که دیگر کسی تعرض به فدک نکند. فاطمه علیها السلام در حالی که مکتوبه ابوبکر را در دست داشت از مجلس ابوبکر خارج شد، عمر آن حضرت را در بین راه دید گفت: این چه چیزی است که به همراه داری ای دختر محمد! فرمود: نوشته‌ای است که پسر ابو قحافه (ابوبکر) برای من نوشته است. عمر گفت: آن را به من نشان بده. آن حضرت امتناع فرمود، عمر آن را از دست آن حضرت به زور گرفت و به آن نگاهی انداخت و نوشته آن را محو کرد و بعد آن را پاره نمود و گفت: این چیزی است که پدر تو قرار داد تا تو ریسمان بندگی بر گردن ما بیندازی.

سپس مهدی عباسی به امام گفت: ای ابوالحسن اندازه حدود آن را برای من معین کن. امام فرمود: از یک طرف کوه احد، از طرف دیگر، عریش مصر و از سوی سوم، دریا و از جانب چهارم دومة الجندل. مهدی گفت: همه اینها به شما تعلق دارد؟ امام فرمود: بله ای امیرالمؤمنین همه اینها را رسول خدا بدون جنگ از ساکنانش گرفته و فتح نموده است. مهدی گفت: بسیار زیاد است در آن تجدید نظر نمای.^۱

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۹؛ وسائل الشیعه باب انفال، باب اول، حدیث ۵.

در بحار الأنوار نیز از کتاب مناقب نقل شده که هارون الرشید به موسی بن جعفر گفت: حدود فدک را روشن نمای تا آن را به شما برگردانم. امام امتناع فرمود تا هارون بسیار اصرار کرد پس امام فرمود:

«ما آن را نمی‌گیریم مگر به همان حدود و اندازه‌اش. هارون گفت: حدود آن چیست؟ امام فرمود: اگر اندازه آن را بگویم به ما بر نمی‌گردانی. هارون گفت: به حق جدت برمی‌گردانم. امام فرمود: مرز اول آن عدن می‌باشد که صورت هارون متغیر گشت و گفت دیگر؟ امام فرمود: مرز دوم آن سمرقند است که صورت هارون سرخ گشت و فرمود مرز سوم آن آفریقا است که صورت هارون از خشم سیاه گشت و گفت چه زیاد؟ و فرمود مرز چهارم آن سیف البحر تا همه جزیره‌های اطراف و ارمنستان است. رشید گفت: دیگر چیزی برای ما باقی نمی‌ماند پس بیا در محل من قرار بگیر (خلیفه شو) امام فرمود: به تو گفته بودم که اگر حدود آن را معلوم نمایم بر نمی‌گردانی، بعد از آن مجلس هارون تصمیم به قتل امام گرفت.^۱

این روایت به وضوح روشن می‌سازد که حق در ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ با حق فیء و انفال یکی است و تصریح دارد که اولین مصداق ذوی القربی فاطمه علیها السلام می‌باشد. همان طور که در روایت تصریح می‌کند که حق آن حضرت به امتداد وسعت انفال می‌باشد و همه سرزمین‌هایی که بعد از رسول خدا فتح گردید نیز از انفال می‌باشد و به حضرت صدیقه تعلق دارد و بعد از آن حضرت به ائمه اطهار، بلکه ولایت آن حضرت شامل دخالت در همه امور مسلمین در همان زمانی است که ولایت در دست رسول خدا و

بعد در دست امیر مؤمنان بود؛ یعنی در طول و ادامه ولایت آنهاست همان طور که در مورد ولایت خداوند و ولایت رسول خدا و ولایت امام معصوم می باشد که در جهت بعدی خواهد آمد.
به بیان دیگر:

این که وارد شده است همه کرة زمین به امام تعلق دارد به معنای این است که انفال به امام تعلق دارد و امام مالکیت و حق تصرف در زمین را داراست و این ملکیت شخصی نیست بلکه به معنای ولایت امام بر زمین و اداره امور آن است؛ هم چنین همان ملکیت اصطلاحی نیز هست، زیرا مالکیت غیر از تسلط بر تصرف چیز دیگری نمی باشد. پس روشن می گردد که مالکیت فیء و انفال و بر کل زمین صرفاً مالکیت مالی نیست بلکه علاوه بر آن حق تصرف و اداره امور آن نیز می باشد و از آن جا که حضرت صدیقه، صاحب حق در انفال و فیء می باشد دارای ولایت در امور عامه نیز هست که عبارت باشد از حق تصرف و اداره امور اگرچه ولایت آن حضرت به طور مستقل مانند منصب امام نمی باشد لذاست که امام کاظم علیه السلام که وارث مادر بزرگوارش است حق آن حضرت را در فدک تفسیر فرموده است به ولایت عامه بر همه کشورهای اسلامی نه خصوص فدک بلکه تعبیر امام این است که آن حضرت بدین علت مستحق فدک است که مستحق انفال و فیء نیز می باشد که این همان ولایت در امور عامه است نه این که این دو لازم و ملزوم باشند.

بررسی آیه فیء روشن می سازد که علت اختصاص فیء و انفال به ذوی القربی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی بین مسلمین است و

واضح است که آن عدالت فقط به دست کسی تحقق می‌یابد که زمام امور عامه را نیز داشته باشد.

روایت دوم:

روایتی است که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید.

«زمانی که ابوبکر حکومت را دست گرفت عمر به او گفت: مردم بنده دنیایند و غیر از آن نمی‌طلبند، پس خمس و فیه و فدک را از علی و خانواده‌اش منع کن شیعیان اگر این را بفهمند علی را ترک خواهند کرد و به خاطر دنیا به سوی تو رغبت و میل نشان خواهند داد. ابوبکر چنین کرد و همه آن اموال را از ایشان دریغ کرد سپس کسی از جانب ابوبکر بن ابی قحافه اعلام کرد: هر کس در نزد رسول خدا دین یا قرضی دارد نزد من بیاید تا اجابت کنم و برای جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله بجلی اجابت نمود، علی علیه السلام به فاطمه فرمود پیش ابوبکر برو و فدک را به یاد او بیاور.

فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و در مورد فدک و خمس و فیه به او تذکر داد ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا شاهدهی بیاور. فرمود: اما در مورد فدک خداوند تعالی آیه‌ای بر پیامبرش نازل فرمود که حق من و فرزندانم را بپردازد خداوند تعالی فرمود ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ پس من و فرزندانم نزدیک‌ترین موجودات به رسول خدا بودیم پس فدک را به عنوان نحله به من و فرزندانم پرداخت و موقعی که جبرئیل بر پیامبر خواند «والمسکین وابن السبیل» رسول خدا فرمود: حق مسکین و در راه مانده چیست؟ پس

خداوند تعالی نازل فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ و خمس را به پنج قسم تقسیم فرمود: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ و آن چه مخصوص خداست به رسولش تعلق می‌گیرد و آن چه مخصوص رسول خداست به ذوی القربی تعلق می‌گیرد و ما ذوی القربی هستیم، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾.

ابوبکر بن ابی قحافه به عمر بن خطاب نگاه می‌کرد و گفت: چه می‌گویی؟ عمر گفت: ایتام و مساکین و در راه ماندگان چه کسانی هستند؟ فاطمه علیها السلام فرمود: ایتام افرادی‌اند که به خدا و رسولش و ذوی القربی ایمان دارند و مساکین کسانی هستند که با آنها در دنیا و آخرت سکونت می‌کنند و ابن السبیل پویندگان راه آنها‌اند. عمر گفت: اگر چنین باشد پس همه خمس و فیء برای شما و موالیان و شیعیان شماست؟

فاطمه علیها السلام فرمود: اما فدک را خداوند فقط برای من و فرزندانم واجب فرمود نه موالیان و شیعیان ما و اما خمس، خداوند آن را برای ما و شیعیانمان تقسیم فرمود؛ همان طور که در کتاب خدا آمده است. عمر گفت: پس دیگر مهاجرین و انصار و تابعین چه حقی دارند؟ فاطمه فرمود: اگر آنها نیز از موالیان و شیعیان ما باشند از صدقاتی که خداوند قسمت فرموده و آن را در کتابش واجب نموده است سهم می‌برند همان طور که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا

وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ ﴿۱۶۰﴾

عمر گفت: در این صورت فدک مختص توست و فسیء برای شما و دوستانتان است؟ گمان نمی‌کنم اصحاب محمد به این راضی باشند. فاطمه علیها السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی و رسولش بدان راضی‌اند که بنا بر دوستی و بیعت تقسیم نموده‌اند نه بنا بر خصومت و دشمنی و هرکس با ما دشمنی ورزد با خداوند دشمنی ورزیده است و هرکس با ما مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و هرکس با خدا مخالفت ورزد مستوجب عذابی دردناک از سوی خداوند است و عقابی بسیار شدید در دنیا و آخرت. عمر گفت: ای دختر محمد! بر آنچه ادعا می‌کنی بی‌تنبه و شاهدهی بیاور؟! فاطمه فرمود: جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله را راست‌گو انگاشتید و از آنها شاهد نخواستید، و شاهد من در کتاب خداست. عمر گفت: جابر و جریر چیز کوچکی را می‌طلبیدند اما تو ادعای بزرگی می‌کنی که موجب مخالفت مهاجر و انصار است. آن حضرت فرمود: مهاجرین که همراه رسول خدا و اهل بیت هجرت کردند به سوی دین او هجرت کردند و انصار به خدا و رسولش و ذی‌القربی نیکویی ورزیدند هیچ هجرتی نیست مگر به سوی ما و هیچ نصرتی نیست مگر برای ما و نه ادامه نیکوکاری ممکن است مگر به وسیله ما و هرکس از ما روی برگرداند به سوی جاهلیت رفته است. عمر به آن حضرت گفت: ما را با حرف‌های بیهوده‌ات! رها کن و شاهد بر ادعایت حاضر نمای. پس آن حضرت علی و حسن و حسین و ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس - را که در آن زمان در خانه ابوبکر بود - فراخواند و همگی آمدند و همه گفته‌های آن حضرت و ادعاهای او را گواهی کردند.

ابوبکر گفت: علی که شوهر اوست و حسن و حسین پسران اویند و اُمّ ایمن کنیز اوست و اسماء بنت عمیس قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و به نفع بنی هاشم شهادت می دهد و خدمت فاطمه را می کند و همه اینها به سبب نفع خودشان است که گواهی به سود فاطمه می دهند.

امیر مؤمنان فرمود: اما فاطمه که پاره تن رسول خداست و هر کس او را اذیت کند رسول خدا را اذیت کرده است و هر کس او را تکذیب نماید رسول خدا را تکذیب کرده است و اما حسن و حسین هر دو پسران رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت می باشند و هر کس آن دو را تکذیب نماید رسول خدا را تکذیب نموده است، زیرا اهل بهشت همه راست گویند. و درباره من هم رسول خدا فرمود: تو از من هستی و من از تو و تو برادر من در دنیا و آخرتی و هر کس با تو مخالفت ورزد با من مخالفت کرده است و هر کس از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هر کس تو را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است و اما ام ایمن رسول خدا به بهشتی بودن او گواهی داده است و در حق اسماء بنت عمیس و ذریه اش دعا فرموده است.

عمر گفت: شما همان طور که می گوید هستید ولی شهادت شخص نسبت به خودش پذیرفته نمی شود. علی علیه السلام فرمود: حال که شما ما را می شناسید و منکر فضائل ما نیستید اما در عین حال، گواهی ما را در حق خودمان نمی پذیرید و شهادت رسول خدا را نمی پذیرید پس «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ». وقتی ما ادعایی کنیم از ما بیته می خواهید چه کسی است که ما را یاری کند، شما از ولایت خدا و رسولش خارج شدید و از خانه او خارج و به خانه دیگری پناه آوردید بدون هیچ عذر و بهانه ای «وَسَيَعْلَمُ

الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». سپس به فاطمه علیها السلام فرمود: از این مسئله صرف نظر فرما تا خداوند بین ما حکم فرماید که او بهترین حکم‌کنندگان است.^۱

این روایت تصریح دارد که آن حضرت علاوه بر فدک، مطالبه خمس و فیه را نیز نموده است و ادعای آن حضرت تنها در مورد یک زمین خاص نبوده است.

روایت سوم:

شیخ طوسی از اسحاق بن عمار و ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ربع دینار مهر فاطمه علیها السلام قرار داد پس یک چهارم دینار به آن حضرت تعلق دارد و بهشت و جهنم را نیز مهر او قرار داد و دشمنان او را به جهنم و دوستان او را به بهشت داخل می‌نماید و او صدیقه کبری (راست‌گوی بزرگ) است و بر پایه معرفت اوست که دوران گذشته برقرار گرفته است.»^۲

همان‌طور که در آیه فیه و انقال لام ملکیت به کار رفته در این جا نیز چنین است و شاید علت این که در روایت تعبیر به «ربع» شده به سبب عدم استقلال آن حضرت در ولایت باشد، زیرا ولایت آن حضرت در طول ولایت پیامبر و امام معصوم است و ایشان، آن حضرت منصب امامت نداشته است.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۰۵؛ امالی شیخ طوسی، مجلس ۳۶، حدیث ۶.

روایت چهارم:

علامه سید علی همدانی - از علمای اهل سنت - از عتبه بن ازهری از یحیی بن عقیل روایت می‌کند و می‌گوید شنیدم که علی علیه السلام می‌فرمود: «رسول خدا فرمود خداوند به من فرمان داده که تو را به زوجیت فاطمه علیها السلام درآورم در مقابل خمس دینار و یا ربع آن (عتبه در یکی از این دو شک دارد) پس هر کس که بر زمین راه برود در حالی که بغض تو را در دنیا داشته باشد دنیا بر او حرام است و راه رفتن او نیز حرام است»^۱.

روایت پنجم:

کالصفوری شافعی بغدادی در نزهة المجالس^۲ و در المحاسن المجتمعه^۳ و ابویوسف دمشقی در کتاب اخبار الدول و آثار الاول^۴ و دهلوی در تجهیز الجیش^۵ همگی روایت کرده‌اند که صدق و مهریه آن حضرت حق شفاعت در امت پدرش قرار داده شده است.

این یعنی ولایت آن حضرت بر این امت، زیرا شفاعت همه امت لازمه اش این است که شفیع یک نحوه ارتباطی بین امت و کسی که در نزد او شفاعت می‌شود داشته باشد، زیرا شفاعت در واقع این است که شفیع

۱. مودة ذوی القربی، ص ۹۲؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۲. نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. المحاسن المجتمعه، ص ۱۹۴.

۴. اخبار الدول و آثار الاول، ص ۸۸، بغداد.

۵. تجهیز الجیش، ص ۱۰۲.

مسئولیت عمل کسی را نزد بزرگی به عهده بگیرد و این، نوعی وکالت و سرپرستی است خصوصاً که در حدیث عنوان «امت» آمده است.

روایت ششم:

از علامه مجلسی روایت شده که به پیامبر اکرم گفته شد که ما مهریه فاطمه علیها السلام را در زمین دانستیم اما مهریه او در آسمان چیست؟ فرمود: «از چیزهایی سؤال کنید که قدرت درک آن را دارید و آن چه را نمی فهمید واگذارید. گفتند: این مطلب را درک خواهیم کرد ای رسول خدا. فرمود: مهریه فاطمه در آسمان (نزد عرشیان) یک پنجم زمین است، پس هر کس بر زمین راه برود در حالی که از فاطمه و فرزندانش غضبناک باشد راه رفتن او تا روز قیامت حرام است».

در تحقیقات کمپوزیتور علامه سیدی

روایت هفتم:

در روایت معتبر یعقوب بن شعیب: «آن گاه که رسول خدا علی را به تزویج فاطمه درآورد به خانه او آمد و او را گریان دید، فرمود چه چیز تو را گریان کرده است که به خداوند سوگند اگر در خاندانم کسی بهتر از او (امیر المؤمنین) بود حتماً آن شخص را به تزویج تو درمی آوردم و من چنین نکردم بلکه خداوند تو را به تزویج او درآورد و خمس را مهریه تو قرار داد تا زمانی که زمین و آسمانها برپاست»^۱.

روایت هشتم:

در کتاب کافی روایت شده است: «ولکن الله زوجک من السماء وجعل مهرک خمس الدنيا ما دامت السماوات والأرض».

روایت نهم:

در کتاب الجلاء والشفاء در ضمن حدیثی طولانی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:

«یک پنجم دینار و یک سوم بهشت به عنوان مهریه به او از جانب حضرت علی مقرر شده است و برای او چهار رودخانه در زمین است فرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ پس او را به پانصد درهم ای محمد تزویج (علی علیه السلام) در آور تا در میان امت تو سنت گردد.»

روایت دهم:

در حدیث خباب ابن الارت در ادامه حدیث پیامبر می فرماید: «فاطمه دخترم را به تزویج تو (امام علی) در آوردم به فرمان خدای تعالی بر صدق یک پنجم کل زمین و چهارصد و هشتاد درهم که یک پنجم زمین در آینده و چهارصد و هشتاد درهم آن الآن پرداخت گردد». و حدیث خمس الارض را یعقوب بن شعیب نیز از امام صادق نقل می کند.^۱

روایت یازدهم:

مانند روایت گذشته در مصباح الأنوار و کتاب المحتضر که از ابن عباس روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«يا علي إن الله تعالى زوجك فاطمة وجعل صداقها الأرض فمن مشى عليها مبغضاً لك مشى عليها حراماً؛^۱

ای علی خداوند تعالی فاطمه را زوجه تو قرار داد و مهریه اش را زمین قرار داد و هر کس روی زمین راه برود و بغض تو را داشته باشد راه رفتن روی زمین بر او حرام است.»

روایت دوازدهم:

در کتاب فقه الرضا علیه السلام روایت شده است: «أروى عن العالم عليه السلام أنه قال ركز جبرئيل برجله حتى جرت خمسة أنهار ولسان الماء يتبعها الفرات ودجلة والنيل ونهر مهربان ونهر بلخ فما سقت وسقى منها فلامام والبحر المطيف بالدنيا.»

همچنین روایت شده است که خداوند تعالی خمس دنیا را مهریه فاطمه قرار داده است و هرچه مال اوست به فرزندانش تعلق دارد.^۲

مفاد این جمله از روایات که مهریه حضرت فاطمه خمس زمین یا ربع آن است مانند روایاتی است که کل زمین ملک امام است و مراد از «لام» در این روایات افاده ملکیت تصرف می کند که همان ولایت عامه باشد.

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. مستدرک الوسائل، باب انفال، باب ۱، حدیث ۲.

روایت سیزدهم:

از جمله روایتی که کلینی در کافی به سند صحیح به ابی خالد کابلی می‌رسد از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌نماید:

«وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يورثها من يشاء من عباده
والعاقبة للمتقين أنا وأهل بيتي الذين أورثنا الله الأرض ونحن المتقون والأرض
كلها لنا»^۱.

در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که زمین مختص خداست که برای بندگان برگزیده‌اش به ارث می‌گذارد و عاقبت و سرانجام عالم به نفع پرهیزکاران است من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث گذاشت و ما متقین و پرهیزکارانیم و کل زمین به ما تعلق دارد.

روایت چهاردهم:

روایت کلینی به سندش از ابی حمزه از امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی در همه فیء سه سهم آن را برای ما اهل بیت مقرر فرمود و خدای تعالی فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾
ما صاحبان خمس و فیء هستیم و خداوند آن را بر همه مردم به غیر از شیعیانمان حرام فرمود. به خدا سوگند ای ابا حمزه هیچ سرزمینی نیست که فتح شود و هیچ خمس مال مردمان نیست مگر آن که منفعت آن به هر کس

برسد حرام باشد چه کنیز باشد یا مالی از اموال و اگر حق آشکار گردد ... حتی اگر مردی از ایشان (غیر شیعه) همه اموالش را خرج کند تا جان خودش را نجات دهد فایده‌اش نخواهد بخشید و اکنون حق ما و شیعیان را بدون عذر و دلیل غصب نموده‌اند.»^۱

نظیر این روایات که در آن تعبیر به «ذوی القربی» شده است در باب انفال و فیء زیاد می‌باشد و این دو عنوان «ذوی القربی و اهل البیت» بدون شک شامل حضرت فاطمه نیز می‌گردد.

خلاصه

از مطالبی که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که صدیقه طاهره با پیامبر اکرم و امام معصوم در ولایت عامه مشارکت به صورت طولی و غیر مستقل دارد و این ولایت ولو این که به معنی امامت و ولایت مصطلح نمی‌باشد اما منحصر در ولایت در اموال عمومی مسلمین و به خصوص فدک نمی‌باشد همان طور که تفسیر آن در احتجاج‌های آن حضرت در مورد فدک گذشت.

جهت هفتم: شواهد دیگر بر ولایت آن حضرت

از آیات و روایات گذشته می‌توان شواهد دیگری بر ولایت آن حضرت استفاده کرد:

۱- ولایت بر ازدواج فاطمه علیها السلام فقط به دست خداوند تبارک و تعالی است و پیامبر اکرم و امام معصوم حقی در این زمینه ندارند، علی رغم وجود

آیه شریفه **«الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»**^۱ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، که ولایت رسول خدا را بر همه مسلمین از ولایت آنها بر خودشان مقدم می‌شمارد و از همین روست که پیامبر، زید بن حارثه را تزویج می‌دهند در حالی که آن زن و خانواده‌اش بر این کار کراحت داشتند و آیه‌ای در این مورد نازل شد:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^۲

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشند و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را بکند به گمراهی آشکار گرفتار شده است. امام معصوم نیز بعد از رسول خدا این مقام را به ارث می‌برد و او نیز مانند پیامبر در همه امور شخصی آنها اولی بالمؤمنین می‌باشد همان طور که در امور عامه مسلمین ولایت دارد.

اما در خصوص زهرا علیها السلام از شیعه و سنی^۳ نقل شده که ولایت امر ازدواج

۱. احزاب (۳۳) آیه ۶

۲. همان، آیه ۳۶.

۳. اهل سنت به صورت متواتر این کلام پیامبر را هنگامی که ابوبکر از فاطمه خواستگاری نمود نقل کرده‌اند که حضرتش فرمود: «أَنْتَظِرُ لَهَا الْقَضَاءَ» یعنی منتظر قضا و حکم الهی در مورد او هستم سپس عمر به خواستگاری او آمد باز فرمود: «أَنْتَظِرُ لَهَا الْقَضَاءَ». ر.ک: طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۷۱؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۹؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کشف الحیث، ص ۱۷۴؛ تاریخ دمشق، ج ۳۷، ص ۱۳؛ ذخائر العقبی، ص ۲۹؛ سیوطی، المختار من مسند فاطمة الزهراء، ص ۱۵۷، شامیت مروزی، فضائل فاطمه و بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۰۷.

او به دست خداوند تعالی است و این می‌رساند که آن حضرت شأنی عظیم داشته است و به گونه‌ای است که مانند پیامبران اختیارش فقط در دست خداوند قرار دارد.

همین مطلب در مورد حقیقت ولایت آن حضرت نیز ساری و جاری می‌باشد، زیرا ولایت ولی بر مولی علیه (کسی که ولی بر او ولایت دارد) در صورتی که ولی واجد شرایط ولایت و اهلیت این مقام باشد ممکن نیست مگر آن که مولی علیه به درجه‌ای از کمال رسیده باشد.

۲- در روایات فریقین که در مقام دوم آوردیم آمده بود که آن حضرت هیچ کفو و هم‌تراز در میان جمیع انسان‌ها غیر از امیرالمؤمنین نداشته است، و خود همین عنوان کفو به نوعی مشارکت را می‌رساند نظیر آنچه در مورد تفسیر آیه کریمه ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾^۱ روایت شده که منظور از بحرین (دو دریا) علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می‌باشد و بزرخ، پیامبر اکرم است که هیچ کدام بر دیگری ظلم روا نمی‌دارد. در تفسیر برهان از کلینی و صدوق و تفسیر محمد بن عباس و غیر اینها از کتاب‌های معروف به یازده طریق این روایت آمده است و هم‌چنین از طرق اهل سنت.

از باب نمونه یحیی بن سعید عطار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم

→ از طریق شیعه هم می‌توان به روایت کشف الغمبه اشاره نمود که در بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۴۱، آمده است که رسول خدا هنگامی که ابوبکر به خواستگاری حضرت فاطمه آمد فرمود: «أمرها الی ربها» یعنی اختیار فاطمه در دست خداوند است. به عمر نیز چنین فرمود و به بزرگان قریش هنگامی که به خواستگاری او آمدند فرمود: «إِنَّ أَمْرَهَا الی رَبِّهَا إِنَّ شَاءَ بِزُجَّهَا زُجَّهَا» یعنی اختیارش در دست خداوند است اگر اراده فرماید از دواج می‌کند.

می فرمود: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ فرمود: علی و فاطمه علیها السلام دو دریا از علم عمیق می باشند که هیچ کدام بر دیگری ظلم نمی کند ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ حسن و حسین علیهم السلام هستند.^۱ در روایت دیگری نیز برزخ بین آن دو به وجود پیامبر اکرم تفسیر شده است.^۱

مضامین این روایاتی که گذشت به گونه ای مشارکت در ولایت را برای فاطمه زهرا علیها السلام ثابت می نماید که با علم لدنی خدادادی و آگاه بودن به مسائل غیبی او ملازمه دارد.

۳- مجلسی از سلمان فارسی نقل می کند که گفت:

«خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم به من نظری فرمود و گفت: ای سلمان خداوند تعالی هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که برای او دوازده نقیب (جانشین) قرار داد. گفتم ای رسول خدا من این مطلب را از دو کتاب (انجیل و تورات) می دانستم. فرمود: ای سلمان آیا نقبا و جانشینان مرا که دوازده نفرند و خداوند آنها را برای امامت بعد از من اختیار فرموده است می شناسی؟ گفتم: خدا و رسولش آگاه ترند. فرمود: ای سلمان خداوند مرا از نور پاک خود آفرید و مرا خواند و من او را فرمان بردم و از نور من علی را خلق کرد پس او را به اطاعت خود فراخواند و او نیز فرمان خدا را پذیرفت و از نور من و نور علی علیه السلام فاطمه را خلق کرد پس او را خواند و او نیز فرمان خدا را پذیرفت و از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶ - ۲۶۵؛ هم چنین در تفسیر ثعلبی از سفیان ثوری و سعید بن جبیر چنین نقل شده است.

پس آن دو را فرا خواند آنها نیز فرمان بردار او گردیدند، بعد خداوند ما را به پنج اسم از اسماء خودش نام گذاری فرمود. پس خداوند محمود است و من محمّد و خداوند علی و بلند مرتبه است و این علی است و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند احسان است و این حسن و خداوند محسن است و این حسین می باشد»^۱.

روشن است که این تقسیم شدن نور در میان پنج تن از جهت تکوین و خارج ثمره اش ولایت تشریحی و تکوینی اهل بیت می باشد.

۴- آنچه در مورد مصحف فاطمی گذشت و احادیثی که در مورد آن وارد شده بود.

۵- روایتی است که صدوق از حضرت امام رضا در مورد ازدواج حضرت فاطمه با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند تا آن جا که می فرماید: «ای راحیل (نام یکی از فرشتگان) یکی از برکات من بر آن دو نفر (علی و فاطمه) این است که هر دو را دوستدار خودم گردانیدم و هر دو را حجت خودم بر بندگان قرار دادم و به عزت و جلالم قسم که از این دو خلقتی بروز خواهم داد و از این دو نسلی مبارک و پاک قرار خواهم داد که خزائن و معادن من در زمین خواهند بود و بعد از انبیا و رسولان به آنها بر خلق احتجاج خواهم کرد سپس رسول خدا فرمود جبرئیل به من خبر داده است که بهشت و ساکنان آن مشتاق زیارت آن دو نفر (علی و فاطمه) هستند»^۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶ ج ۳۰، ص ۱۶۸ ج ۳۵، ص ۲۷ و ۲۸؛ ج ۳۷، ص ۱۸۲ ج ۴۰، ص ۱۶۴ ج ۴۷، ص ۱۶۷؛ ج ۴۳، ص ۱۷ و ج ۵۷، ص ۲۰۲ - ۱۹۲.

۲. عبون اخبار الرضا (علیه السلام)، ص ۱۷۶؛ و در ضمن روایت دیگری از امام صادق در امالی شیخ صدوق به دو سند نقل شده است و در بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۳ - ۱۰۱.

عروایاتی که قبلاً آمد به این مضمون که خداوند تعالی به رضایت فاطمه راضی می‌گردد و به ناراحتی او غضبناک می‌شود که دلالت دارند که حجیت آن بزرگوار تنها به خاطر علومی که از آن حضرت صادر گشته نمی‌باشد بلکه در همه امور رضایت و غضبناکی او ملاک است همان طور که بعد از وفات رسول اکرم و در جریان ترسیم خلافت اسلامی توسط او معلوم گشت و به همین جهت بود که چهل شب بر در خانه مهاجر و انصار آمد تا به یاری امیرالمؤمنین علی بشتابند و بیعت با آن حضرت را تجدید کنند و این دلالت دارد که آن حضرت در مهم‌ترین مسائل مسلمین که خلافت باشد اشراف و نظارت دارد.

و مشابه آن چه در وصیت پیامبر به امیر مؤمنان در هنگام احتضار آمد که حضرتش فرمود: «ای علی هر آنچه را فاطمه به تو امر کرد بپذیر، زیرا هر آنچه او امر کند در واقع جبرئیل به او فرمان داده است»^۱.

لازمه این وصیت اثبات گونه‌ای از ولایت برای امر دهنده (حضرت فاطمه) می‌باشد؛ اگرچه علی علیه السلام امام و پیشوای فاطمه علیها السلام نیز باشد.

در روایت عباس از ابو جعفر احوال می‌گوید:

قال ابو عبد الله علیه السلام ما تقول قریش فی خمس؟ قال قلت لئنهما (آته) لها، قال: ما أنصفونا والله لو كانت مباحلة لتباهلن بنا وإن كانت مبارزة لتبارزن بنا ثم یكون هم وعلی سواء؛^۲

«امام صادق علیه السلام فرمود: عقیده قریش در مورد خمس چیست؟ گفتم

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب قسمة الخمس.

معتقدند که خمس به آنها تعلق دارد. فرمود: به خدا سوگند در مورد ما (اهل بیت) انصاف را رعایت نمی‌کنند، اگر مباحله‌ای باشد با ما (علیه دشمنان) مباحله می‌کنند اگر مبارزه و جنگی باشد به وسیله ما مبارزه می‌کنند (و پیروز می‌شوند) آن‌گاه علی و آنها مساوی باشند؟».

امام صادق علیه السلام بین جریان مباحله و ولایت بر خمس که مهم‌ترین مقدار مالیات در شریعت اسلامی است ملازمه می‌دانند و مقام مباحله همان طور که گذشت مقام احتجاج می‌باشد؛ یعنی کسی که حجت بر حقانیت دین است هر کس این مقام را داراست صاحب حق در خمس و ولایت بر خمس می‌باشد و این در فیه و انفال نیز می‌باشد، زیرا عنوان ذوی القربی در آنها نیز می‌باشد و یکی از مصادیقی که مباحله به وسیله او برپا گردید حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام است.

۷- در آیه مودت **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾**^۱ همان طور که جلوتر آمد مضمون این آیه شریفه ولایت آن عده مخصوص از ذوی القربی که معصوم هستند را بر امت اسلامی ثابت می‌نماید؛ اگرچه محبت و دوستی همه ذوی القربی ولو غیر معصوم باشند لازم است.

توضیح مطلب:

همان طور که گذشت اولین مصادیق ذوی القربی حضرت فاطمه می‌باشد، در آیات دیگر قرآن نیز آیه مودت تفسیر شده است مانند قول خداوند تعالی: **﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ**

رَبِّهِ سَبِيلاً»؛^۱

«بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راه به سوی پروردگار برگزیند (این پاداش من است)».

و قول خداوند تعالی: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛^۲

«بگو در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی طلبم این (رسالت) چیزی نیست جز یک یادآوری برای جهانیان».

و قول خداوند تعالی: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»؛^۳

«بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست».

و قول خداوند تعالی: ﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛^۴

منفعت و سود مودتِ اهل بیت به خود امت برمی گردد؛ زیرا مودت و دوستی ذوی القربی راه هدایت به سوی خداست و موجب تذکر و بیداری عالمین و جهانیان است؛ یعنی هر مقدار که ولایت ایشان در کسی بالاتر باشد هدایت او به سوی خداوند بیشتر است و این مقام برای فاطمه علیها السلام نیز ثابت است و چرا چنین نباشد که او بارزترین کسی است که به عنوان مصداق مودت ذوی القربی است که حتی پیامبر اکرم در مورد او چنین

۱. فرقان (۲۵) آیه ۵۷.

۲. انعام (۶) آیه ۹۰.

۳. سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

۴. یوسف (۱۲) آیه ۱۰۴.

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاهَا وَيَغْضِبُ لِعُضْبِهَا».

جهت هشتم: روایات اهل سنت:

بخاری از عایشه در کتاب مغازی باب ۳۸ باب غزوه خیبر نقل می کند که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر فرستاده ای به سوی ابوبکر فرستاد و میراثش را مطالبه نمود که عبارت بود از فیه مدینه و فدک و ما بقی خمس خیبر. ابوبکر گفت: رسول خدا به ما فرمود: ما ارث به جا نمی گذاریم و آنچه به جای بگذاریم صدقه است و خاندان محمد صلی الله علیه و آله از این مال می خورند و استفاده می کنند و من به خدا سوگند صدقه رسول خدا را از حالی که در زمان رسول خدا بود تغییر نمی دهم و مانند ایشان عمل می کنم. ابوبکر با این جواب از پرداخت آن اموال به فاطمه علیها السلام ممانعت کرد و فاطمه ناراحت گردید و قهر پیشه کرد و تا زمان وفات با او سخن نگفت و بعد از پیامبر شش ماه زندگی کرد و بعد از فوتش همسرش علی او را شبانه دفن نمود و از ابوبکر اجازه نگرفت و خودش بر او نماز خواند.^۱

این روایت به صراحت بر ما معلوم می سازد که فاطمه علیها السلام جانشینی و وراثت خود را از مقام و اختیارات پیامبر در مورد فیه از ابوبکر مطالبه می نماید و البته خواسته آن حضرت تنها ملکیت فیه از حیث مالی نبوده است بلکه منظور واقعی ایشان ولایت و حق تصرف بر فیه می باشد.

هم چنان که این روایت صراحت دارد که یکی از اختلافاتی که در قضیه فدک بین فاطمه علیها السلام و ابوبکر واقع شد در مورد فیه و ولایت ذوی القربی در

۱. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۴۹۳.

آن است که اولین مصداق آن فاطمه علیها السلام می باشد و آن حضرت خواستار بازگشت خمس و فیه و فدک بود.

در صحیح مسلم^۱ و مسند احمد^۲ نیز همین روایت آمده است.
و به این مطلب ابن ابی الحدید اشاره دارد و می گوید:

بدان که مردم گمان می کنند که نزاع فاطمه علیها السلام با ابوبکر در دو مسئله، منحصر می شود: میراث و نحله، اما من اختلاف بین آن دو را در سه چیز یافتم که ابوبکر هر سه آنها را ممانعت کرد و سومی سهم ذوی القربی است. ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری می گوید که به من ابو زید عمر بن شبه خبر داد و گفت صدقه ابو معاویه حدیثی را برای من نقل کرد از محمد بن عبد الله از محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر از یزید رقاشی از انس بن مالک: که فاطمه علیها السلام به مجلس ابوبکر وارد شد و فرمود ما کسی را که به ما ظلم روا داشت و صدقات و فیه غنائم که در قرآن آمده از سهم ذوی القربی را منع نمود می شناسیم سپس بر او قرائت نمود قوله تعالی: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ الآية. ابوبکر به او گفت: پدر و مادرم فدای پدر و فرزندان تو باد من تسلیم کتاب خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و حق خویشان او هستم من نیز آنچه تو از کتاب خدا تلاوت نمودی می دانم ولی چنین سهمی را از خمس که به شما تسلیم نمایم نفهمیدم. فاطمه علیها السلام فرمود: آیا آن مخصوص تو و خویشان تو می باشد (و نه ما

۱. صحیح مسلم، ص ۱۳۸۰، حدیث ۱۷۵۹.

۲. مسند احمد، ج ۲، ۲۴۲۳ و ۲۷۶ و ۴۶۳ و ۴۶۴.

اهل بیت)؟ گفت: نه بلکه از طرف شما آن را انفاق می‌کنم و ما بقی را در مصالح مسلمین صرف می‌نمایم. فاطمه فرمود: این حکم خدا نیست. ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری می‌گوید ابوزید به ما خبر داد و گفت هارون بن عمیر حدیثی برای من نقل نمود و گفت: ولید بن ابی هیعة از ابی اسود از عروة نقل می‌نماید که گفت: فاطمه علیها السلام از ابوبکر فدک و سهم ذوی القربی را طلب کرد اما او امتناع نمود.^۱

ابن قدامه به بعضی از آن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

روایت شده از حسن و قتاده در مورد سهم ذوی القربی که اموالی بود که به رسول خدا تعلق داشت و چون فوت کرد ابوبکر و عمر آن را در راه خدا صرف نمودند و ابن عباس روایت کرده است که ابوبکر و عمر خمس را سه قسمت کردند و مانند این روایت حکایت شده از حسن بن محمد بن حنفیه در مورد نظریة اصحاب رأی که عقیده داشتند:

خمس باید سه قسمت شود: ایتام، مساکین (بی‌خانمان‌ها) و در راه‌مانده‌ها و معتقدند که سهم رسول خدا و خویشان او بعد از فوتش از بین رفت و ساقط شد. مالک می‌گوید: فیء و خمس یکی هستند که باید در بیت المال مصرف شوند. ابن قاسم می‌گوید: خبری از شخصی مطمئن از مالک رسیده است که گفت: امام (خلیفه وقت) باید به خویشان رسول خدا مقداری از مال که صلاح می‌داند بپردازد. ثوری و حسن معتقدند: امام (خلیفه) همان گونه که خداوند تبارک و تعالی فرمود

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

باید عمل کند و ما فرموده خداوند تعالی را داریم: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ تا آن جا که می‌گویند: نباید ظاهر نص و قول رسول خدا و فعل او به خاطر قول ابی‌العالیه متروک شود و آنچه ابوحنیفه می‌گوید مخالف ظاهر آیه است و خدای تعالی برای رسولش و اقربای او چیزی قرار داده است و در خمس حقی برای آنها جعل فرموده است؛ همان طور که سه صنف دیگر نیز در خمس حق دارند و در قرآن ذکر شده‌اند و هر کس با آن مخالفت کند با صریح قرآن مخالفت کرده است.

اما این که ابوبکر و عمر سهم ذوی‌القربی را در راه خدا صرف کردند، به احمد گفته شد او ساکت گردید و سرش را تکان داد و بدان معتقد نگشت و آن را قبول نکرد و معتقد بود که قول ابن عباس - و هر کس که موافق اوست - با کتاب خدا و سنت رسول خدا موافق است و نیز ابن عباس وقتی در مورد سهم ذوی‌القربی سؤال شد گفت: ما گمان می‌کردیم که به ما (اهل بیت) تعلق دارد اما قوم آن را از ما منع کردند. چه بسا منظورش از قوم، ابوبکر و عمر باشند که آن را در راه خدا صرف کردند و کسانی که از آن دو در این قضیه تبعیت کردند و هرگاه اصحاب اختلاف کردند و قول بعضی از آنها موافق کتاب و سنت باشد اولی است و قول ابن عباس با کتاب و سنت موافق‌تر است.^۱

و متقی هندی احمد و ابن جریر و بیهقی و غیر اینها از ابو طفیل

۱. ابن قدامه، المغنی، باب قسمة فیه و غنیمت و صدقه، ج ۷، ص ۳۰.

روایت می‌کند که: «جاءت فاطمة الى أبي بكر فقالت: فانت ورثت رسول الله صلى الله عليه وآله أم أهله؟ قال: بل أهله. قالت: فما بال الخمس؟ قال: إني سمعت رسول الله يقول: إذا أطلع الله نبياً طعمة ثم قبضه كانت للذي بعده فلما وليت رأيت أن أردّه على المسلمين»^۱.

«فاطمه علیها السلام به مجلس ابوبکر وارد شد و گفت: آیا تو از رسول خدا ارث می‌بری یا خانواده او؟ گفت: خانواده‌اش. فرمود: سرانجامِ خمس چه شد؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که خداوند به پیامبرش طعمه‌ای از مال دنیا ببخشد سپس روح او را قبض نماید (فوت کند) آن چه از او باقی بماند متعلق به کسی است که جانشین او می‌گردد و چون من امور را در دست گرفتم صلاح دیدم که آن را به مسلمین بازگردانم.»

اهل سنت، روایات دیگری هم نقل می‌کنند که آن حضرت فقط مطالبه یک قطعه زمین نداشت بلکه مطالبه فیء و خمس و جانشینی او به مقام رسول خدا در آن دو مورد است و آن ملکیت تصرف و ولایت در فیء و خمس است.

ترجمه این کتاب شریف در روز شنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۲۵ (۱۳۸۳/۵/۱۷) روز ولادت با سعادت انسیة الحوراء حضرت فاطمه زهرا به اتمام رسید.

فہرست‌ها



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

✓ آیات

✓ احادیث

✓ معصومان و پیامبران علیہم السلام

✓ اعلام (اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها،

قبایل و گروه‌ها)

✓ کتاب‌نامه



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

آيات

- اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم ٣٩ .
- إذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكر ٦١
- إذ قالت امرأة عمران ربّ إني ٥٦
- إذ قالت الملائكة يا مريم ٤١
- آمن الرسول بما أنزل إليه ٤٩
- إن كنتم آمنتم بالله وما ١٥٣
- إن كنتم مؤمنين، ١٣٨
- إنا أعطيناك الكوثر، ١٠٧
- إنّا لله وإنّا إليه راجعون، ١٦١
- إن الأبرار يشربون من كأس ٧٦
- إن الله اصطفى آدم ونوحاً ٥٨
- إن الله اصطفىك وطهرك ٣٨
- إن الله يشرك بيحيى مصداقاً ٤٨
- إنّا أنزلناه في ليلة القدر ١٩
- إنّا نخاف من ربنا يوماً عبوساً ٧٩
- إنما الصدقات للفقراء والمساكين ١٥٩
- إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ٦٨
- ١٠٤، ٧٠
- إنه في أم الكتاب لدينا ٨٣
- إنه كان مخلصاً وكان رسولاً ١٠٤
- أنه لقرآن كريم في كتاب مكنون، ٢١، ٨٢
- ٨٣
- اولئك الذين أنعم الله عليهم ٦٠
- بإذن ربهم من كل أمر ٢٠
- بل هو آيات بينات في صدور ١٣١
- تبيان كل شيء، ٢٦
- تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم، ٨٧
- ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا ١٣٠
- ثم دنى فتدلى فكان قاب ٩٢
- ذكر ربك عبده زكريا، ٥٩
- ربّ أوزعني أن أشكر نعمتك ٥٩
- عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ٧٤

- فأتقوا الله وأصلحوا ذات بينكم ... ۱۵۲
- فأشارت إليه فقالوا كيف ... ۵۱
- لا يمسه إلا المطهرون، ۲۶، ۸۳
- فتلقى آدم من ربه كلمات ... ۱۳۱
- لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ... ۶۴
- فلا أقسم بمواقع النجوم وأنه ... ۷۲
- لقد كفر الذين قالوا إن الله هو ... ۶۴
- فلما عرضهم على الملائكة ... ۱۳۲
- لله وللرسول وذوى القربى، ۱۳۸
- له الأمر وله الخلق، ۹۷
- فمن حاجك فيه من بعد ما ... ۹۰، ۸۶
- ليلة القدر خير من ألف شهر ... ۲۰
- فنادته الملائكة وهو قائم ... ۴۷، ۴۶
- ما أتاكم الرسول فخذوه وما ... ۱۵۳
- فيها يفرق كل أمر حكيم، ۲۰
- ما أسألكم عليه من أجر إلا ... ۹۵
- قال أغير الله أبغيتكم إلهاً ... ۳۹
- ما أفاد الله على رسوله من ... ۱۵۹
- قالت أنى يكون لى غلام ولم ... ۴۲
- ما سئلتكم من أجر فهو لكم، ۹۴
- قالت رب أنى يكون لى ولد ... ۴۷، ۴۶، ۴۱
- ما كان بشر أن يكلمه الله ... ۴۰
- قالت يا ليتنى مت قبل هذا و ... ۵۳
- ما كان لمؤمن ولا مؤمنة ... ۱۶۹
- قال كذلك الله يفعل ما يشاء، ۴۸
- ما كان للمؤمن ولا مؤمنة ... ۱۶۹
- قال كذلك الله يفعل ما يشاء، ۴۸
- ما المسيح ابن مريم إلا رسول قد ... ۶۳، ۵۵
- قل إنما أنا بشر مثلكم ... ۶۶
- ما البحرین يلتقيان بينهما ... ۱۷۱، ۱۷۰
- قل لا أسألكم عليه أجراً ... ۱۲۵، ۹۴
- النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ... ۹۹
- ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۵
- قل ما أسألكم عليه من أجر ... ۱۷۵
- و آت ذا القربى حقه، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۴
- كذلك لنصرن عنه السوء ... ۱۰۴
- ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸
- وإذ ابتلى إبراهيم ربه ... ۱۳۱
- كلًا أن كتاب الأبرار لى عليين ... ۸۰، ۷۸
- وإذ قال الله يا عيسى ابن مريم ... ۵۸، ۵۴
- كنتم خير أمة أخرجت للناس، ۳۹
- وإذ قالت الملائكة يا مريم ... ۷۲، ۵۷
- كى لا يكون دولة بين الأغنياء ... ۱۳۸

- واذكر في الكتاب ابراهيم انه ... ٥٩
واذكر في الكتاب ادريس انه ... ٦٠
واذكر في الكتاب اسماعيل انه ... ٦٠
واذكر في الكتاب مريم إذ ... ٤٧، ٤٤
واذكر في الكتاب مريم، ٥٩
واذكر في الكتاب موسى انه كان ... ٥٩
وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول ... ٦٩، ٧٠
واعلموا أنما غنمتم من شيء ... ١٣٥،
١٧٩، ١٧٧، ١٦٧، ١٥٩
وأنبأها نباتاً حسناً وكفلها زكريا ... ٥٠
وإنما أمره إذا أراد شيئاً ... ٩٧
وتمّت كلمات ربك صدقاً ... ١٣٢
وجعلنا ابن مريم وأمه آية، ٤٩، ٥١، ٥٤،
٦٧
وجعلها كلمه باقية في عقبه ... ١٣٢
وخلقنا من الماء كل شيء حي، ٩٧
ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم ... ٣٩
والسابقون السابقون أولئك ... ٧٩، ١٠٤
وسيعلم الذين ظلموا أيّ ... ١٦١
وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها ... ٧٣
وقال الذي عنده علم من الكتاب ... ٨٥
وقال المسيح يا بني اسرائيل اعبدوا الله ...
٦٣
وقل اعملوا فسير الله عملكم ... ١٣٠
والكتاب المبين، ٢٦
وكذلك جعلناكم أمة وسطاً ... ٣٩
وكفلنا زكريا، ٥٦
وكفى بالله شهيداً بيني وبينكم ... ٨٩، ٩٠
ولا حبة في ظلمات الأرض ولا ... ٨٤
ولأغويّتهم أجمعين إلا ... ١٠٤
ولقد اخترناهم على علم ... ٣٩
ولقد جاءت رسلنا إبراهيم ... ٤٥
ولقد كرّمنا بني آدم وحملناهم ... ١١
ولو أن قرآناً سيرت به الجبال، ٨٤
وما أفاء الله على رسوله ... ١٣٤
وما تحمل من أنثى ولا تضع إلا ... ٧٥
وما تسألهم عليه من أجر إن ... ١٧٥
وما خلقت الجنّ والانس إلا ... ١٧، ٩٥
وما كنت لديهم إذ يلقون ... ٥٠
وما من غائبة في السماء و ... ٧٤
وما يعلم تأويله إلا الله و ... ٨٣
ومريم بنت عمران التي أحصنت ... ٣٧

و نزلنا عليك الكتاب تبيانا ... ۷۴	اليتامى والمساكين وابن السبيل، ۱۳۸
و يمحو الله ما يشاء ويثبت و... ۷۴	يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان، ۱۷۱
يا أبتِ إني قد جاءني من العلم ... ۶۶	يسئلونك عن الأنفال قل ... ۱۳۵
يا أهل الكتاب لا تغلوا في ... ۶۵	يسطر فيه كل غائبة في السماوات ... ۲۶
يا أيها الرسول بلغ ما أنزل ... ۹۳، ۱۲۹	اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت ... ۱۲۹
۱۵۲	اليوم يشس الدين كفروا من دينكم ... ۹۳



احاديث

- أروى عن العالم عليه السلام أنه قال ركز ١٦٦
- أمرها إلى ربها. ١٧٠
- أقطع رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة فدك. ١٥٠
- أنا عبد من عبيد محمد صلى الله عليه وآله. ٩٢
- أنتظر لها القضاء. ١٦٩
- أنتم الصراط الا قوم وشهداء ٧٨
- أنت مني بمنزلة هارون من ٨٨
- إن الله يرضى لرضا فاطمة ١٠٤
- إن الله يرضى لرضاها و.... ١٧٦
- إن أمرها إلى ربها إن شاء ١٧٠
- إنما سميت فاطمة محدثة لأن ٤٣
- إن المؤمن أبوه النور وأمه ١٠٠
- أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر، ٣٥
- أول ما خلق الله نور نبيك ٩٧
- حسين مني وأنا من حسين، ٩٣
- دعا رسول الله فاطمة فأعطاها ١٥٠
- رضا فاطمة من رضاي وسخط فاطمة
- ١٢١
- شهداء على خلقه وأعلاماً ٧٨
- على كل امرئ غنيم او اكتسب ١٤٢
- علي مع الحق والحق مع علي. ١٠٤
- علي مني وأنا من علي. ٩٣
- فا الراغب عنكم مارق واللازم ٦٧
- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: [لفاطمة] لك فدك. ١٥٠
- كان رسول الله صلى الله عليه وآله وقفها فأنزل ١٥٠
- لولا علي لما خلقتك. ٩٧
- لولاك لما خلقت الأفلاك ٨٥، ٩٢، ٩٧
- ما إن تمسكتم بهما فلن تضلوا ٨
- ما تقول قريش في خمس؟ قال ١٧٣
- من مات ولم يعرف امام زمانه ١١٩
- من وجد برد حبينا في كبده ١٤٢
- نحن الراسخون في العلم ٨٣

- والذي للرسول هو لذوى القربى ... ١٤٢
- وتعطوا الخمس من المغنم، ١٣٧
- وجدنا في كتاب على عليه السلام أن ... ١٤٤، ١٤٧
- ولقد كانت فاطمة مفروضة ... ٨٩
- ولكن الله زوجك من السماء ... ١٤٥
- ولو لا فاطمة لما خلقتكما، ٩٨
- يا على إن الله تعالى زوجك ... ١٤٦
- يا فاطمة إن الله تعالى يفضب ... ١٠٢
- يا فاطمة إن الله ليعضب ... ١٠١



مركز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

معصومان و پیامبران ﷺ

محمد بن عبدالله ﷺ، پیامبر اکرم،	فاطمه الزهرا، صدیقه طاهره، زهرا ﷺ،
رسول خدا، سید رسل ﷺ، ۱۱، ۲۰، ۲۱،	۹-۱۳، ۱۵، ۱۷-۳۳، ۳۵-۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۸،
۲۸-۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۸، ۵۴، ۶۲، ۶۶،	۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴،
۶۸-۷۲، ۸۱-۸۳، ۸۶-۹۰، ۹۲-۱۰۱،	۷۷، ۸۱-۸۳، ۸۵-۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۲-۱۱۵،	۹۶، ۹۸-۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲،
۱۱۷-۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۴،	۱۱۵، ۱۱۷-۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳،
۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷،	۱۳۴، ۱۴۰-۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱،
۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،	۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶-۱۶۶، ۱۶۸-۱۷۸،
۱۶۳-۱۶۶، ۱۶۸-۱۷۳، ۱۷۵-۱۸۰،	۱۸۰
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان	امام حسن مجتبیٰ ﷺ، ۱۱، ۲۵، ۳۱،
علی ﷺ، ۱۱، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۱-۳۶،	۶۸-۷۱، ۷۷، ۸۱-۸۳، ۸۷، ۸۸، ۱۰۸،
۴۸، ۵۲، ۶۸-۷۲، ۷۷، ۸۳-۸۱،	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۲،
۸۷-۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴،	امام حسین، سید الشهداء ﷺ، ۱۱، ۲۵، ۲۷،
۱۱۳، ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۳، ۱۲۸،	۳۱، ۳۵، ۵۲، ۶۸-۷۱، ۷۷، ۸۱-۸۳،
۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷،	۸۷، ۸۸، ۱۰۱، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۵۲-۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،	۱۷۱، ۱۷۲،
۱۶۳-۱۶۶، ۱۷۰-۱۷۴، ۱۷۶،	علی بن الحسین، زین العابدین ﷺ، ۱۵۰

امام باقر، ابوجعفر محمد بن علی <small>علیهما السلام</small> ، ۲۱،	موسی <small>علیه السلام</small> ، ۲۹، ۶۰، ۸۸، ۹۰
۱۶۷، ۱۶۵، ۱۴۴، ۲۹، ۲۴، ۲۳	عیسی بن مریم، مسیح <small>علیهما السلام</small> ، ۲۷، ۳۲، ۴۱،
امام صادق، ابی عبدالله <small>علیهما السلام</small> ، ۱۷، ۱۹-۲۱،	۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۹-۵۱، ۵۲-۵۵
۶۹، ۶۷، ۵۳، ۴۹، ۴۳، ۳۸، ۲۹، ۲۸، ۲۶	۵۸-۶۵، ۸۶، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۵،	ادریس، ۶۰
۱۷۴-۱۷۲، ۱۷۰	اسحاق، ۴۵، ۵۹، ۶۰
ابوالحسن موسی (امام موسی بن جعفر)، امام	اسماعیل، ۶۰
کاظم <small>علیهما السلام</small> ، ۱۵۷-۱۵۴	زکریا، ۴۶-۵۰، ۵۵-۵۷، ۶۰
امام علی بن موسی الرضا <small>علیهما السلام</small> ، ۲۷، ۳۲،	عقیله بنی هاشم زینب کبری، ۵۲
۱۷۲، ۱۳۴	سلیمان، ۵۹
امام عسکری <small>علیهما السلام</small> ، ۸۸، ۱۸،	عزیر، ۶۶
بقیة الله، صاحب الامر، امام قائم <small>علیهما السلام</small> ، ۱۱، ۱۳،	مریم <small>علیها السلام</small> ، ۱۱، ۱۲، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۷-۶۲،
۱۴۳، ۲۸، ۲۰	۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۹۹، ۱۰۰
آدم <small>علیهما السلام</small> ، ۲۳، ۲۴-۲۶، ۵۸، ۱۳۱، ۱۳۲	هارون، ۲۹، ۶۰، ۸۸
نوح <small>علیهما السلام</small> ، ۵۸، ۶۰	یحیی، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۹، ۶۰
حضرت ابراهیم <small>علیهما السلام</small> ، ۴۵، ۵۹، ۶۰، ۶۶،	یعقوب، ۴۵، ۵۹، ۶۰
۱۳۲، ۱۳۱	

اعلام

(اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها، قبایل و گروه‌ها)

ابن سعد، ۱۲۷	آفریقا، ۱۵۶
ابن عباس، ۸۳، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹	آل ابراهیم، ۵۸
ابن قاسم، ۱۷۸	آل البیت <small>علیهم‌السلام</small> ، ۴۸
ابن قتیبہ، ۱۱۹، ۱۲۲	آل عمران، ۵۸
ابن قدامہ، ۱۷۸	آل محمد <small>صلی‌الله‌علیه‌وآلہ‌وسلم</small> ، ۱۹
ابن کثیر، ۸۷	ائمہ ہدی <small>علیہم‌السلام</small> ، ائمہ اطہار <small>علیہم‌السلام</small> ، ۱۲، ۱۹-۲۱، ۱۷۸
ابن مردویہ، ۶۸، ۸۳	۲۶-۲۸، ۳۰، ۳۲، ۹۵
ابو اسحاق ثعلبی، ۱۱۸	ائمہ <small>علیہم‌السلام</small> ، ائمہ اطہار <small>علیہم‌السلام</small> ، ۱۴۳، ۱۵۶
ابو اسود، ۱۷۸	ابان بن تغلب، ۱۵۰
ابو بصیر، ۲۳، ۲۹، ۳۶، ۶۹، ۱۶۲	ابن ابی الحدید، ۱۱۸، ۱۷۷
ابوبکر، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱	ابن ابی حاتم، ۶۸
ابوبکر / ابوبکر بن ابی قحافہ (خلیفہ اول)، ۵۲، ۱۱۸-۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۵-۱۴۸	ابن بابویہ، ۱۵۰
۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۹	ابن جریر، ۶۸
	ابن جریر، ۱۷۹
	ابن زیاد، ۵۲

الامالی، ۱۷۲	۱۷۰، ۱۷۶-۱۸۰
امام خمینی، ۱۴۹	ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، ۱۷۷
الإمامة والسياسة، ۱۱۹	۱۷۸
ام ایمن، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱	ابوجعفر احول، ۱۷۳
ام سلمه، ۶۸، ۶۹، ۷۰	ابو حمزه، ۱۶۷
انجیل، ۱۷۱	ابو حنیفه، ۱۷۹
انس بن مالک، ۱۷۷	ابو خالد کایع، ۱۴۴، ۱۶۷
انصار، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۷۳	ابو زید عمر بن شیبہ، ۱۷۷، ۱۷۸
اهل بیت <small>عليهم السلام</small> ، ۱۸، ۳۸، ۶۸-۷۰، ۸۶، ۹۴	ابو سعید خدری، ۱۵۰
۱۰۸، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹	ابو طفیل، ۱۴۷، ۱۷۹
۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴	ابو العالیه، ۱۷۹
۱۴۶-۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸	نجفی خوانساری، آیه الله العظمی شیخ
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹	ابوالفضل، ۱۳
اهل سقیفه، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۶	ابو محمد، ۲۵
اهل سنت / سنی، ۱۳، ۶۷، ۶۹، ۷۷، ۹۳	ابو یوسف دمشقی، ۱۶۳
۹۷، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴	اخبار الدول و آثار الاول، ۱۶۳
۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۹	ارمنستان، ۱۵۶
۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۰	استانبول، ۱۵۰
اهل یمن، ۱۳۷	اسحاق بن عمار، ۱۶۲
بحار الأنوار، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۹	اسماء بنت عمیس، ۱۶۰، ۱۶۱
بصائر الدرجات، ۳۶	اصحاب سقیفه، ۵۲، ۱۳۸

بغداد، ١٥٠	جرير بن عبدالله بجلى، ١٥٨، ١٦٠
بنى اسرائيل، ٣٩، ٥٠-٥٢، ٥٨، ٥٩، ٦٢، ٦٦	جعفر بن ابى طالب، ١٦١
بنى اميه، ١٠٨، ٥٢	الجللاء والشفاء، ١٦٥
بنى زهير، ١٢٧	حاكم حسكاني، ٧٧
بنى هاشم، ١٦١، ١٤٥	حاكم نيشابورى، ٨٧
بيت المقدس، ٤٤	حذيفة بن اسعد، ٣٦
بيهقى، ١٧٩	حسن، ١٧٨
تجهيز الجيش، ١٦٣	حسن بن محمد بن حنفيه، ١٧٨
تفسير ابن كثير، ٨٧	حمران، ٢٠
تفسير برهان، ٦٩، ١٧٠	خياب بن الارت، ١٦٥
تفسير ثعلبى، ١٧١	خديجه، ١٥٣
تفسير جوامع الجامع، ١٠٧	خير، ١٧٦
تفسير طبرى، ١٤٧	الدر المنثور، ٨٧
تفسير فرات كوفى، ١٩	دلائل الإمامة، ٢٣
تفسير محمد بن عباس، ١٧٠	دودمان ابراهيم، ٦٠
تورات، ١٧١	دومة الجندل، ١٥٥
تهذيب، ١٥٤	دهلوى، ١٦٣
تهران، ١٥٠	زراره، ٢٠
ثورى، ١٧٨	زيد بن حارثه، ١٦٩
جابر، ٨٧	ساره، ١١
جابر بن عبدالله، ١١٨، ١٥٨، ١٦٠	سعد بن ابى وقاص، ٨٨

عاقب، ۸۷	سعید بن جبیر، ۱۷۱
عایشه، ۱۲۰، ۱۷۶	سفیان ثوری، ۱۷۱
عباس بن علی (حضرت ابوالفضل)، ۷۱	سقیفه بنی ساعده، ۲۸
عبدالله (پسر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>)، ۱۰۸	سلمان فارسی، ۳۰، ۱۷۱
عبدالله بن سنان، ۱۴۲	سمرقند، ۱۵۶
عبدالرحمان بن ابی یعلی، ۱۴۶	سنن بیهقی، ۱۴۶، ۱۴۷
عتبة بن ازهری، ۱۶۳	سید محمد علی الحلو، ۱۳
عون، ۱۵۶	سیوطی، ۶۸، ۸۳، ۸۷
عراق، ۱۴۴	سیف البحر، ۱۵۶
عروة، ۱۷۸	شواهد التنزیل، ۸۷
عریش مصر، ۱۵۵	شیخ [طوسی]، ۱۵۴، ۱۶۲
عطیه، ۱۵۰	شیخین، ۱۲۳
همدانی، علامه سید علی، ۱۶۳	شیعه / شیعه امامیه، ۱۳، ۶۷، ۶۹، ۷۷، ۹۳
علی بن اسباط، ۱۵۴	۹۷، ۱۰۱، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۹
عمر / عمر بن خطاب، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۴۶	صحیح مسلم، ۱۷۷
۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹	صدقه ابو معاویه، ۱۷۷
۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹	شیخ صدوق، ۴۳، ۱۷۰، ۱۷۲
عمران، ۳۲	طبرانی، ۶۸
عمرو بن حزم، ۱۳۷	طبرسی، ۱۰۷
فتوح البلدان، ۱۳۷	طبری، ۲۳
فخر رازی، ۱۰۸	عاص بن وائل، ۱۰۸

المحاسن المجتمعة، ١٦٣	فدك، ١٤١، ١٤٥، ١٤٨، ١٥٠، ١٥١.
طبرى، محب الدين، ١٠١	١٥٣-١٦٠، ١٦٢، ١٦٨، ١٧٦، ١٧٨
محمد بن عبدالرحمان بن ابي بكر، ١٧٧	فرات، ١٦٥، ١٦٦
محمد بن عبدالله، ١٧٧	فضيل، ١٤٢
محمد بن على (ابن حنفيه)، ٧١	فقه الرضا، ١٦٦
سند بحراني، آية الله شيخ محمد، ١٢	قاهره، ١٥٠
مدينه، ٨٦، ١٧٦	قبيله عبد قيس، ١٣٧
مسند احمد، ١٤٧، ١٧٧	قتاده، ١٤٧، ١٧٨
مصباح الأنوار، ١٥٠، ١٦٦	قريش، ١٧٠، ١٧٣
مصر، ١٦٥	كافي، ١٦٥، ١٦٧
معاذ بن جبل، ١٣٧	كتاب المحتضر، ١٦٦
مغازي، ١٧٦	كربلا، ٥٢
مفضل بن عمر، ٢٨، ١٥٨	كشف الغمة، ١٠١، ١٦٩
مقامات فاطمة الزهراء <small>عليها السلام</small> فى الكتاب	كالصفورى شافعى بغدادى، ١٦٣
والسنة، ١٣	كلينى، ١٥٤، ١٦٧، ١٧٠
مكة، ٨٩	كوه احد، ١٥٥
مناقب، ١٥٦	مالك، ١٧٨
مهاجر / مهاجرين، ١٣٩، ١٤٦، ١٦٠، ١٧٣	متقى هندى احمد، ١٧٩
مهدى عباسى، ١٥٤، ١٥٥	مجاهد، ١١٨
نجران، ٨٦، ٨٧	مجلسى، علامه محمد باقر، ٣٦، ١٤٦، ١٥٠.
نزهة المجالس، ١٦٣	١٦٤، ١٧١

تقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید	هارون الرشید، ۱۵۶
بصری، ۱۱۸	هشام بن حکم، ۱۷
نهر بلخ، ۱۶۵، ۱۶۶	یحیی بن سعید عطار، ۱۷۰
نهر مهران، ۱۶۶	یحیی بن عقیل، ۱۶۳
نهر وان، ۱۶۵	یزید، ۵۲
نیل، ۱۶۵، ۱۶۶	یزید رقاشی، ۱۷۷
واقدی، ۹۰	یعقوب بن شعیب، ۱۶۴، ۱۶۵
ولید بن ابی هیعمه، ۱۷۸	یمن، ۱۳۷
هارون بن عمیر، ۱۷۸	



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. الحلو، سید محمد علی، ما نزل من القرآن في شأن فاطمة الزهراء، دار الكتب الاسلامی، قم [بی تا].
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الكتب الاسلامی، طهران ۱۳۸۸ ق.
۴. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران [بی تا].
۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۶ ق.
۶. استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآيات الظاهرة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۹ ق.
۷. صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله نجفی مرعشی، قم ۱۴۰۴ ق.
۸. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ ش.
۹. مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثه، قم ۱۴۱۵ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، حلل الشرائع، نشر داوری، قم ۱۳۸۵ ق.
۱۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مطبعة آية الله نجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
۱۳. مشهدی، محمد، کنز الدقائق، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، مؤسسة دار الفکر، بیروت [بی تا].

۱۵. النووی، صحیح المسلم بشرح النووی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۲ ق.
۱۶. ناصف، شیخ منصور علی، جامع الاصول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۶ ق.
۱۷. السیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور، مکتبه آیه الله نجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
۱۸. حکم حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۷ ق.
۱۹. تستری، قاضی نورالله، احقاق الحق، کتابخانه آیه الله نجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۳۶۱ ش.
۲۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبه نعمانی، مکتبه الصدوق، طهران [بی تا].
۲۲. ابن کثیر دمشقی، مختصر تفسیر ابن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۵ ق.
۲۳. طبری، محب الدین، ذخائر العقبین، دار المعرفة، بیروت ۱۴۲۰ ق.
۲۴. بحرانی اصفهانی، الشیخ عبدالله، عوالم العلوم، مکتبه الزهراء، قم ۱۴۰۵ ق.
۲۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، انتشارات مروی، طهران ۱۳۹۳ ق.
۲۶. احمدی میانجی، احمد، مکاتیب الرسول، دار الحدیث، طهران ۱۴۱۹ ق.
۲۷. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، منشورات الرضی، قم ۱۳۶۶ ش.
۲۸. طبرانی، الحافظ ابوالقاسم، المعجم الکبیر، مکتبه ابن تیمیه، مصر ۱۴۰۴ ق.
۲۹. طبرسی (امین الاسلام)، جوامع الجامع، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، تهران [بی تا].
۳۰. فخر الرازی، التفسیر الکبیر، چاپ سوم: بیروت، دار الفکر ۱۴۱۲ ق.
۳۱. ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ ق.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، احیاء المیت بفضائل اهل البیت، دار الثقلین، بیروت [بی تا].
۳۳. ابن طاووس، مصباح الزائر، آل البیت، قم ۱۴۱۷ ق.
۳۴. مفید، محمد بن نعمان، المزار، مدرسه الامام المهدی، قم ۱۴۰۹ ق.
۳۵. مشهدی، محمد بن مشهدی، مزار مشهدی، نشر قیوم، قم ۱۴۱۹ ق.

۳۶. ابن طاووس، اقبال، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۴۱۶ ق.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: مؤسسه نشر اسلامی، قم [بی تا].
۳۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی، دار السیرة، بیروت [بی تا].
۳۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. ابن کثیر جزری، اسد الغابه، دار الشعب، بیروت ۱۳۹۰ ق.
۴۱. سنائی، الامام النسائی، سنن النسائی، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۵ ق.
۴۲. نور همدانی، حسین، کتاب الخمس، مؤسسه مهدی موعود، قم ۱۴۱۸.
۴۳. عاملی، شیخ حر، الوسائل الشیعه، مؤسسه ال البيت، قم ۱۴۱۶ ق.
۴۴. قندوزی الحنفی، ینایع الموده، طبع اسلامبول [بی تا].
۴۵. آلوسی، تفسیر روح المعانی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۰.
۴۶. هیشمی، مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۴۷. خمینی، روح الله، الحكومة الاسلامیة، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۲.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطائفه)، الامالی، انتشارات بعثت، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. ذهبی، ابو عبدالله، میزان الاعتدال، دار الفکر، بیروت [بی تا].
۵۰. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۱ ق.
۵۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۵ ق.
۵۲. صدوق، محمد بن علی بن ابراهیم، صیون اخبار الرضا، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۹۰.
۵۳. ابن قدامه، المغنی، دار الکتب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۵۴. غروی اصفهانی، محمد حسین، دیوان کمپانی، نشر لقمان، قم ۱۳۶۷ ش.
۵۵. هندی، سید رضا، چکامه کوثریه، مؤسسه انتشارات طور، ۱۳۷۰ ش.



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

ملخص

لِفاطمة الزهراء عليها السلام مكانة ممتازة بين نساء العالم.
هي بنت الرسول وأم أبيها وأم أحد عشر إماماً و حجة الله على الأئمة
والأنبياء و ميزان الأمامة، رضا الله في رضاها و غضبه في غضبها.
وجملة القول أنها كوثر و ينبوع كل الحسنات و شجرة طيبة مثمرة
بإذن الله على مدى الحياة.

إن هذه المكانة جعل لها شخصية نموذجية فأصبحت أسوة للناس
كافة ولا سيما النساء و في جميع الأعصار.

مؤسسة بوستان كتاب



مركز بحوث و نشر علوم اسلامی

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر اكثر نجاحاً على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: ايران، قم، اول شارع شهداء، ركن الزقاق ١٧، ص ب: ٩١٧

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

مكانة فاطمة الزهراء

في الكتاب والسنة



أحمد الخوانساري

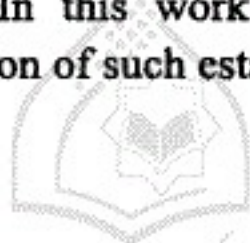
مؤسسة بوستان كتاب

١٣٨٦/١٤٢٨

Abstract

Among the ladies of the world, Fātimah (A) has eminent estates. She is the daughter of the Prophet (S) and “Umm-i Ab-ihā” (the Mother of Her Father), the mother of 11 of the Imams, God’s Hujjah (proof) to the imams and the prophets, and the criterion of the imāmah (Leadership). Her satisfaction and dissatisfaction is the standard for God’s pleasure or wrath. And in one word, she is the abundance and source of all good; and the good tree that, at God’s will, is emanating good until the final moments of existence.

These estates have created a kind of personality of her that is the good model for all the people, and in particular women throughout all ages. In this work we are going to get acquainted with a portion of such estates and characteristics.



بُستَانِ کِتَابِ نَشْر و چاپ

The Publisher

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 251 774 2155

Fax: +98 251 774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com

Maghāmāt-e Hazrat-e Fātemeh(A)

Dar Ketāb va Sonnat

The Estates of Fatimah (A)
in the Book and Sunnah

Ahmad-e Khwānsāri



Būstān-e Ketāb Publishers

1386/2007